



چشم انداز

CHASHM ANDAAZ

No. 68 June/July 1999 אב תשנ"ט - תמוז ۱۳۷۸ شماره ٦٨ خرداد و تیر

He who blessed our forefathers Abraham, Isaac and Joseph, Moses, Aaron, David and Solomon, may He bless, preserve and protect the captive and missing children of Israel. May he rescue them from captivity and speedily restore them in peace.

May the Holy One, blessed be He, show them mercy, increase their strength, remove their pain and send them a recovery of spirit. May He return them to the bosom of their families, swiftly and soon.

بهاء ۳ دلار



MAZAL TOV مبارک باد
SIMCHA (CELEBRATION) DIRECTORY

Engagement . Wedding . Bar/Bat Mitzva . Showers . Brit . Birthday . Anniversaries

پیمان اخلاقی
تک نوازی و تدریس پیانو
(۳۱۰) ۲۰۸-۲۹۲۷

French Bakery
قنادی شیرینی‌سرا
(بدون مصرف روغن حیوانی)
6900 Reseda Blvd. Reseda, CA 91335
(818)996-5104
18000 Ventura Blvd. Encino, CA 91316
(818)757-1248
12231 Santa Monica Blvd.
Los Angeles, CA 90409
(310)207-7120

کارت عروسی

زیباترین کارتهای عروسی
برمیتصوا ــ بت میتصوا
در مدت چهار روز
Print Run - Westwood
(310) 824-5150



دی جی: سامــــی
(۸۱۸)۶۸۲-۸۱۶۳

قنـــادی

قنادی مینیون
هر روز نان بربری تازه از ۹ صبح تا ۷ بعدازظهر، قبول سفارش کیک عروسی، تولد و غیره، شیرینی‌های بدون فرآورده‌های شیری هم با سفارشات قبلی موجوداست. طعم و عطر شیرینی‌های مینیون را در هیچ قنادی دیگر پیدا نخواهید کرد.
(818) 774 - 9220
18353 Vanowen St. # G
Reseda, Ca 91335
Located at Valley Produce Plaza



Abi's Judaica and Gifts

سفارش انواع کتوبا نوشته شده روی پوست

Hand Made Ketubah

- ✻ صیصیت ــ تفلین ــ مزوزا
- ✻ کیپا با چاپ
- ✻ بزرگترین مجموعه نقره‌جات سیلور استرلینگ
- ✻ هدایای عروسی

18369 Ventura Blvd.
Tarzana, CA 91356
Next to Ventura Rosher
(818) 705-4573

قنادی لوپالــه (کاشر)
(۳۱۰) ۶۵۹-۴۹۶۶
شیرینی و نانها بدون استفاده از فرآورده‌های شیری ساخته میشود.
قنادی وی‌ینا
(۳۱۰)۳۹۵-۱۱۱۵



چشم انداز

Published by:
International Judea Foundation
P.O. Box 3074, Beverly Hills, CA 90212

سردبیر: داریوش فاخری
مدیر داخلی: شهرام سیمان
سردبیر بخش پزشکی: دکتر نیسان بامداد

مدیر اداری سازمان سیامک: ریتا فرشادفر
روابط عمومی: عاشر آرام‌نیا
مترجمان: دکتر بدیع بدیع‌الزمانی- ژوزف مبسری - پیمان اخلاقی - منیژه شایسته (یوم‌طوبیان) - مینو ذهابیان (کوتال) - فریده شبانفر
نویسندکان همراه: پرفسور امنون نتصر (اورشلیم) - دکتر ژاله پیرنظر (برکلی -کالیفرنیا) مینو شبانفر (حکیمیان) - شهره نوفر و فریار نیکبخت (لوس‌آنجلس) مینو مقیمی (حکیمی)
با همیاری دیگر افراد هیئت اجرائی سازمان سیامک، اختر برلوا، رویا برلوا، مهرداد دلرحیم، سعید بنایان و فریدون فولادی
نماینده مجله چشم‌انداز در نیویورک: مهری صبی
تایپ‌ست: مینو حمودوت
امور هنری: انتشارات نازگل

چشم‌انداز، نشریه‌ایست برای بازتاب افکار و دست‌آوردهای یهودیان دنیا، هدف ما روشنگری واقعیت‌های یهودیت، مسایل، آرزوها و امید یهودیان، مبارزه با نژادپرستی و همراهی با هدف‌های بشردوستانه انسان‌های جهان می‌باشد.

نظرهای نویسندگان، متعلق به آنان است و لزوماً بازتاب دیدگاه چشم‌انداز نیست.

چشم‌انداز، در انتخاب مقاله‌های رسیده آزاد است و درستی و نادرستی مندرجات آگهی‌ها، به عهده‌ی صاحبانشان است. نوشته‌های رسیده، بازپس فرستاده نمی‌شود. نامه‌های بدون نام و نشانی، قابل استفاده نخواهد بود. در صورت تمایل، از مقالات شما، با امضاء محفوظ، تحت حمایت قوانین آمریکا استفاده می‌شود.

تلفن: ۹۴۲۷ - ۴۷۱ (۳۱۰)
فکس: ۹۴۲۸ - ۴۷۱ (۳۱۰)

در این شماره میخوانید

روی جلد: مربوط به ۱۳ یهودی در بند از بنی فاخری

شماره ۶۸ خرداد و تیر ۱۳۷۸ תמוז - אב תשנ"ט
No. 68 June/July 1999

سال نهم **چشم‌انداز** از انتشارات سازمان یهودیان ایرانی مقیم کالیفرنیا (سیامک) شمارهٔ ۶۸



در جستجوی چه بودیم که به اینجا رسیده‌ایم

داریوش فاخری

در بند ۱۳ در بند

همین که اسرافیل وقتی راست خیز رستخیزی ساز پیش از رستخیز

در پی یک تبلیغات سیستماتیک یکساله ضد یهودی در رسانه‌های بنیادگرایان افراطی در جمهوری اسلامی ایران، اولین تهاجم گسترده به اقلیت شکننده یهودی پا گرفت. در آستانه سالگرد عید آزادی یهودیان (پسح) و خروجشان به عنوان بردگان از مصر، تعداد ۱۳ تن از جوانان یهودی در شیراز که اوقات زندگی را با تدریس زبان عبری و کتب مقدس و یا رسیدگی به امور مذهبی - اجتماعی شهر خود می‌گذرانند، دستگیر و به زندان اعزام شدند. در میان آنان از نوجوان ۱۶ ساله تا جوانان و میانسالانی تا سنین ۴۹ ساله را می‌توان دید که در میان بهت و وحشت جامعه به سوی سرنوشتی نامعلوم روانه زندان گردیدند.

وقتی خبر این قضیه به خارج از ایران رسید، تلاش برای صحت و سقم، جوانب و امکان دسترسی به آن و در غایت کمک به این گروه آغاز گردید. سازمانهای مختلف یهودی لس‌آنجلس نیز هر کدام از طریق منابع مختلفی که در دسترس داشتند در این جهت کوشیدند.

کمیته دفاع از اقلیتهای ایران که متشکل از چند جوان تحصیلکرده - پژوهشگر و انساندوست می‌باشد و در طی چند سال گذشته و بصورت غیر رسمی مشغول بررسی موقعیت اقلیتهای مذهبی و نژادی در کشور ایران می‌باشد، هشدار این حرکت را از سوی بنیادگران افراطی نظام جمهوری اسلامی داده بود. این گروه با تحقیقات و جمع‌آوری مدارک مستند امکان بروز چنین حادثه‌ای را قریب‌الوقوع می‌دانست تا اینکه این اتفاق افتاد.

شورای سازمانهای یهودی ایرانی کالیفرنیای جنوبی با همکاری این کمیته با نمایندگان کنگره آمریکا تماس گرفت و درخواست اطلاعات جامع‌تری را در این مورد نمود. تماس با سازمانهایی چون حقوق بشر - عفو بین‌المللی - دفتر آزادیهای اقلیتهای مذهبی در وزارت امور خارجه آمریکا - صلیب سرخ - سازمانهای با نفوذ یهودی آمریکایی و اروپایی انجام و با آنان بحث و تبادل نظر صورت گرفت و امکانات و نتایج احتمالی این دستگیریها بررسی گردید.

از ابتدای شروع این فعالیتها تا این زمان وزرای کشورهای اروپایی - دولتهای آمریکا - چین - روسیه - قزاقستان - رومانی - آرژانتین و کشورهای عربی و آفریقایی و رسانه‌های عمومی جهان و حتی بانک جهانی در این مورد به جمهوری اسلامی ایران اعتراض کرده و این دستگیریها را غیر واقع

خوانده‌اند که همه کم و بیش از آن مطلعند.

شاید برای بسیاری از انسانهایی که در تلاطم این زندگی پر آشوب دست و پا می‌زنند و یا حتی افراطیون بنیادگرای جمهوری اسلامی این واکنش از طرف یهودیان دنیا و جوامع بین‌الملل غیر مترقبه بود. بگذارید دلایلی که من و ما را بر آن داشت که این بار به این نحو گسترده صدای اعتراض خود را به گوش جهانیان برسانیم را برایتان بنویسم.

بدبختانه در جهانی که دایماً در حال تغییر است قصه پر غصه یک یهودی هنوز همان است که بود. بنابراین باید قصه‌های گذشته را خواند و از تاریخ یاد گرفت.

ربای آبراهام جاشوا هشل که پا به پای **مارتین لوترکینگ** برای آزادی سیاهان آمریکا مبارزه می‌کرد، در کتاب «**چیزی که بر سر آنها می‌آمد بر سر من هم خواهد آمد**» می‌نویسد: «**بر اساس سنّت هر کسی که یک بخش از تورا را فراموش کند گناه بسیار بزرگی مرتکب شده. پس چقدر انسانی که در برابر درد یک انسان دیگر بی توجه است گناهش بزرگتر است**». در مقابل درد این زندانیان بی پناه، در برابر اشک چشم مادران آنها در مقابل غم پدران مضطربشان - وحشت همسران و استغاثه‌های بچه‌های بی سرپرست شده‌شان و در برابر تاریخ و انسان و خدا احساس مسئولیت کردیم که بپا خیزیم و از سر به نیست شدن ناگهانی و پنهانی‌شان جلوگیری کنیم و کردیم.

ما نمی‌خواستیم سکوت و بی تفاوتی، هالاکاست دیگری را برای جامعه کوچکمان رقم بزند. هم با آگاهی به این موضوع که مذاکرات با مقامات و قضات جمهوری اسلامی به خودی خود لازم ولی کافی نیست، چرا که این نظام را چند دسته و گروه متفاوت با دیدگاهها و عملکردهای متناقض می‌گردانند. هم اعتقاد داشتیم همانطور که **مُشه دیان**، سردار یهودی گفته بود که: «نمی‌توانیم تمام جمعیت این کشور و فرد فرد مردم اسرائیل را از صدمات تروریستی مصون بداریم، اما می‌توانیم بهای سنگینی برای خون خود تعیین کنیم که پرداخت آن برای کشورهای عربی و ارتش‌هایشان بسیار دشوار باشد».

در ضمن سیاست با دشمنان مداراکه گروه انجمن کلیمیان تهران و دست یارانش در انگلستان و آمریکا پیش گرفته‌اند نیز تاکنون نتایج خوش آیندی به بار نیاورده بود.

فعالیتهای ما از آنجا سرچشمه گرفت که در ازای هر امتیاز کوچکی (که حق هر انسان و شهروند یک مملکت است و از یهودیان ایران گرفته شده) که این گروه از دولت و مقامات نظام جمهوری اسلامی می‌گرفت میبایستی در برابر کشتن و مفقودالاثر شدن افراد جامعه خود ساکت بنشینند و دَم نزنند. بایستی در برابر خبرنگاران خارجی نمایش آدمهای خوشبخت بازی کند. بایستی به سرزمین اجدادی و علایق روحانی خود پشت کند - بایستی به رهبران و سازندگان و افتخار

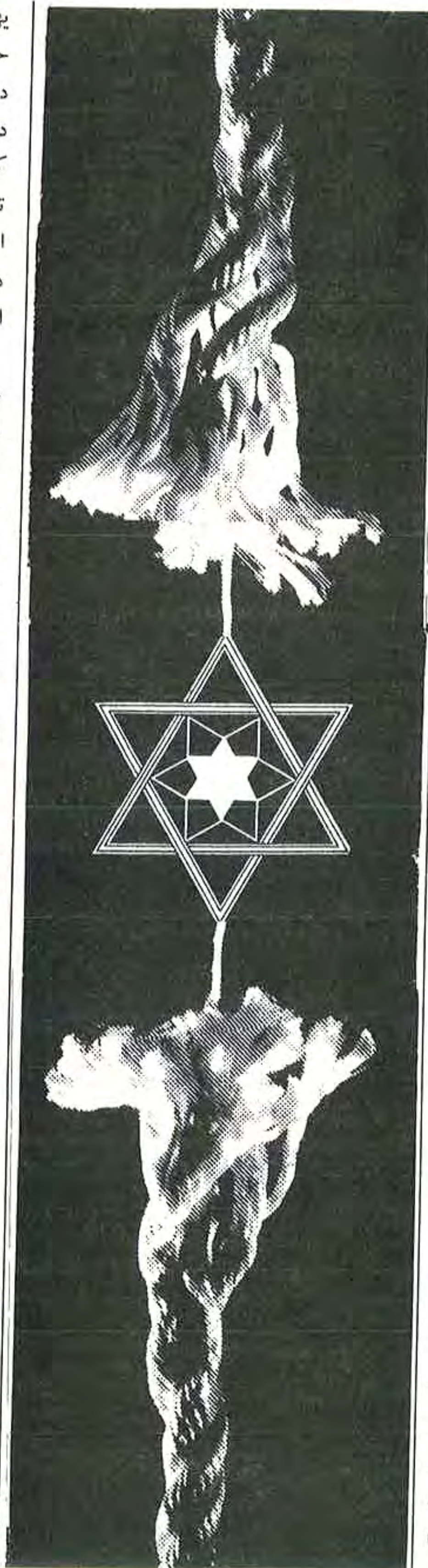
آفرینانی که دنیا از گذشت و فداکاری و ایثار و سازندگی آنان در تعجب است و آخرین منجی و حامی و مدافع اوست لعنت بفرستند - بایستی قبول کند که زیارت والاترین مکان مقدس یهودی برایش غیر ممکن باشد و بخاطر عاقبت کار بایستی شهروند شهر نبینید و نشنوید و با بد بسازید. بشود تا لقمه‌ای نانی در بیاورد و با خجالت بخورد. در زیر این شکنجه و آزار روحی و روانی هر روزه قبول کند که امیر ارتش نمی‌تواند باشد - در قوه قضایی نمی‌تواند باشد - رئیس یک آکادمی علمی نمی‌تواند باشد و هر وقت او را به هر بهانه واهی گرفتند به قول حافظ: **در طریق ادب باشد و بگوید گناه، گناه من است.**

این یهودی باید یهودی‌ای بشود که یهودیت او را و میزان یهودیت او را دیگران برایش تعیین می‌کنند. در اعلامیه‌ای که به امضای رئیس انجمن کلیمیان تهران - نماینده کلیمیان در مجلس شورای اسلامی و مرجع دینی کلیمیان ایران در این باره پخش شده نگاهی بیاندازید و درجه ضعف و زبونی و استیصال را از یک جامعه در بند ببینید.

در این بیانیه می‌نویسند: «ما **یقین** داریم دستگاه قضایی جمهوری اسلامی با رعایت حقیقت، عدالت و انصاف به این پرونده رسیدگی خواهد کرد». من هنوز هم نمی‌دانم این یقین را به استناد چه سوابقی از این دستگاه قضایی پیدا کرده‌اند؟

باز در این بیانیه می‌نویسند: «ما **بخوبی** می‌دانیم جار و جنجال محافل و بلندگوهای خارجی هدفی جز دشمنی با نظام بوده و سر سوزنی در جهت دلسوزی جامعه کلیمیان ایران نمی‌باشد».

این آقایان محترم که هنوز با طرز تفکر یهودیان محله‌ای که نتیجه سالها محرومیت و زیر پا بودن و حقیر نگهداشتن در تحت سلطه فرهنگ و ادب و نظامهای حاکم بر ایران بوده‌اند مگر نمی‌دانند زمانه عوض شده...مگر نمی‌دانند در **تورات** می‌خوانیم که «نبایستی در برابر ریختن خون همنوعت ساکت باشی **Lev. 19:16**». مگر نمی‌دانند که «تمام



یهودیان در قبال یکدیگر مسئولند». مگر از حرکات گام به گام و نتیجه شوم هالاکاست درس نگرفته‌اند؟ در آن زمان نیز آلمانها با دادن امتیازات کوچک به جامعه، با خواب کردن و بکار گرفتن رهبران اجتماعی - با تصویب قوانینی که به تدریج حق و حالت انسانی را از یهودیان گرفت و رهبران جامعه با در پیش گرفتن سیستم مذاکره و خبر ندادن به افراد جامعه، به آن نتیجه شوم رسیدند.

چرا در این بیانیه پس از استغاثه‌های فراوان دست به **دامن رأفت و گذشت اسلامی** می‌شوند. گذشت بر چه کسی. یک جوانک ۱۶ ساله که زبان عبری به بچه‌های کوچکتر از خودش درس می‌داد، چه گناهی کرده که مستوجب **رأفت و گذشت اسلامی** یا هر دین دیگری بشود؟ یک شوحط چه پیامی داشته که به یک دولت خارجی بدهد. شهر شیراز چه چیزی برای جاسوسی دارد؟ این افراد زبان و دست و پا بسته چه می‌توانسته‌اند به کسی بدهند.

تاریخ ایران را بخوانید.

تا به امروز احتیاج به یک یهودی نبوده که به این مملکت خیانت کند و جاسوسی نماید - همیشه هم از خائن و جاسوس و وطن فروشی پر بوده و است.

تا بحال کدام یهودی وطن فروشی در طول تاریخ ایران از دوران کورش تا بحال پیدا شده؟

تازه خود همین مسئله جاسوس هم جای حرف دارد اقمار مصنوعی و وسائل ارتباطی پیچیده و تکنولوژی بی سابقه کشورهای بزرگ جایی پوشیده را نمی‌گذارند تا یک رهبر مذهبی - یک سلاخ مذهبی یا چند جوانک دیندار بخواهد به خارج بروز بدهند آنهم کسانی که حق اشغال هیچ مقام و پستی که بی ارزش‌ترین اطلاعات را در اختیارشان بگذارد ندارند.

حافظ می‌گوید:

کمتر از ذره نئی پست مشو مهر بورز
تا به خلوتگه خورشید رسی رقص کنان

اشکال کار ما از آنجا شروع شد که قید بندگی بر گردن گذاشتیم، نرفتیم زیر ذمه

اسلام بلکه زیر ذلّتی رفتیم که این نظام بر ما اعمال کرد و ما هم قبول کردیم که آن یهودی‌ای بشویم که در هزار توهای کابوس‌وار پندارهای پوسیده و تار عنکبوت زده آنان وجود دارد. یهودی‌ای که توسری خور است - یهودی‌ای که باید با هر نامردمی بسازد - یهودی‌ای که حقش را باید با استغاثه بگیرد - و نه مثل هر انسانی بتواند برای آینده خودش تصمیم بگیرد و بر مبنای آن زندگی خود را بسازد. فراموش نکنیم **ربای مارشال مایر** گفته بود: **ما فرزندان کسانی هستیم که زندگی در بیابان را بر بردگی ترجیح دادند. کسانی که درک کردند که خداوند می‌خواهد که تمام انسانها آزاد باشند و پیغام اخلاقی وحدانیت را برای جهان آوردند.** بنابراین عده‌ای از ما از وطن و زادگاه خودمان بیرون آمدند چراکه به قول **حافظ:**

چو پرده‌دار به شمشیر می‌زند همه را
کسی مقیم حریم حرم نخواهد ماند

و برخی ماندند به هر دلیلی که برایشان موجه بوده و است. ولی به قولی در غایت «همه ما یک قومیم و زمان و مکان عامل مؤثری در آن نیست».

ولی ما از اینکه محیط رعب و وحشتی که بر یهودیان ایران مستولی است به خارج نیز نفوذ کند سر باز زدیم. صدور این جوّ در غایت نه به نفع یهودیان ایرانی داخل ایران - نه به نفع امنیت اسرائیل، کشورهای دموکراسی جهان و هیچ انسان آزاده‌ای در جهان نمی‌تواند باشد چون منجر به باج گیری‌های گاه به گاهی خواهد شد که نتیجه‌اش پیشبرد اعمال تروریستی در جهان است. جهانی که می‌رود انسانی‌تر و دموکرات‌تر باشد. جهانی که در آن مردم به عقاید یکدیگر احترام بگذارند - اقلیتها را سرکوب نکنند. دولتها بیشتر برای رفاه و سربلندی شهروندان و کشورشان بکوشند تا در پی نابودی دیگر کشورها و حکومتها باشند.

نه اینکه این طرز تفکر واپسگرا مخصوص یهودیان مانده در ایران باشد که در اینجا نیز گروهی به سرکردگی سازمان فدراسیون یهودیان ایرانی بر این خط مشی صحه گذارند.

اینان با دادن اعلامیه در رسانه‌های گروهی - علم کردن بعضی از مقامات مذهبی و شیوع شایعه‌های خطرناک شورای سازمانهای یهودی کالیفرنیا را بخاطر ایجاد سر و صدا در رسانه‌های گروهی خارجی متهم به ناوارد بودن و کسانی که فاقد اطلاعات کافی هستند و باعث جاسوس نامیده شدن زندانیها شده بودند. آنان این شورا را متهم کردند که باعث حادثه آفرینی خواهند شد. گفتند در پی نامیم. می‌خواهیم قهرمان شویم و...اما به نظر من مسأله آنان چیز دیگری بود. آنان از تاریخ یاد نگرفته بودند.

در سال ۱۹۱۳ در شهر آتلانتای جورجیا



در همین آمریکا یک کارخانه‌دار یهودی به نام **لئو فرانک** را متهم نمودند که به یکی از کارکنان دختر در کارخانه‌اش تجاوز و او را سر به نیست کرده است. لئو فرانک در پی این اتهام و در کمال بیگناهی از طرف جمعیت ضد یهود و در یک محیط هیستریک و در ملاء عام به دار کشیده شد. بعدها قاتل واقعی این دخترک در زمان پیری خود به این قتل اعتراف نمود و بار این گناه از دوش این یهودی تیره‌بخت برداشته شد. (این واقعه باعث ایجاد **ADL** در آمریکا شد تا جلوی این تعدیات را در برابر پایمال شدن حق همه اقلیتها در آمریکا را بگیرد).

بیائید از تاریخ یاد بگیریم تا محکوم به تکرار آن نشویم.

لوئیس مارشال رئیس کمیته یهودیان آمریکایی در جواب درخواست یهودیان آتلانتا برای کمک به آنها نوشت: **من خیلی متأسف خواهم شد اگر عملی انجام شده باشد...از نقطه نظر یهودیان هر عملی انجام شده بایستی از نقطه نظر عدالت و قانون با آن رفتار شود و هر عملی بایستی انجام شود باید از طرف منابع غیر یهودی بیاید».** هم او می‌نویسد: «**نبایستی هیچ پیشنهادی در مورد مسئله فرانک عنوان شود که عنصر انتی سمیتیزم در آن وجود داشته باشد».**

نتیجه چه بود؟ یک یهودی بی گناه به دار کشیده شد و خانواده‌ای بر باد رفت.

بیائید از تاریخ بیاموزیم تا محکوم به تکرار آن نشویم.

در تلگرامی که شورای محله یهودیان ورشو به رهبران یهودیان آمریکایی در ژانویه ۱۹۴۳ نوشته‌اند می‌خوانیم:

می‌خواهیم بزرگترین کشتار تاریخ را به اطلاعتان برسانیم -کشتار بیش از ۳ میلیون یهودی لهستان را برادران! جامعه کوچک باقیمانده لهستان بر این عقیده‌اند که در بدترین شرایط روزهای تاریخ، هیچ کمکی به ما نکردید. به داد ما برسید. این آخرین درخواست‌هاست.

وقتی رهبر مذهبی فرانسه می‌خواهد به داد یهودی بیگناه و دربند ایرانی برسد، وقتی ۴۰۰۰ انسان آزاده یهودی و غیر یهودی خود را در فرانسه به زنجیر می‌کشند و به نمایندگان نظام جمهوری اسلامی می‌گویند «من هم یک یهودی ایرانی هستم من را هم زندان کنید». وقتی نمایندگان ۵۵ سازمان معتبر و بزرگ یهودی آمریکایی بپا می‌خیزند و رئیس اجرایی آن شب و روز ندارد و تلاش می‌کند تا آزادی این ۱۳ جوان بیگناه و بی پناه و بی دفاع را مهیا کند. وقتی دولتها - سازمان‌های حقوق بشر - انسانهای آزاده‌ای چون جکی حکسون و دیگران می‌خواهند به داد این افراد برسند نمی‌خواهند تاریخ تکرار شود. **جامعه یهود و همه جهانیان تاوان سختی را برای سکوت خود در برابر هالاکاست پرداختند و از تکرار آن به هر قیمتی جلوگیری خواهند کرد و می‌کنیم.**

به مقاله آقای فریار نیکبخت در همین شماره چشم‌انداز توجه کنید ببینید چگونه وقتی جوانان و کسانی که براستی **خبر** داشتند و **وارد** بودند و می‌دانستند دارند یهودیان را دسته دسته می‌برند و در اطاقهای گاز سر به نیست می‌کنند و خیال مبارزه با نظام نازیها را داشتند، بر علیه‌شان مسئولین انجمنهای یهودی

اعلامیه می‌دادند - مردم را در کمال بیخبری می‌گذاشتند - با مسئولین نظام نازیها در ارتباط بودند و قول و قرارهای واهی و گول زن آنان را قبول می‌کردند و به خوردِ مردم بیچاره‌ای می‌دادند که به زودی قرار بود نابود شوند. حتماً مقاله آقای نیکبخت را در این شماره بخوانید.

سازمان فدراسیون یهودیان ایرانی لوس‌آنجلس از یک طرف ما را مسئول پخش خبر دستگیری این ۱۳ نفر در جهان نمود و گفت اگر بلائی سر آنها بیاید شورا مسئول است و از یک طرف زیر بار مذاکرات یهودیان ایرانی انگلستان با مقامات دولتی جمهوری اسلامی رفت. در این صورت اگر خدای ناکرده کسی کشته می‌شد مسئولیتی متوجه آنان نمی‌شد. ولی در این قضیه ما دنبال برنده و بازنده نبودیم. ما فقط آزادی برادران بیگناه خودمان را می‌خواستیم. هیچ کس هم حاضر نبود مسئولیت جان آنان را قبول کند و بگوید راه حل من ضمانت دارد.

قدر مسلم اینکه جهان به یمن فعالیتهای شورای سازمانهای یهودی کالیفرنیا از دستگیری این ۱۳ نفر آگاه شد و امکان هر حرکتی مخفیانه و بی سر و صدا از آشوبگران ایران گرفته شد.

* * *

بر دلم گرد ستم‌هاست خدایا مپسند
که مکدر شود آئینه مهر آئینم
«حافظ»

یک یهودی یاد گرفته است که هر جا قلب انسانیت می‌طپد و نمی‌طپد در کنار انسان مظلوم باشد. در سازمان سیامک سازمانی اجتماعی فرهنگی که من افتخار همکاری با آن را برای دو دهه دارم سالهاست که اولین یکشنبه هر ماه را با تهیه غذا و لباس برای بی خانمانهای لوس‌آنجلس بی توجه به نژاد و مذهب و جنسیت و ملیّتشان می‌گذرانیم.

زمانی که مسلمانان باسنیا تحت فشار نیروهای صرب بودند یک کامیون بزرگ از مواد غذائی و پوشاکی را همراه یک کشتی که عازم آن منطقه بود کردیم و بداد این درماندگان تحت ظلم رسیدیم.

زمانی که من و خانواده‌ام جلو فدرال بیلدینگ در تظاهراتی برای مردم سومالی جمع شدیم، تنها خانواده من، ۶ نفر از اهالی آن کشور و ۲ یهودی آمریکایی بودند که برای آنها دل سوزاندند و هنوز شعله این دلسوزی آمریکا را فرا نگرفته بود.

همینطور وقتی پای اعلامیه‌ای برای آزادی سعیدی سیرجانی امضاء گذاشتیم و برای فرج سرکوهی. وقتی برای بمباران شهر تهران توسط عراقیها در لوس‌آنجلس با هموطنان خود بست نشستیم و اعتصاب غذا کردیم یهودی انسان جهانی بودیم که باید در کنار مظلوم می‌ایستادیم و ایستادیم همانطوری که کشور و دولتهای اسرائیل همیشه و همه جا به یاری درماندگان شتافته‌اند حتی زمانی که دولتهای آنان داروهای یهودیان را از شهروندان مصیبت زده خود دریغ میکردند یا به **KLA** در کاساوو در برابر صربها کمک کردند با آنکه **KLA** تمایلات ضد اسرائیلی دارد.

دین اگر اینست و ایمان این و اهل قبله این
رشته تسبیح را زنّار خواهم کرد و رفت
«زینب‌النساء»

روی سخنم با گردانندگان نظام جمهوری اسلامی در ایران است.

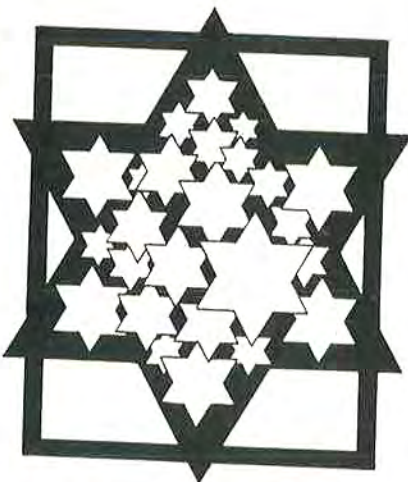
۱۳ جوان بیگناه، بیدفاع و بی پناه در زندان شیراز اسیرند، آنها به تنهایی شکنجه نمی‌شوند مادران - زنان - خواهران - پدران - برادران و فرزندانشان در حالت اسارت و شکنجه روزمره و دایمی هستند.

خدایی که من می‌شناسم و شما و دیگر جهانیان هر نامی به او داده‌ایم یکی است.

دین اسلام و دین یهود و دین‌های دیگر به قول **ربای سیمور سیگل مثل دو خط موازیند که در ابدیت بهم خواهند پیوست. تا آن زمان ما از هم جدا خواهیم ماند ولی با احترام متقابل و عشق به یکدیگر.**

- در هر کشوری آدمها و عقاید مختلف وجود دارند. گاه بخاطر فرهنگ و یا عدم رشد بلوغ فکری، این عقاید مختلف صورت رشتی بخود می‌گیرد و آدمها و عقاید به هم حمله می‌کنند، وظیفه یک دولت مسئول در انساندوست و با فضیلت است که جلو این حملات را بگیرد و محیطی برای بالندگی و رشد فکری و اعمال نیک شهروندان خود در اختیارشان بگذارد.

بقولی برچسب زدن ممکن است کمکی برای جلوگیری از اغتشاش و اهداف سیاسی باشد. اما برچسب زدن نصف واقعیت است و نصف واقعیت زمانی که نقشه‌ای را تکمیل می‌کنند هر چقدر هم ظالمانه باشد بهتر از فقدان آن است. اما سئوال اینجاست که در برابر شواهد موجود که بر خلاف این برچسب زدن است تا چه اندازه قادر به کنار گذاشتن آنها هستید؟ من نمی‌گویم تمام یهودیان ایرانی فرشته‌اند. اعتقاد هم ندارم که همیشه در یک قضیه دو طرف وجود دارد. بعضی وقتها فقط یک طرف قضیه وجود دارد. در یک کشور تئوکراسی یک عده



جوان و جوانک بیگناه مدرس علوم دینی را به جرم توسعه دین می‌گیرند. آنها همان کاری را می‌کنند که شما هم به عنوان فلسفه زندگی به آن معتقدید. گناه این کار به عهده کیست؟ و بعد می‌خواهید آنها را طبق قانون خود، قانونی که دادستان و قاضی در آن یکی است و محکوم حق داشتن وکیل ندارد محاکمه کنید. کجای این کار خدایی است؟ چرا از دیدار زندانیان با خانواده‌شان سر می‌زنید و به زن یک اسیر می‌گویید تنها بچه ۱۶ ماهه‌اش حق دیدار پدرش را دارد؟ چرا جلو دیدار با

زندانی‌ای که مریض است را می‌گیرید؟ چرا همه را شکنجه می‌دهید؟ این همه نفرت از کجا سرچشمه می‌گیرد این غده بدخیم را از وجود جامعه دور کنید.

دو قومی که خدا را می‌پرستند نمی‌توانند از هم متنفر باشند.

باور کنید دشمنان شما این ۱۳ نفر نیستند. دشمنان شما بیکاری جوانان، عدم سرمایه‌گذاری خارجی، نزول کیفیت محصولات داخلی، عدم مدیریت صحیح در صنعت و کشاورزی، فقدان امنیت داخلی، عدم وجود محیطی برای بالندگی و رشد استعدادها، نبود زیربنایی گسترده و پرورش و ایجاد آن برای ایجاد یک حکومت دموکراسی در سالهای آینده است و نداشتن یک آینده‌نگری که شما را در تشخیص راه و دوست صحیح راهنمایی کند. پروردن تعصب در چنین جامعه‌ای ایجاد ترس، سوءظن و عدم اعتماد به نفس و خود می‌کند که برای آینده یک نسل و کشور بسیار زیان‌بار است.

بزرگان دینی ما اعتقاد داشته‌اند (Pesahim 118) **که یهودیان به این خاطر در میان ملل دیگر متفرق شدند چون**



دوستی آنان را جستجو می‌کردند.

قوم یهود هزاران سال است در ایران سکونت دارد. این قوم دوستی شما را می‌خواهند، نه نفرتتان را. نگذارید خودگرایی جای خداگرایی را در آن دستگاه بگیرد. اگر کاری برای ایران می‌کنید کاری بکنید بخاطر عشق به ایران نه نفرت از اسرائیل و یهودیان. اسرائیل سرزمین اجدادی پدران یک یهودی است مرکز تولد ایمان، علایق روحانی و وابستگیهای احساسی که کاملاً با وفاداری سیاسی متفاوت است.

خداوند امروز شما را در مسند قضاوت قرار داده ما یهودیان در بخش شبات ۱۰۹ می‌خوانیم **قاضی‌ای که رأی عادلانه بدهد مثل این است که در کار خلقت با خداوند همکاری کرده است.**

بگذارید روزی اگر به ایران باز گردیم سنگها، درختها و رودخانه‌ها برای ما از ننگ و جنگ و نفرت و خونریزی و عداوت و قساوت و حقارت سخن نگویند.

وقوع این رویداد و جنبشی که پس از آن جامعه یهودی ما و سراسر دنیا و مقامات دولتی، سازمانهای آزادی و آزاده خواه و افراد نازنین عدالت طلب جهان را در بر گرفت، ما و نظام جمهوری اسلامی (تمامی طیفهای افراطی، معتدل و لیبرال) را در موقعیت خاصی قرار داد. از این پس ما قدم در راه بی برگشت گذاشته‌ایم. این نظام می‌تواند و باید یاد بگیرد که دوران سرکوبی و استثمار یک اقلیت بی گناه به پایان رسیده است.

حق اقلیتی که زیر پناه خدا و شماست بر اساس موازین بین‌المللی و انسانی باید تضمین شده باشد. جلو برچسب زدنهای خطرناک و فاجعه‌آمیز را بگیرید.

بگذارید این ۱۳ زندانی اسیر و بیگناه توسط افراد خانواده‌شان و سازمانهایی چون صلیب سرخ دیده شوند. آنان را با تعیین قرار تا روز محاکمه به آغوش خانواده‌شان در خارج از زندان باز گردانید. زمان محاکمه آنها را سریعاً اعلام کنید - محاکمه بایستی علنی بوده و وکیل و وکلای آنان بدون واهمه با ضمانت جان و امنیت جان خود و خانواده‌شان بتوانند از این افراد دفاع کنند. با آنان در کمال انصاف و انسانیت و بدون شکنجه رفتار شود.

اما به قولی **جایی که از پایه درست نشود تنها باعث تغییر قیافه می‌شود.** این نظام حکومتی می‌تواند تضمین کننده یک زندگی آزاد و بهتری برای اقلیتهای زیر پوشش خود باشد.

نشانه بزرگی یک نسل و قوم در نحوه رفتارش با زیردستان خود است.

اما ما باید چه یاد بگیریم؟

آینده و امنیت جامعه ما در یکی شدن با جوامع بزرگتر یهودی‌ای است که در میانشان سکونت داریم.

در این راه می‌بایستی دین خودمان را به آنان و به تمامی کسانی که در این بحبوبه جانفرسا در کنار ما ایستادند، بپردازیم.

این کار را نه با بروز تنفر بلکه از راه ابراز عشق انجام دهیم. بگذاریم اگر انتقامی می‌خواهیم بکشیم این انتقام در با هم بودنمان باشد با تمامی انسانهای آزاده و عدالت طلب جهان.

بگذارید همبستگی‌مان با دیگر یهودیان جهان در راه کمک به گسترش آزادی و بالا بردن شأن انسانی برای تمامی مردم جهان باشد.

در ایران نیز طرف کسانی باشیم که عامل ارزشهای خوب و انسانی‌اند و نه هیچ جناح سیاسی.

و بالاخره بگذارید با هم دعای روی جلد این شماره را برای این ۱۳ زندانی در بند بخوانیم.

«شالم»

۲۳ ژوئن ۱۹۹۹



از شما متشکریم
بدون شما کارهای خیریه ما انجام نمی‌شد

داریوش دیان - داود کیان مهد - رودی قدیشاه - بهناز کارلین - نادر و راشل کشفیان - پرویز و ناهید سوفریان - دنی اخوان - فرزانه کهن اریه - سوفیا خلیلی - شهرام نعمانیم - مجید آبائی - ژرژ هارونیان - خانواده معدل - ادوین شائولیان - عطا رامین - ابراهیم و ثریا بنفشه‌ها - اختر ملامد - دکتر ژرژ هارونی - کامیار اصیل - روبرت اصیل - هلن حکیم شباتیان - عزیزالله اریه - هاله مصبت - نصرت شاهری - جیکوب و پریوش شرف - مُرل و سهیلا نعیم - رامین نعیمیان - ایران سلوکی - سموئل مهربان - پرویز و ژولیت کشفیان - خانواده منهم زمان - اشرف دماوندی - نسرین طالع حکیمی - استر ملامد - پروین و عطاءالله سیمانتوب - مهران افشانی - ژوزف و مژگان بودائی - جیکوب حکیمی - سینا و شیوا نیکو - سرور یادگاری - آرمان حمید - ابراهیم نظریان - منصور فرامرزی پور - افشین عمرانی - میریام نصرتی - آقاجان نسیمی - شهاب و هنگامه موریم - ابراهیم تربتی - داود زر - فریبا نوریان - مینو دردشتی - پیروز و ژولیت میشکانیان - پرویز حکاک‌زاده.

شورای سازمانهای یهودی ایرانی (کالیفرنیا)

COUNCIL OF IRANIAN JEWISH ORGANIZATIONS (CALIFORNIA)

اطلاعیه خبری

هموطنان عزیز

همانطوریکه اطلاع دارید، بیش از سه ماه از بازداشت ۱۳ تن از همکیشان ما در شیراز و اصفهان می‌گذرد. پس از ماه‌ها محرومیت از حق دیدار عزیزان، حق مشاورت حقوقی، حق سپردن وجه‌الضمان، سرانجام جرم‌هایی مانند جاسوسی در مورد آنان اعلام گردیده است. این بازداشت‌ها به دنبال بیش از یکسال تبلیغات بی سابقه ضد یهودی در نشریات بنیادگرا بوده است.

اتهام جاسوسی برای بیگانه در مورد جوانی ۱۶ ساله، جوانانی در سنین حدود بیست، افرادی از میان روحانیون و خادمین این جامعه آنقدر بی پایه است که نیازی به توضیح و تفصیل ندارد. هموطنان ما نیک می‌دانید که چنین اتهاماتی در مورد یهودیان ایرانی که قریب دو هزار و هفتصد سال در این منطقه زیسته‌اند قابل باور نیست.

شورای سازمانهای یهودی ایرانی درکالیفرنیا ضمن تشکر از همدردی سایر هم میهنان و حمایت فعال آنان از دستگیر شدگان شیراز اعلام می‌نماید که چنین تعدی و بیدادگری به حقوق انسانی و قانونی گروهی از اتباع ایران لکهٔ ننگی بر دامان ملت ایران خواهد بود و اعتراض همهٔ وجدانهای بیدار و همه ایرانیان آزاده می‌تواند در آزادی این افراد موثر باشد.

شورای سازمانها خواستار آزادی بی درنگ و بدون قید و شرط زندانیان بیگناه می‌باشد و هرگونه محاکمه‌ای که به صورت غیر علنی و بدون دخالت وکلای مدافع واقعی یا ناظرین بین‌المللی تشکیل شود را فاقد رسمیت شناخته و پایمال کنندهٔ حقوق بازداشت شدگان می‌داند.

«کمیته دفاع از بازداشت شدگان یهودی در شیراز»
وابسته به شورای سازمانهای یهودی ایرانی

Council of Iranian Jewish Organizations in California
P.O. Box 3074, Beverly Hills, CA 90212
(310) 535-6610 . Fax: (818) 461-0311

انجمن‌های یهودی

"JUDENRAT"

فریار نیکبخت

قیام‌های قهرمانانه ولی انگشت شماری مانند قیام ورشو، بسیار دیر و از نظر نجات میلیونی، جانها کم اثر بودند؟



اسارت قهرمانان گتوی ورشو

ما یهودیان ایرانی، تا حدودی دربارهٔ فاجعهٔ موسوم به «هالوکاست» خوانده‌ایم و مدارک، تصاویر و فیلم‌های مستند مربوط به آن را دیده‌ایم. تا حدودی با ابعاد و ریشه‌های یهود ستیزی در اروپا، تحقیر و سرکوب فرهنگی مربوط و بالاخره شیوه‌های تمرکز جمعیت یهودی در گتوها، غارت ثروت یهودیان، کار اجباری و بردگی بی رحمانه، اردوگاههای مرگ و کشتار نژادی نازی‌ها آشنا هستیم. اگر چه آگاهی ما در مورد این مسائل هنوز سطحی و ناکافی است، برخی مسایل اساسی و سرنوشت ساز در زمینهٔ فاجعه را هیچگاه ندانسته و از آن درسی نگرفته‌ایم.

سئوال نگران کننده همواره ذهن یهودیان را آزار داده است و آن اینست که چگونه میلیونها نفر «گوسفندوار» به پای قتلگاه روانه شدند؟ چگونه بود که مقاومتی بزرگ و گسترده پدید نیامد و قیامهای قهرمانانه ولی انگشت شماری مانند قیام گتوی ورشو، بسیار دیر و از نظر نجات میلیونی جانها کم اثر بودند؟ چگونه بود که فرارهایی بزرگ و دستجمعی و گریز به موقع از چنگال نازی‌ها از جانب اکثر یهودیان اروپا صورت نگرفت؟

پاسخ به این سئوالات را باید از یکسو در سرعت کار نازی‌ها، برنامه‌ریزی دقیق و حساب شدهٔ آنها و فریبکاری منظم و گام به گام جنایتکاران نازی و متحدینشان جستجو کرد. اما از سوی دیگر مطالعهٔ عمیقی نیز باید در زمینهٔ سیستم فکری خود یهودیان، رهبران جوامع آنان در اروپای اشغال شده و همکاری ندانستهٔ اکثر این رهبران در جهت تحقق اهداف نازیسم صورت پذیرد.

پژوهشگری به نام **آیزیا ترانک** **(Isaiah Trunk)** در کتاب قطور خود به نام **"Judenrat"** به تفصیل و با نگاهی بی طرفانه هر دوی این زمینه‌ها را بررسی نموده است، که مطالعهٔ آن را به کلیهٔ ایرانیان یهودی توصیه می‌کنم. بررسی مختصری که در این مقاله مطالعه خواهید کرد تنها یکی از زوایای مهمی است که کتاب مزبور بدان برخورد کرده است و آن سیستم فکری و عملکرد اکثر رهبران

یـهودی در اروپـای شـرقی تـحت اشـغال آلمانهاست. شاید این مقاله تشویقی باشد که علاقمندان را به تفکّر و مطالعه در ایـن زمـینه بکشاند.

انجمن‌های یهودی

با شروع جنگ جهانی دوم در سپتامبر ۱۹۳۹ و بخصوص پس از حملهٔ آلمـان بـه شـوروی در ۲۲ جـون ۱۹۴۱، در حـدود ۵،۱۰۰،۰۰۰ یهودی در بخشهایی از اروپای شرقی از قبیل لهستان، بیلوروس، اوکرائـین و بخشهایی از روسیهٔ کنونی به زیر کنترل آلمانها گرفتار شدند. کتاب نامبرده تنها در این بخش از اروپای شرقی، ۴۰۵ جامعهٔ یهودی و ۹۹ «گتو» را مورد بررسی قرار داده است.

آلمـانها بـه هـیچ عـنوان تـوانـایی آن را نداشتند که مستقیماً اهداف خود را در زمـینهٔ جمع‌آوری و تبعید یهودیان، غارت اموال، کار اجباری، کشتار تدریجی و بعداً کشتار نژادی و منظم آنـان تـحقّق بـخشند. بـه هـمین دلیـل آلمانهای نازی به محض ورود به هر شـهر و منطقه، یـهودیان را شـامل مـقررات ویـژه‌ای می‌نمودند و ضمن مـتمرکز نـمودن آنـها در مناطق مناسب یک رهـبری انـتخاب شـده و تحت کنترل، در حـالتی نسـبتاً خـودگردان از میان خود یهودیان تشکیل می‌دادند. نـام ایـن هـیئت رهـبری **«انـجمن یـهودی»** یـا **"Judenrat"** بود.

از آغاز جنگ، رهبری سنّتی یـهودی در این مناطق به دلایل مختلفی مانند فرار برخی از رهبران، کناره‌گیری از رهبری، پراکنده شدن جماعات، هرج و مرج اجتماعی و مخالفت با همکاری با دشمن تعطیل یا به حالت غیر فعال در آمده بود. آلمانها، رهبری جدید را از میان کسانی که بالاجبار و خود به خود جای رهبری سابق را در شرایط جنگی اشـغال کـرده و بـه نـیازهای جـامعه پـاسخ مـی‌دادنـد. آنـها ایـن رهبران را از میان کسانی که در جامعه احترام و وجهه‌ای داشتند، از مـیان عـناصر سـودجو و تبهکار و حتی از میان باقی مانده رهبران سابق انتخاب می‌کردند. ایـن انـتخاب در مـواردی اجباری و با تهدید صورت می‌پذیرفت.



«زیویا لوتبکین» و «ایتسخاک زوکرمن» بنیان‌گذاران و رهبران سازمان رزمندگان یهودی، یا "ZOB". در گتوی ورشو.

وظایف انجمن‌ها

رهبران انتخاباتی، یا بهتر بگوییم انتصابی، از همان آغاز بر طبق دستورات کتبی و برنامهٔ تحمیلی نازی‌ها موظف به اجرای دقیق بـی و چون و چرای مسئولین نازی بودند. علاوه بر

تلاش اعضای انجمن این بود تا کودکان جوانان و زنان را به هر وسیله نجات دهند.

ادارهٔ امور روزمرهٔ گـتوها یـا مـراکـز تـجمع یـهودیان و رسـیدگی بـه مسـایل بـهداشتی، خوراکی و غیره، انجمن‌های یهودی موظف به سرشماری و کنترل جمعیت، انتقال یهودیان به مراکز بزرگتر تعیین شـده، تـخلیهٔ جـمعیت و انتقال آنان به اردوگاههای کار اجباری بودند. بعدها این انـجمن‌ها مسئولیت تأمـین نـیروی کار، تحویل تولیدات جنگی و غیر جنگی از کـارگاههای درون گـتوها، و حـتی تـحویل هزاران تن در روز برای انتقال به اردوگاههای کشتار دستجمعی را نیز عهده‌دار شدند.

انجمن‌ها به منظور انجام وظایف فوق و به دستور نازی‌ها دست به تشکیل پلیس یهودی، دستگاه اطلاعاتی و بوروکراسـی مـنظم شـبه دولتی در درون گتوها و سایر مراکز زدند و از طریق یک سیستم تشکیلاتی بـه زیـر کـنترل انجمن‌های یهودی منطقه‌ی قرار گرفتند. اکثر فعالیت‌های شوراها با نظارت مستقیم گشتاپو و نیروی اس.اس و ارگانهای سیاسی و تولیدی منطقهٔ خود کـنترل مـی‌شدند و حساب پس می‌دادند.

رهـبران انـجمن‌ها، طبق دسـتورالعـمل اربابان نازی، مسئول هر گونه کمبود و یا تمرّد از دسـتورات و بـرنامه‌ها بـودند و خـود و خانواده‌هایشان در این رابطه دایماً در مـعرض خطر مرگ و یا انتقال به اردوگاهها قرار داشتند.

اکثر یـهودیان بـا تشکیل ایـن انـجمن‌ها مخالف بودند و ترجیح می‌دادند که فشارهای آلمانها، اعم از تأمین کار اجباری، جمع‌آوری و انتقال جمعیت بـه مـقاصد نـامعلوم و حـتی کشتار و اعدام متخلفین (که دایماً در جـریان بـود) مستقیماً و بـدون هـمکاری یـهودیان

صورت پذیرد. اما فریبکاری و دلگرمی‌های دروغین نازی‌ها از یکسو و تبلیغات رهبران انجمن‌ها از سوی دیگر، به تدریج افکار عمومی یهودیان اسیر را به سمت سیاست عدم مقاومت، اطاعت و صبر و انتظار متمایل نمود.

بدین ترتیب شوراها توانستند یهودیان را به درون یک سیستم مطیع و منظم بر اساس رابطه‌ای «قانونمند» با مقامات نازی وارد نمایند. این سیستم مبتنی بر مذاکره با نازی‌ها، تقدیم عریضه‌ها و معامله بر سر کمتر شدن فشار و یا بیشتر شدن خدمات یهودیان و غیره بود و موفق گردید در هر مرحله جمعیت‌های عظیم و گاه صدها هزار نفری یهودیان را در هر منطقه به وضع موجود عادت دهد و آنان را نسبت به مقامات نازی خوشبین نماید. البته این وضع موجود هر چند ماه یا هفته به ضرر یهودیان تغییر پیدا می‌کرد.

به این نقل قول از **افرائیم باراش**، از رهبران گتوی «**بیالیشتویک**» لهستان در ۲۱ نوامبر ۱۹۴۱ توجه فرمایید:

...«تا جایی که ممکن بود، امتیازات زیر از آلمانها گرفته شد: تحویل ۶ کیلوگرم طلا به جای ۲۵ کیلوگرم، ۲/۵ میلیون روبل به جای ۵ میلیون...بیشتر از ۴۵۰۰ نفر را برای انتقال به «پروژانا» تحویل ندادیم، در حالیکه آنها همهٔ جمعیت را می‌خواستند (از شهر بیالیشتوک)... همهٔ اینها در سایهٔ روابط خوب ما با مقامات حاصل گردید، اما بدون زحمت و کار سخت هم ممکن نبود...».

قابل توجه است که اکثریت عریضه‌ها و تقاضای امتیازات از جانب یهودیان، مورد قبول نازی‌ها واقع نمی‌گردید، اما امید به اخذ امتیازات کوچک، سیستم فکری رهبران

برخی از انجمن‌ها با تأمین پول، لباس و مایحتاج دیگر به فرار هزاران تن یاری رساندند.

انجمن‌های یهودی را شکل می‌داد و باعث می‌شد که نه تنها به فکر آلترناتیوهای خارج سیستم تحمیلی نیفتند بلکه به شدّت در برابر مخالفین و مبلّغین فرار و مقاومت بایستند. البّته رهبران انجمن‌ها نیز گاه در قبال تلاشهایی برای رهایی یهودیان زندانی، خود به زندان و شکنجه دچار می‌گردیدند.

انحطاط گام به گام

در آغاز، تلاش رهبران شوراها، در تطابق با برنامهٔ نازی‌ها، در زمینهٔ تحویل پول، طلا و سایر اشیاء قیمتی مانند کت‌های پوست، عتیقه‌جات و غیره انجام می‌گرفت، اما با ته کشیدن دارایی یهودیان، تئوری‌های تازه‌ای ابداع و به عمل در آمد. مهمترین این تئوری‌ها، باز هم در تطابق با خواستهٔ نازی‌ها این بود که یهودیان با کار توان فرسا و تولید



قسمتی از دیوار گتوی ورشو – فاجعه از زمان قبول موجودیت این دیوار آغاز گردید.

لوازم مورد نیاز دشمن، خود را «مفید» نمایند و از هجوم و احیاناً کشتار در امان بمانند. سخنگوی اصلی این تئوری، رهبر و «بزرگ» گتوی شهر «لودز» در لهستان، آقای «رامکوفسکی» بود، که حتی پس از آغاز انتقال اهالی به اردوگاههای مرگ نیز نظریهٔ خود را مبتنی بر «نجات از طریق کار» تبلیغ می‌نمود. اگر به یاد داشته باشید بر سر در آشویتس هم نوشته‌ای بود بدین مضمون: **«کار، آزادی می‌آورد».**

...«وقتی در ۶ آوریل ۱۹۴۰ به گتو وارد شدم، به شهردار گفتم که این یک معدن طلاست...من ۴۰,۰۰۰ (کارگر) در این گتو دارم...امروز ۵۲ کارخانه در این گتو شاهدی بر موفقیت منست...این کارخانجات را بارها مقامات بازرسی کرده‌اند...آنها هرگز نفهمیده بودند که یهودیان می‌توانند کار تولیدی هم انجام دهند...» (رامکوفسکی).

رامکوفسکی شعارهایی به در و دیوار محل سخنرانی‌های خود می‌آویخت مانند «کار پول ماست»، «کار، راهنمای ماست». تکرار این شعارها و برنامه‌ها در بسیاری دیگر از گتوهای دیگر نشاندهندهٔ کنترل و برنامهٔ حساب شدهٔ نازیها در مورد کار بردگی یهودیان است.

به تدریج، با انتقال ادواری جمعیت غیر کارگر یهودی، با منظم‌تر شدن سیستم کشتار دستجمعی نازی‌ها و حتی اعزام یهودیان کارگر به اردوگاههای مرگ و یا اعدام آنان توسط نیروهای سیار ویژهٔ کشتار، نگرانی عمیقی تمامی گتوها را فرا می‌گرفت.

فراریان و سازمانهای مخفی پارتیزانی و مقاومت یهودی اخبار کشتارها و انتقال به اردوگاههای عظیم کار اجباری و مرگ را به گتوها می‌آوردند، اما اکثر انجمن‌های یهودی، هنوز به دنبال خوش خیالی‌های خود و تئوری‌های نشئت گرفته از پلیس و اطلاعات نازی، مردم را به آرامش و همکاری دعوت می‌نمودند.

در اواخر ژوئن ۱۹۴۲، پس از کامل شدن بزرگترین انتقال جمعیت از گتوی ورشو به

شعارهای گوناگون «کار، راهنمای ماست»، «کار پول ماست» در گتو نشان دهنده کنترل و برنامه حساب شده نازیها در مورد کار بردگی یهودیان بود.



یک نقاشی تملق آمیز از «حیم رامکوفسکی» «بزرگ» یهودیان گتوی «لودز»

اردوگاهها و پس از تکمیل انتقالهای دوبلین، رادوم و کیلس، یکی از رهبران گتوی «چستوکوفا»، وکیلی به نام «پوهوریله» چنین گفت:

«درست است که آلمانها آغاز به قتل عام دستجمعی یهودیان نموده‌اند، اما بر مبنای آنچه که ما شنیده‌ایم، لزوماً نمی‌توانیم نتیجه‌گیری کنیم که در همه جا همینطور خواهد شد...(در اینجا وضع راحت‌تر از ورشو بوده است)...ما باید هر چه بیشتر در ساختن کارگاه بکوشیم... در ورشو قبل از فاجعه شواهدی وجود داشته است...اما تاکنون شکر خدا در اینجا چنین شواهدی دیده نشده است».

زمانی که انتقال یهودیان به اردوگاههای مرگ در حالت وسیع و علنی آن آغاز شد، علیرغم اخطار و استناد سازمانهای مقاومت یهودی، اکثریت شوراها در مواجهه با وظیفهٔ وجدانی خود از یکسو و هراس از جان خود و خانواده از سوی دیگر، در مواجهه با نگرانی شدید و تشنج موجود در جامعهٔ یهودیان اسیر و در برابر حرکات و سازماندهی مقاومت توسط گروههایی در میان گتوها مجبور به تصمیم‌گیری بودند.



اسرای گتوی ورشو به هنگام کار

بزرگترین معضل انجمن‌ها این بود که به جامعهٔ یهودی خبرها را بدهند یا ندهند؟ معضل دیگر آن بود که در صورت تقاضای نازی‌ها برای تحویل

تعدادهای زیاد، همکاری بکنند یا نکنند؟ مسألهٔ دیگر انجمن‌ها، وضعیت فکری و استیصال رهبران بود که بسیاری از آنان را به اعتماد کامل به مقامات نازی، عدم اعتماد به نیروهای یهودی و حتی عدم اعتماد به تحلیل و تفکّر خود سوق می‌داد. سرانجام معضل نهایی آن بود که

اکثر یهودیان با تشکیل انجمن‌های یهودی مخالف بودند.

آیا آمادهٔ مقاومت بشوند؟ آیا نیروهای مقاومت را تقویت کنند یا آنان را سرکوب و به آلمانها لو بدهند؟

خبر دادن به جامعهٔ یهودی این ریسک را در بر داشت که اوّلاً کنترل از دست انجمن خارج گردد و در نتیجه یا هرج و مرج در میان جامعه غلبه کند یا نیروهای مقاومت جامعه را به سمت خود بکشند. ثانیاً از آنجا که انجمن‌ها اکثراً هر گونه مقاومت و فرار را بی حاصل و گاه به قیمت جان خود و سایر ساکنین گتو می‌دانستند، ترجیح می‌دادند که مردم نادانسته و با کمترین تشویش فکری به کشتارگاه بروند.



آدام چرنیاکف، رهبر انجمن یهودی ورشو، تحت مراقبت یک افسر آلمانی در دفتر انجمن یهودی

به یک نمونه از تصمیم‌گیری در انجمن یهودیان **«گتوی» ترزین در جمهوری چک امروزی توجه فرمایید:** در ترزین، «لئوبک» سیاست خبر ندادن را برگزید. در نظر او هیچ کاری برای تغییر مسیر وقایع انجام پذیر نبود. به نظر او بهتر آن بود که نگذارند قربانیان حقیقت را بدانند و بدین وسیله از عذاب و ناامیدی که در نتیجهٔ دانستن مرگ قریب‌الوقوع و چاره ناپذیر پدید می‌آید رهایی یابند.

در رابطه با اعتماد به مقامات نازی، علیرغم گزارشات مفصل از اردوگاههای مرگ، بد نیست به آخرین برگ‌های خاطرات «آدام چرنیاکف» رهبر نیک نفس و زحمتکش گتوی ورشو توجه نماییم:

«در ساعت ۷/۵ صبح به دفتر گشتاپو رفتم. از «منده» (مسئول امور یهودیان) در مورد شایعات (در مورد انتقال افراد گتو) سئوال کردم. او گفت که من در این باره هیچ چیز نمی‌دانم...بعداً از رئیس کمیسر «بوهم» پرسیدم که گفت در حیطهٔ مسئولیت او نیست و «هونمان» ممکن است اطلاعاتی به شما بدهد. من تأکید کردم که بر طبق شایعات «انتقال» قرار است امروز ساعت ۷/۵ شب شروع شود. او جواب داد که اگر چنین بود حتماً به او هم خبر



اسرای اعدام شده پس از قیام ورشو

می‌دادند...به «شه‌رر» مراجعه کردم که معاون رئیس ادارهٔ سوم (گشتاپو) بود. او تعجب کرد و گفت چیزی در این رابطه نمی‌داند. سپس پرسیدم، آیا به جامعهٔ یهودیان می‌توانم اعلام کنم که این خبرها بی اساس است. او جواب داد که بله می‌توانید اعلام کنید...(بنابراین) به جاکوب لیکین (رئیس پلیس گتو) دستور دادم که به جامعه اعلام کنند.»

دو روز بعد، در ۲۲ جولای ۱۹۴۲، یعنی نُهم ماه آو در تقویم عبری، انتقال یهودیان گتوی ورشو آغاز گردید و به مدت ۵۲ روز ادامه یافت. تا ۱۲ سپتامبر، در حدود ۳۰۰ هزار یهودی به اردوگاهها منتقل شده یا کشته شدند. ۲۶۵ هزار تن از آنان در واگن‌های دربسته به اردوگاه مرگ «تربلینکا» اعزام شدند. ۱۱,۵۸۰ نفر به اردوگاه کار اجباری فرستاده شدند، ده هزار تن در ماجرای انتقال در خیابانها کشته شدند، و تقریباً ۸,۰۰۰ نفر به قسمت لهستانی شهر ورشو فرار کردند. تنها ۵۵,۰۰۰ نفر در گتو باقی ماندند که قیام بزرگ گتوی ورشو را در زمان انتقال بعدی آغاز نمودند.

آدام چرنیاکف، دو روز بعد از آغاز انتقال یهودیان به تربلینکا خودکشی نمود.

در گتوی شهر «لودز» در لهستان، وضعیت فکری و اعتماد رهبری شورا به نازی‌ها از ورشو هم بدتر بود:

یک روز پس از آغاز «انتقال» یهودیان، در ۱۷ ژانویهٔ ۱۹۴۲، «رامکوفسکی» در اظهاریهٔ عمومی خود چنین گفت:-

«بر اساس اظهارات مقامات، من قاطعانه امید دارم که سرنوشت انتقال یافتگان بر خلاف آنچه در گتو شایع است، غم انگیز نخواهد بود. آنها پشت سیم خاردار نخواهند بود. کار آنها کشاورزی خواهد بود...من با سِرِ خود تضمین می‌کنم که کسانی که کار کنند در معرض هیچ بی عدالتی قرار نخواهند گرفت.

این را من نه فقط به نام خود، بلکه بر اساس قول‌های افراد واجد شرایط و مؤثر اعلام می‌کنم».

از این گونه خوش خیالی‌ها، اعتمادها و «قول‌ها» در صدها گتوی کوچک و بزرگ نمونه‌های فراوانی در کتاب **"Judenrat"** دیده می‌شود. بازی نه چندان ماهرانه‌ای که مقامات نازی با رابطین یهودی خود می‌کردند، بیشتر در سایهٔ استیصال فکری و امیدهای واهی خود رهبران انجمن‌های یهودی امکان موفقیت پیدا می‌نمود و نه در اثر نبود اطلاعات و نبود آلترناتیو.

سقوط

با سقوط تدریجی و برنامه ریزی شدهٔ انسانیت، در یک استراتژی گام به گام، رهبران یهودی در برابر وظایف وحشتناکی قرار گرفتند: انتخاب و تحویل افراد برای انتقال به اردوگاههای مرگ. یهودیان بر طبق تعالیم مایمونید (مُشه بر میمون) معتقد بودند که هر گاه در برابر عدم تحویل یک یهودی برای کشته شدن جان همه در خطر باشد، لازمست که همه تن به مرگ دهند. اما در شرایط وحشتناک و غیر انسانی نازیسم، در عمل چنین

به تدریج افکار عمومی یهودیان اسیر را به سمت سیاست عدم مقاومت، اطاعت و صبر و انتظار متمایل نمود.

که اکثر رهبران و میلیونها اسیر ناامید، هر عملی را بر فرار یا مقاومت ترجیح دادند و هر وضعیتی را بدتر از شرایط موجود پنداشتند. رهبران و جامعهٔ یهودی از لحظه‌ای که خودشان از حقوق انسانی و برابری با سایر انسانها صرفنظر کردند و از زمانی که حتی در اذهانشان خود را حقیر شمردند، در مسیر سقوط به گودال بی انتهای رنج و مرگ قرار گرفتند، زیرا که ترس را بر عقل خود حاکم نمودند.

در اواخر اکتبر ۱۹۴۲، «عملیات انتقال» در «اوژمیانا» آغاز گردید. پلیس گتوی «ویلنا» فعالانه در جمع آوری ۴۰۰ نفر به مقصد اعدام شرکت نمود و به قولی عمل اعدام را نیز انجام داد. پس از «عملیات» رئیس گتوی «وینا» **یاکوب گنز** به قول یکی از شاهدان چنین گفت:

«راست است که دستان مُا به خون برادرانمان آغشته شده است، اما چنین وظیفهٔ وحشتناکی را به ناچار بر عهده گرفتیم. ما در برابر تاریخ بی گناه خواهیم بود. ما در جهت نجات بازماندگان خواهیم کوشید. از کجا معلوم که از اینجا هم (گتوی ویلنا) قربانیانی تقاضا نکنند...؟ ما فقط بیماران و پیران را تحویل خواهیم داد. کودکانمان را نخواهیم داد، اینها آیندهٔ ما هستند. زنان جوان را تحویل نخواهیم داد...».

و در جای دیگر:

«ما در «عملیات (گتوهای) کیمیلیژکی و بیستریسا شرکت نکردیم، بنابراین همهٔ آنها را



خرابه‌های گتوی ورشو پس از قیام

انتخابی را در برابر انجمن‌های یهودی گذاشتند. در مواردی رهبران انجمن‌ها دستجمعی دست به خودکشی زدند و در مواردی دیگر رهبران انجمن‌ها به اتفاق اعضای خانواده‌شان در پیشاپیش صف منتهی به قطارها قرار گرفتند و در سرنوشت مردم شریک شدند. گاه در برابر تهدید آلمانها مبتنی بر اینکه در صورت عدم همکاری یهودیان، خود نازی‌ها اقدام به انتخاب خواهند نمود، یهودیان چارهٔ اخیر را پذیرفتند.

اما در بسیاری از موارد، شوراها با ارزیابی «واقع‌گرایانه‌ای» که آنچه می‌توان را باید نجات داد، فعالانه در پروسهٔ انتخاب شرکت نمودند تا کودکان، جوانان و افراد سالم را نجات دهند یا مرگشان را به تعویق بیندازند.

این فاجعه از آنجا نشئات می‌گرفت

کشتند... پس از کشتار ۵ میلیون نفر، ما موظفیم در راه نجات جوانان و افراد سالم هر گونه احساسات را کنار بگذاریم...».

این سئوال هنوز در برابر ماست که آیا تلفات جسمی و روحی این استراتژی بیشتر از تلفات مقاومت و فرار سازمان یافته نبوده است؟

مقابله با چاره‌ها

آلمانها نه تنها رؤسای انجمن‌ها را در برابر فرار یهودیان از گتو و یا عملیات قهرآمیز مسئول می‌دانستند، بلکه در برابر هر فراری، گاه دهها نفر را اعدام می‌کردند. سیستم مجازات جمعی فکر و ذهن انجمن‌ها را در جهت کنترل امنیتی جامعهٔ اسیر مشغول می‌کرد.

در ۲۲ ژوئیهٔ ۱۹۴۳، اعضای سازمان «پارتیزانهای متحد یهودی» در گتوی «ویلنا» به جنگل‌ها فرار کردند و ۱۴ نفر دیگر هم به آنها پیوستند. پس از یک درگیری با آلمانها تعدادی کشته و دو نفر اسیر شدند. رئیس گشتاپو دستور داد که خانواده‌های فراریان و مسئولین واحدهای کارگری فراریان، با خانواده‌هایشان دستگیر و اعدام شوند. پس از قتل این ۳۲ نفر در روزنامهٔ گتو چنین نوشتند: **«مسئولیت این مرگ‌ها بر عهدهٔ کسانیست که به جامعهٔ گتو خیانت کردند با علم به اینکه حیات تمامی ساکنان گتو از جمله خانوادهٔ خود را به خطر انداخته‌اند. آنها مسئول خونهای ریخته شده هستند».**

در گتوی «کوژنیک» در منطقهٔ «ویلنا»، رئیس انجمن گتو، والدین جوانانی که در جنبش مقاومت فعال بودند را احضار به آنان اخطار نمود که در صورت ادامهٔ فعالیت جوانان، والدین را به گشتاپو تحویل خواهد داد.

در سایر گتوها، بسیاری از جوانان را محبوس ساختند، حتی پوتین جوانان مشکوک را شبها توقیف می‌نمودند. در اطاقهای انباشته از اسیران تیره‌بخت، کسانی بودند که هر شب چند بار اعضای اطاق را

مسئولیت مرگ به عهده کسانیست که به جامعه گتو خیانت کردند و حیات تمامی ساکنان گتو را به خطر انداختند.



اس.اس‌ها گتوی ورشو را به آتش کشیده‌اند.



اسرای اعدام شده پس از قیام ورشو

○

سرشماری می‌کردند. موارد فراوانی از تحویل جوانان به گشتاپو، حبس و شکنجه گزارش شده است.

«در ۱۹۴۲ یهودیان گتوی «هوروچف» تصمیم به فرار گرفتند. هزار نفر آمادهٔ فرار شدند، اما پلیس گتو به دنبال آنان رفته، جاده را مسدود و بسیاری را مجبور به بازگشت نمود. از این میان ۲۳۵ نفر جان بدر بردند».

«در ۲۴ اوت ۱۹۴۲، شورای گتوی «سارنی» دستور گرفت که تمامی بازماندگان گتو را در برابر دروازهٔ گتو جمع آوری کنند. ساکنین گتو در ساختمان انجمن جمع گردیده آمادهٔ مقاومت شدند. نارنجک‌های دستی، بنزین و نفت و...را آماده کردند. اما در روز موعود یعنی ۲۵ اوت، انجمن شدیداً به مخالفت پرداخت و اعلام نمود که افراد «نه برای کشتار بلکه برای کار اجباری احضار شده‌اند». مردم هم راضی به گول خوردن خویش گردیده و عملی انجام ندادند»...تا سرنوشت محتوم فرا رسید.

برخی از انجمن‌ها با تأمین پول، لباس و مایحتاج دیگر به فرار هزاران تن یاری رساندند و برخی دیگر فعالانه مقاومت را سازمان دادند. کارنامهٔ فرارها و حتی حاصل کار قیام‌ها از نظر نجات جانها قابل ملاحظه بود اما تأخیر در چنین تصمیمات و ممانعت از آن تا آخرین روزها و لحظات، فرصت‌های تاریخی فراوانی را بر باد داد. □



هجرت قوم یهود زمانیکه هزاران تن از یهودستیزی روسیه می گریزند

نوشته: آلیس لیگنادو از مسکو برای دیلی‌تلگراف لندن

By: Alice Lagnado in Moscow

For: Daily Telegraph

خیزش موج یهودستیزی، هجرت یهودیان روسیه به اسرائیل با هزاران مهاجر که امید زندگی بدون بمب و شعارهای **نئو-نازی** دارندرا دوباره رواج داده‌است. نزدیک به ۸۰۰۰ تن درسه ماه نخست ۱۹۹۹ و بیش از دوبرابر همین رقم حول و حوش همین زمان سال گذشته، روسیه رابه مقصد اسرائیل ترک گفته‌اند. آنها کشوری را ترک کرده‌اند که درآن، خشونت علیه یهودیان شکلی عادی‌بخود گرفته‌است. امسال، دو کنیسا، از بزرگترین آنان، نزدیک مسکو توسط بمب منفجر یا ویران شده‌اند. بحران فراگیر اقتصادی روسیه در اوت گذشته، نه تنها آینده ناروشنی را رقم می‌زند، بلکه آنجارا به مکانی برای سؤاستفاده عناصر *ضدسامی* مبدل کرده که در جستجو افرادی هستند تا بخاطر مشکلات سرزنش‌شان کنند، همه‌این مسائل‌انگیزه افزونی برای بسیاری از یهودیان جهت ترک آنجا شده‌است.

پینچاس‌گولداشمیت (Pinchas Goldschmidt) سرپرست رَبای‌های مسکو است، او می‌گوید: "به مردم در خیابان برای به سر گذاشتن فینه حمله شده و مواردی‌از بمب‌گذاری هم وجود داشته است. همچنین هو کردن، نوشتن شعارهای دیواری و اعلامیه ضدسامی هم‌در آنجا دیده شده است. این شرایط‌مردم رانا‌راحت‌می‌کند". **الکساندر پارناخ** (Alexander Parnakh)، مترجم یهودی **اینترفکس** (Interfax)، خبرگزاری روسیه، می‌گوید: "تعداد زیادی از مردم خواستار ترک کشور هستند و یهودیان انگیزه‌بیشتری برای این‌کار دارند. دیدن مردان جوانی با صلیب‌های شکسته کافی است تاشما رابه فکر اندازد".

امسال برای حمله به مؤسسات یهودی سال بسیار بدی بوده است. در فوریه، پلیس یک *نئو نازی*، **پاول دروزدوف**، را برای ساخت نوار ویدیویی از خودش در حالیکه نطق *ضدسامی* می‌کرده و در زمینه‌تصویر کنیسائی به آتش کشیده شده، بازداشت نموده است. در ماه مارس، کنیسائی در صربستان ویران شد. صلیب‌های شکسته در کنار واژه‌های RNE مخفف **اتحادیه‌ملی‌روسیه** (Russian National Unity) برروی دیوارها نقاشی شده، این عنوان شاخص‌ترین گروه *نئونازی* است که به سرعت در روسیه دچار رکود پا می‌گیرد. در اول ماه می، **شبات** یهودیان و روز تعطیل عمومی، بمبی در کنیسای **شورال**، واقعه در مرکز مسکو، درست هنگامی که ۵۰ تن داخل آن مشغول بجای آوردن فرایض مذهبی بودند، منفجر شد. درهمان روز بمب دیگری پشت کنیسای **مارینا‌روشکا** که درسال‌های ۹۳،۹۶ و ۹۸ هم خساراتی دیده بود، منفجر شد. در همین ماه (می)

کنیسائی واقعه در شرق دور روسیه دوبار ویران گردید.

تابحال بجز حمله به کنیسای صربستان، هیچکس مسئولیت حملات را برعهده‌نگرفته‌است. حتی به شهردار مسکو، که یهودی نیست هم حمله شده است. در اعلامیه‌ای که درون صندوق‌های پست انداخته شده، ادعا گردیده که‌او یک یهودی و مشوق آیین یهودی است. در انتهای اعلامیه آمده "و این مرد می‌خواهد رئیس جمهور روسیه هم بشود". یهودیان سرشناس معتقدند هدف این بمب‌ها آنها هستند و تنها دلیلی خطا رفتن هدف، افزایش اخیر امنیت کنیساها است. بطور رسمی، روسیه از سیاست درستی درخصوص مقوله یهودستیزی برخوردار نیست؛ آنها فقط **همه‌سوزی یهودیان** (Holocaust) را درسال ۱۹۹۴به رسمیت شناختند و **دوما**، پارلمان روسیه، به ضدسامی بودن شهرت دارد. پاییز گذشته، **آلبرت‌مکاشوف**، نماینده کمونیست پارلمان، با سرزنش یهودیان بخاطر مشکلات روسیه، آنها را بسیار خشمگین ساخت. *رَبای گلداشمیت* می‌گوید: "این سیاست ضدسامی در بخش حزب‌کمونیست‌است. بزرگترین خلافکار



جنناندی‌زیگانوف (رهبرحزب‌کمونیست) است". در آستانه بحران اقتصادی روسیه‌که هزاران تن را بیکار و ناامیدکرده، ۱/۵ میلیون یهودی روسیه هدف اصلی به‌شمار می‌آیند.

گرگوری اکسینفلت، پزشک سابقی که به کنیسای *شورال* کمک نمود، می‌گوید: "وخیم‌تر شدن اوضاع اقتصادی اوقات مردم را تلخ‌تر کرده و آنها را وامی‌دارد تا دنبال مقصرین بگردند".

یهودیان از زمان **تزار**، هنگامی که سخن از *"توطئه یهودیان"* بود، عقیده‌ای که هنوز توسط سلطنت‌طلبان و *نئونازی‌ها* پشتیبانی می‌شود، همواره سپربلا بوده‌اند. اغلب توسط ضد*سامی‌ها* گفته می‌شود که یهودیان متمول بخشی از توطئه "سرمایه‌داران بیرحم و طماع‌شیطان" هستند و معروفترین این سخنان به **بوریس بروژوسکی**، مردی که با وجهه خود تعصب را تقویت می‌کند، بازمی‌گردد. میلیونری‌که معروف به اداره کردن کسب خود به سبک مافیای ایتالیا است و نفوذ قابل توجهی برروی رئیس جمهور بیمار روسیه دارد.

۶ جون ۱۹۹۹

ازشمارهٔ ۱۴۷۲ دیلی تلگراف



چشم‌انداز را مشترک شوید

اخبار دنیای یهود

برگردان: روبرت صالح ربیع

آزار مذهبی

وزیر خارجهٔ کانادا **Lloyd Axworthy** طی سخنرانی در میزگردی که توسط کنگرهٔ یهودیان کانادا در مورد اذیت و آزار مذهبی سازمان داده شده بود، اعلام نمود که طی سالهای اخیر، تمدد آزار و ظلم مذهبی در چندین کشور رشد یافته و باعث افزایش نگرانی گردیده است.



او از جمله از افغانستان، بلاروس، چین، کوبا، هند، اندونزی، پاکستان، شوروی، و ویتنام نام برد که نسبت به آزادیهای مذهبی خشونت نشان داده‌اند. او همچنین اضافه نمود که اوضاع در کشور سودان، ایران و تبت نیز آشفته است.

واردات تخته سنگ

اسرائیل در طی ۴ سال آینده صدها هزار تن تخته سنگ از کشور ترکیه وارد خواهد نمود، که برای توسعهٔ ساختمان اسکله در شهر بندری اَشدود **Ashdod** بکار برده میشود. کار ساختمان در این بندر از چندین هفته قبل آغاز و تاکنون ۶۰۰ هزار تن از منابع سنگ اسرائیل استفاده گردیده، ولیکن منابع سنگ در اسرائیل قادر به تأمین تمامی سنگ مورد نیاز این پروژه نمی‌باشد.

یهودیان پاناما

از کل جمعیت ۲ میلیون و نیمی کشور پاناما، حدود ۷,۵۰۰ یهودی مقیم این کشور می‌باشند که ۵ رستوران کاشر و ۲ مدرسه یهودی را حمایت می‌کنند. اکثر این یهودیان در پایتخت پاناما سکونت و عموماً از لحاظ مالی مرفه می‌باشند.

کشف ساختمان باستانی

باستان شناسان اسرائیل اعلام نمودند که یک کلیسای **Byzantine** مربوط به قرن ششم را کشف نموده‌اند. این کلیسا به سنت جان **Baptist** (مأمور غسل تعمید) هدیه شده بود و

آرد مسا

شهروندان اسرائیلی در ایام پسح حدود ۲۲ میلیون دلار صرف خریداری ۸ هزار تن نان ورنیامده نمودند که بطور متوسط ۳/۲ پاند مصرف سرانه بوده است.

در شمال غربی **Gaza** در محلی زیر تسلط ارتش اسرائیل قرار دارد. این کلیسا که در دورهٔ حکمرانی **Justinian** بنا شده بود، با مرمر و موزائیک‌های رنگین فرش گردیده است.

جراحی مغز

یک تیم از متخصصین پزشکی و تکنولوژی، انستیتوی تکنولوژی تخنیون اسرائیل، موفق به اختراع دستگاهی گردیده‌اند که برای اندازه گیری عملکرد مغز مورد استفادهٔ جراحان مغز در اطاق عمل قرار می‌گیرد. این دستگاه که جزئی از قطر دایرهٔ یک میلیمتری است و متشکل از یک قطعهٔ حساس است که در داخل یک لولهٔ اسپاگتی مانند کار گذاشته شده، وارد مغز می‌گردد و قادر است اطلاعات دقیق‌تری را سریع‌تر از هر دستگاهی که تا کنون فراهم بوده، در اختیار متخصصین بگذارد.

مقام افتخار *Honored*

پروفسور آوراهام استن‌برگ، پزشک متخصص اعصاب کودکان در بیمارستان شاآر زدک **Sha'are Zedek** و مدیر مرکز اخلاق پزشکی **Medical Ethics** در دانشگاه هیبرو، برنده جایزه اعتبار اسرائیل برای دایرةالمعارف اخلاق پزشکی گردیده است.

این مجموعه شش جلدی دربارهٔ هزارها مطلب و از جمله سقط جنین، بیماری‌های داخلی و نوزادان سخن می‌گوید.

اهداء مجدد

کنیسای آبن دانان Aben Danan، بنای تاریخی قرن هفدهم، که برای نیم قرن تعطیل بود، طی مراسمی تشریفاتی که مقامات دولت مراکش و جامعه یهودیان **Fez** در آن حضور داشتند دوباره افتتاح گردید.

این مراسم موضوع اصلی گفتگوها در این گردهم‌آیی یکهفته‌ای بود که شرکت کنندگانی از اسرائیل، فرانسه و مراکش را به خود جلب نموده بود.

تغییر نام

شهر گیوت **شموئل** نزدیکی تل‌آویو، یکی از خیابانهای خود را به نام ملک حسین پادشاه فقید اردن نام نهاد.

طولانی کردن اثر عملکرد دارو

دانشمندان انجمن علمی **Weizmann** در اسرائیل به راه نوینی دست یافته‌اند که می‌تواند عملکرد گروه بیشتری از داروها را در بدن طولانی نماید و به آنها امکان دهد در فواصل بیشتری، بدون به خطر افتادن اثراتشان عمل

کنند.

این تکنیک که بر اساس یک دریچهٔ ذره‌ای و به دارو وصل گردیده بطور موقت مانع عملکرد دارو شده و به محض ورود آن به سیستم گردش خون از دریچه رها شده و نسبتاً تدریجی، و بطور متداوم دارو را در طی مدت طولانی‌تری آزاد می‌نماید.

ازدحام جمعیت

طبق تحقیقات ادارهٔ مرکزی آمار و ارقام، کشور اسرائیل می‌رود (به نسبت زمین) تا پر جمعیت‌ترین کشور دنیا گردد، و در صورتیکه دولت دست به اقدامی جدی و مؤثر نزند، ممکن است کار ساختمان سازی و جاده سازی در شهرهای بزرگ تا سال ۲۰۰۵ بطور ناگهانی دچار توقف کامل گردد.

مطالعات نشان می‌دهد گر چه اسرائیل در حال حاضر با ۲۶۵ نفر در هر کیلومتر مربع از نظر جمعیت رتبه دهم را در دنیا دارد، این آمار گمراه کننده است زیراکه ناحیه کم جمعیت صحرای **Negav**، ۶۰ درصد کل سرزمین اسرائیل را تشکیل می‌دهد.

نمک زدائی

هیأت وزرای اسرائیل چراغ سبز شروع طرح نمک زدائی آب دریا در اسرائیل را به وزیران کشاورزی، دارایی دادند.

ارتباطات تلفنی

حزب سبز اسرائیل از دادگاه دیوان عالی کشور خواستند تا قوانین سختی در مورد نصب آنتن تلفن‌های بی سیم وضع نماید. آنها دادگاه را مستلزم دانستند که وزارت ارتباطات، کشور، محیط زیست و بهداری را مجبور به وضع و نصب راهنمایی و اطلاعات لازم در مورد پرتوافکنی احتمالی آنتن‌ها در اطراف خود نمایند.

کشف تازه‌ای در پیوند مغز استخوان

دانشمندان در مؤسسهٔ علمی وایزمن اسرائیل راه حل اصلی مکانیسم حرکت و جابجایی سلولی راکه ممکن است منجر به پیشرفت فوق‌العاده‌ای در عمل پیوند مغز استخوان گردد، کشف نموده‌اند.

چاپ این خبر در نشریهٔ علمی ۵ فوریه از این نظر پر اهمیت است که در حال حاضر بسیاری از پیوندها به شکست منجر می‌گردد، زیراکه تعداد بسیار معدودی از سلولها به مغز استخوانِ دریافت کننده راه پیدا می‌کنند تا شروع به خون‌سازی تازه و سالمی نمایند.

ازدیاد مهاجرت به اسرائیل

آمار نشان می‌دهد که در ماه اول سال ۱۹۹۹ افزایش چشمگیری در مهاجرت از روسیه و سایر مناطق جمهوری سوسیالیستی شوروی سابق به اسرائیل بوجود آمده است. به نظر می‌رسد که این خود اعتراضی صریح به افزایش اعمال ضد یهودی **Anti Semitism** در آن کشورها می‌باشد. بیشتر از ۳۳۰۰ نفر در ماه ژانویه گذشته از روسیه به اسرائیل مهاجرت نموده که نسبت به ۱۶۰۰ مهاجر در همین ماه از سال قبل افزایش قابل ملاحظه‌ای داشته است.

استفاده از اشعه خورشید

شرکت برق و وزیر ادارهٔ محیط زیست اسرائیل متفقاً موفق به ابداع امکاناتی گردیده‌اند که از نیروی خورشید و یا باد برای نمک زدائی آب دریا استفاده می‌کند.

این امکانات در کیبوتص **Ma'agan Michael**، طی ۲ روز، ۳ - ۴ متر مکعب آب قابل مصرف برای ۵۰ نفر را تولید می‌کند. قسمتی از مخارج این پروژه توسط اتحادیه‌های اروپایی تأمین می‌گردد.

بازندهٔ اصلی: ملت اسرائیل



نوشته:

برگردان: دکتر رابرت صالح ربیع

از مجموعهٔ برندگان و بازندگان در انتخاب اخیر اسرائیل در ۱۷ ماه می ۱۹۹۹ بازنده اصلی ملت اسرائیل بود

از مجموعهٔ برندگان و بازماندگان در انتخابات اخیر اسرائیل در ۱۷ ماه مه ۱۹۹۹، بازندهٔ اصلی ملت اسرائیل بود.

قوم یهود، ادعای یک ملت یکپارچه را نمی‌تواند داشته باشد چراکه جامعه اسرائیل تا به حال این چنین دچار چند دستگی سیاسی و اجتماعی نبوده است.

دو حزب سیاسی اصلی اسرائیل که حزبهای کارگر و لیکود هستند در اوایل ۱۹۹۶ مجموعاً ۶۶کرسی از ۱۲۰کرسی مجلس اسرائیل را در اختیار داشتند.

اما در انتخابات اخیر این دو حزب رویهم ۴۵کرسی را در اختیار دارند.

حزب کارگر ۲۶کرسی و حزب لیکود ۱۹ کرسی را در این انتخابات صاحب شدند و مجموعاً ۱۱کرسی را در مقایسه با اوایل ۱۹۹۶ از دست دادند.

حزب شاس (Shas) که حزب یهودیان سفاردی مذهبی است با اختیار گرفتن ۱۷ کرسی بسیاری از سیاستمداران را متعجب کرد. این حزب بهمراه دیگر احزاب مذهبی ۲۷ کرسی و تقریباً یک چهارم کنست (پارلمان اسرائیل) راکنترل می‌کنند.

از سوی دیگر، احزابی که مایل به جدا نگهداشتن مذهب از امور دولتی و سیاسی کشور هستند، به نامهای مرتص (Meretz) و شینوی (Shinui) ۱۶کرسی بر روی هم و دو حزب مهاجرین روسی روی هم رفته ده کرسی را به خود اختصاص دادند.

اختلافات عمیق در جامعهٔ اسرائیلی، که مدتها توجهی بدان نشده بود، اثرات خود را در این انتخابات نشان داد. تفاوت‌های مذهبی، نژادی و اقتصادی در بطن جامعهٔ امروز اسرائیل تا بدانجایی رسید که در جو سیاسی مملکت تغییراتی فاحش ایجاد کرد.

صلاح آیندهٔ مردم اسرائیل در این است که این تفاوتها را ارزیابی کرده و به آن رسیدگی کنند.

آنچه واضح است اینست که این مردم نه خواستار حکومتی افراطی و مذهبی هستند و نه مایل به داشتن حکومتی بی پروا و خالی از هرگونه ارزشهای یهودی، نه حکومتی مثل افغانستان افراطی می‌خواهند، نه کشوری اروپایی که تنها نشان یهودیت آن زمان عبری‌اش باشد.

نخست‌وزیر جدید، اهود باراک دریافته است که وظیفه‌اش باید در متحد کردن دوباره کشور و التیام زخمهای جدایی و چند دستگی باشد.

وی با دعوت احزاب مختلف به همکاری می‌تواند یک دولت ائتلافی تشکیل دهد که در آن گروههای مختلف، دست همکاری به یکدیگر داده و در پی رفع اختلافات اجتماعی و سیاسی برآیند.

نخست‌وزیر باراک موقعیت منحصر بفردی در اختیار دارد که بتواند ملت یهود را یکپارچه و خالی از هرگونه تفرقه، بدور یکدیگر جمع آورد. امید آنکه این موقعیت حساس از دست نرود و کشور اسرائیل آینده‌ای روشن و ملتی متشکل و متحد و عاری از چند دستگی داشته باشد. □



جری فالوِل: ضد مسیح یک یهودی است



کشیش جری فالوِل

نوشته: James D. Besser
برگردان: منیژه شایسته یومطوبیان



اگر چه ممکن است که کشیش **جری فالوِل (Jerry Falwell)** دوست خوب نخست‌وزیر بنجامین نتنیاهو باشد، ولی او معتقد است که یک گردباد پیامبرگونه در جهان در شرف وقوع است، که در این وقایع، شیطان نهایی یک یهودی خواهد بود.

فالوِل، مؤسس «اکثریت با اخلاق» **(Moral Majority)**، رئیس دانشگاه آزادی **(Liberty University)** و پیشوای ترویج کتاب مقدس می‌باشد، که چند هفته گذشته در یک کنفرانس الهیات برای روحانیون در کینگزپورت، تنسی **(.Kingsport, Tenn)** طرح «روزهای آخرین» خود را مطرح کرد. در آن سخنرانی او اظهارنظر کرد که ضد مسیح - یک شیطان مافوق انسانی است که دنیا را قبل از نجات نهایی، فریب خواهد داد. این شیطان یک یهودی است که ممکن است امروز زنده باشد. اظهارات فالول بین فعالیون یهودی که در بحثها و تبادل نظرهای مسیحی - یهودی بسیار فعال هستند، باعث نگرانی شده است.

راو یچیل اکستین **(Yechiel Eckstein)** مؤسس انجمن بین‌المللی دوستی یهودیان و مسیحیان گفت که قصد فالول ضد یهودیت نبوده است، ولی نگران است که این اظهارات (به علت سابقهٔ تاریخی) تأثیر بسیار شدید و جدی روی یهودیان خواهد داشت.

اکستین این بحث **فالول** که ضد مسیح یهودی است و این فکر منعکس کننده الهیات مسیحیت ارتودکس می‌باشد را رد می‌کند. او می‌گوید این تصور لزوماً از مذهب نیست: عده‌ای بر این خیال بودند که هیتلر و یا گورباچف ضد مسیح بودند و این نظریه که ضد مسیح بایستی یهودی باشد مورد قبول اکثریت نیست، و اگر چنین بود، شرایط برای یهودیان خیلی بدتر از اینها بود.

راو جیمز رادین (James Rudin) رئیس امور میان مذهبی کمیتهٔ یهودیان آمریکا، اظهارات فالول را «بمب اتم» خواند و آنها را بسیار خطرناک شمرد. او اظهار داشت که یکی از مسائل واقعی برای یهودیان این موج علاقه به جریانات خرافی مذهبی به علت اختتام قرن بیستم (ملنیم **Melenium**) می‌باشد. برای تعداد زیادی از یهودیان این گونه پیامبریها کاملاً بی معنی است، ولی هر چه به پایان قرن نزدیکتر می‌شویم میلیونها میلیون از همسایگان ما این موضوع را بسیار جدی تلقی می‌کنند و از آنجاکه **فالول** هواخواهان فراوانی دارد، هویت دادن به ضد مسیح و اینکه یهودیان مظهر شیطان هستند، بسیار مضطرب کننده است و همچنین به احساسات ضد یهودیت نیز کمک می‌کند.

ابراهام فاکسمن (Abraham Foxman) رئیس انجمن ضد افترای کشوری **National Anti-Defemation League** نیز با این نظریه موافقت کرد. «کل این نظریه که شیطان یهودی است، مملو از افکار ضد یهودیت است». او گفت «ضد مسیح یک سمبول نهایی شیطان در جهان است، و **فالول** با مشخص کردن این چهره به عنوان یک یهودی موجب تشویق و رواج شایعات ضد یهودیت قدیمی می‌شود».

فاکسمن می‌گوید که رهبران جریان اصلی مسیحیت کوشش فراوان در فهمیدن نگرانیهای یهودیان از تعبیرهای عامیانه آیات کتاب مقدس که مرسوماً آتش ضد یهودیت را شعله‌ورتر می‌کرده‌اند، کرده‌اند. ولی او همچنین اعلام خطر کرد که این پیشرفت با نزدیک شدن پایان قرن و تشدید انتظارات روحانی از بین خواهد رفت. زمانی که دنیای مسیحیت آماده برای جشن گرفتن میلاد مسیح می‌شود، زشتیهای فراوانی که برای ۲۰۰۰ سال با رشد مسیحیت همراه بوده‌اند، ظاهر خواهد شد.

فاکسمن گفت اظهارات **فالول** این را به ما خاطرنشان می‌کند که ماها آنقدرها هم که فکر می‌کرده‌ایم چندان پیشرفتی در حساس کردن رهبران مسیحیت نسبت به این موضوع نکرده‌ایم. □

برنامهٔ حزب جمهوریخواه برای دُلار یهودیان

یک تغییر نام ساده ممکنست جمع آوری پول توسط شاخهٔ یهودی حزب جمهوریخواه را تقویت نماید.



نوشته: جیمز د. لیبیر

اعـــلام تـــبدیل **National Jewish Coalittion** بـــه **Republican Jewish Coalittion** در هفتهٔ گذشته، به عنوان موتور مالی انتخاباتی، احتمالاً قدرت این تشکیلات را در درون حـزب جـمهوری‌خواه افزایش خواهد داد.

اما بعید است که این تحول بتوانـد هـدف حـزب جـمهوریخواه مـبنی بـر جلب آراء یهودی را تحقّق بخشد.

این تحوّل، به این گروه امکان خواهد داد کـه دست بـه کـارهایی مـاوراء تـبلیغ عـقاید جمهوریخواهان بـزند و نـقشی بـالاتر از یک مدافع حزبی که از نـظر یـهودیان در بـرگیرندهٔ عناصر خطرناک می‌باشد ایفا نماید.

این سازمان اقدام بـه تأسیس یک کـمیتهٔ فعالیت سیاسی **(PAC)** خواهد نمود تا بتوانـد پولهای جـمع‌آوری شـده را بـه کـاندیداهـای بخصوصی از میان جمهوری خـواهـان مـنتقل کند. **(PAC** در واقع کمیته‌ای قانونی است که در آمریکا به منظور حمایت سیاسی و مالی از کاندیدا، حزب و یا برنامه و مـنافع مشـخّصی تشکیل داده می‌شود). آقای متیو بـروکس کـه همچنان در مقام مدیر عامل گروه باقی خواهد ماند گفته‌اند که: «ایجاد این کمیته به مـا امکـان خواهد داد که در ابعادی وسیع‌تر فعالیت‌های سیاسی مستقیم و پر محتوایی را سازمان دهـیم که قبلاً بخاطر ماهیّت غیر انتفاعی **NJC** مجاز بدان نبودیم».

RJC، به نقش خود به عنوان یک «پُل» - ارتباطی مابین حـزب جـمهوریخواه و جـامعهٔ یهودی ادامه خواهد داد، اما آ گـاهان سیاسی می‌گویند که در آینده به جای تبلیغات عمومی حزبی، فعالیت‌ها بیشتر بـر مـحور حـمایت از کاندیداهای مشخص انجام خواهد گرفت.

ناظران سیاسی می‌گویند که اکثریت عظیم یهودیان آمریکایی متمایل به ادامهٔ سنت خود مبنی بر رأی دادن بـه دمکراتـها در انـتخابات سراسری و ایالتی باقی خواهند ماند، اگر چه در سطوح مـحلّی گـرایشات مـختلطی نـیز دیـده می‌شود.

با فاصله گرفتن **کلینتون** از وجههٔ لیبرالی **جیمی کارتر** و **جسی جکسـون** و حـرکت دادن دمکرات‌ها به سوی مرکز طیف سیاسی، تماس جمهوریخواهان با یهودیان در سالهای اخیر مشکل‌تر شده است. از سـوی دیگـر، وجـــود عـــالیجناب **پَت رابـــرتسون** و محافظه کاران مسیحی در حزب جمهوریخواه بسیاری از یهودیان را هراسان کرده است.

مثلاً، در یک سـمینار دو روزه کـه اخیراً دربارهٔ تاریخ محافظه کاری در میان یـهودیان تشکـیل شـده بـود، گـروهی از یـهودیان محافظه کار، خاطرهٔ دلزدگی برخی از یهودیان دمکرات را از جهت‌گیری نگران کنندهٔ حـزب خود در اواخر دههٔ ۱۹۷۰ و اوایل دههٔ ۱۹۸۰، یـعنی در زمـان تسـلط **ریگـان** و سیاست اقـتصادی مـحافظه کـارانـهٔ او بـر حـزب جمهوریخواه، گرامی داشتند.

امروز، حـزب جـمهوری خـواه از سـوی عده‌ای به عنوان خانهٔ مذهبیون افراطی، دست راستی‌های متمایل به تئوری توطئه و هواداران اسلحه دیده می‌شود.

دانشمندان علوم سیاسی مکرراً مـی‌گویند که یهودیان به نحو فـزایـنده‌ای دارای جـهت گیری سیاسی میانه هستند و گـرایش ۲۰ سـال پیش آنان به فرار از حزب دمکرات آن زمـان یکی از دلایل این مدعاست. اما فعلاً کلینتون به این مسئله پایان بخشیده است. اقتصاد قدرتمند فعلی کار کلینتون را در برابر جـمهوریخواهـان ساده کرده است زیرا در غیاب کسر بودجه‌های رشد یابنده، تـبلیغات ضـد دولتـی جـمهوری خواهان در نظر رأی دهندگان توخالی به نـظر می‌رسد.

آقای رابرتسون به دلیل اهداف سیاسی خصوصیش نیست که مسئله شده است (ایشان که مؤسس «ائتلاف مسیحی» یا **Christioon coalittion** هستند فعلاً مشغول خطبه خوانـی در مورد فـاجعهٔ نـاشی از **"Y2k"** یـعنی از کـار افتادن کـامپیوترها در لحـظات نـخست سـال ۲۰۰۰ هستند بلکه مسئلهٔ اصلی، آن نـیروهایی هستند که ایشان نمایندگی آنان را می‌کنند.

مسیحیان دست راستی کـماکـان سـتون اصلی حزب جـمهوریخواه جـدید را تشکـیل

می‌دهند و حضور آشکار آنان در مجلس، بزرگ‌ترین دلیل بی اعتنایی یهودیان به حزب جمهوریخواه است. این مسئله در ماه نوامبر گذشته، زمانی که رأی دهندگان یهودی از ترس رهبران ضد کلینتون در مجلس، حتی دوستان جمهوریخواه خود را مانند سناتور **آلفونس داماتو** را طرد نمودند به خوبی آشکار بود.

بدین ترتیب، حزب جمهوریخواه پس از شکست استیضاح کلینتون و به تقلا افتادن



امروز، حزب جمهوری‌خواه از سوی عده‌ای به عنوان خانه مذهبیون افراطی دست‌راستی‌ها و هواداران اسلحه دیده می‌شود

جمهوری خواهان مجلس دچار تحوّلات درونی شده است. دو کاندیدای پیش برندهٔ جمهوری خواه یعنی **جرج بوش** فرماندار تکزاس و **الیزابت دول**، رئیس سابق صلیب سرخ، در حال حاضر میانه روی در تبلیغات انتخاباتی را مورد مطالعه قرار داده‌اند.

حتی اگر یک کارزار انتخاباتی ریاست جمهوری با برنامهٔ میانه‌رو بتواند یهودیان را جلب کند، یک مجلس محافظه کار همچنان مانع بزرگی در راه حزب جمهوریخواه در جهت جلب جامعهٔ یهودی بشمار خواهد رفت.

به نظر می‌رسد که تغییرات مورد بحث در مورد «ائتلاف یهودیان جمهوریخواه» (RJC) اعتراف به واقعیات نام برده باشد، زیرا بجای تبلیغات به نفع حزب جمهوریخواه بمثابه یک کلّ و دفاع از آن حزب در برابر یهودیان که به آن بدبین هستند، این گروه، حزب خود را از طریق تقویت مالی کاندیداهای خاص قدرتمند خواهد ساخت.

با تکیه بر آنچه واقعاً برای اکثر سیاستمداران اهمیت دارد، یعنی پول، این گروه نفوذ بیشتری در حزب جمهوریخواه خواهد یافت و در دراز مدت ممکن است بر آراء یهودیان تأثیر بگذارد. □

غرور و تعصب

آقای بیوکنن پیشنهاد می‌کند که: «اگر نمایندگی نسبی شرط بازی است مسیحیان و سفیدان اروپایی نیز بایستی در بازی باشند و حق خود را از هر قسمتی طلب کنند، ۷۵ درصد و نه کمتر».

نوشته: Richard M. Joel
برگردان: منیژه شایسته یومطوبیان

«این روزها برخی از تئوریسین‌های محافظه کار به دلیل موفقیت‌های علمی یهودیان و سایرین به آنها می‌تازند».

امسال **پَت بیوکنن (Pat Buchanan)** راه حل تازه‌ای برای حزب جمهوری‌خواه دارد. در اوایل ژانویه در مقاله‌ای به این حزب پیشنهاد کرد که آنها بایستی در مورد «چپ‌های بسیار معتقد و متعصبان ضد مسیحی در میان متفکران دانشگاه‌ها بررسی کنند». او متذکر می‌شود که گواه این تعصب این واقعیت است که در دانشگاه هاروارد ۲۰ درصد دانشجویان آمریکاییان آسیایی، و ۳۳-۲۵ درصد آنها یهودی هستند، در حالیکه آمریکاییان آسیایی فقط ۳ درصد و یهودیان آمریکایی حتی کمتر از ۳ درصد کل جمعیت آمریکا را تشکیل می‌دهند. بنابراین ۵۰ درصد دانشجویان دانشگاه هاروارد فقط از ۵ درصد جمعیت آمریکا می‌آیند. آقای بیوکنن متذکر می‌شود که شرایط، در سایر مدارس و مؤسسات عالی و همچنین در میان گروه‌های تحصیل کرده نیز به همین بدی است. سایر گروه‌ها و نخبه‌ها نیز توسط این افراد تغذیه می‌شوند. او با اظهار تأسف می‌گوید که «هیچ شکی نیست که چه کسی آمریکا را در قرن ۲۱ اداره خواهد کرد».

آقای بیوکنن از زمانی که یکی از هم حزبیان فعال او، **ران. ک. اُنز (Ron K. Unz)** انتقادی بر قانون سهمیه **(Affirmative Action)** در ماه نوامبر در مجله وال استریت **(Wall-Street Journal)** نوشت، بر این نکات پافشاری بیشتری می‌کند.

استدلال بیوکنن - اُنز از قرار زیر است:

قانون سهمیه تعداد خاصی کُرسی برای سیاهان و آمریکاییان اسپانیایی در مؤسسات عالی و با اعتبار ضمانت می‌کند. تعداد دیگری از آن کرسی‌ها برای خارجیان، فرزندان استادان، و دانشجویان از گروه نخبه‌های **WASP** (سفیدان انگلوساکسون پروتستان) در نظر گرفته شده است، که این موضوع تعداد کرسی‌های آزاد را کمتر می‌کند، کرسیهای باقی مانده نیز بطور نامتناسبی با یهودیان و آسیایی‌های آمریکایی پر می‌شوند. «این واضح است که مسیحیان اِوانجلیکی، کاتولیک‌ها، مورمون‌ها و مسلمانان قربانی تعصب‌های پنهانی هستند و دانشگاه هاروارد این روند را که بطور وضوح در مقابل چشمش است نمی‌بیند».

آقای **بیوکنن** می‌نویسد «که هم اکنون ما میدانیم که در هاروارد به چه کسی ظلم می‌شود، سفیدان مسیحی».

آنها می‌گویند «اگر قرار است که قانون سهمیه پابرجا بماند باید کرسیهای کالجها بر اساس نژاد و مشخصات مشترکشان تعیین شوند، شایستگی را فراموش کنید».

آقای بیوکنن همچنین پیشنهاد می‌کند که «اگر نمایندگی نسبی شرط بازی است مسیحیان و سفیدان اروپایی نیز بایستی در بازی باشند و حق خود را از هر قسمتی طلب کنند، ۷۵ درصد و نه کمتر».

یک چنین استدلالی از بسیاری جهات اشتباه است. بیشتر از همه اینکه در واقع آنها هیچ پایه و اساسی ندارند. آقایان بیوکنن و اُنز قبول کرده‌اند که تجزیه و تحلیل آنان بر اساس ارقام ساختگی و تخمین است. هاروارد و همچنین سایر مؤسسات عالی، لیست دانشجویان یهودی را نگه نمی‌دارند.

حال اجازه دهید که فقط برای لحظه‌ای فرض کنیم که یهودیان و آسیایی‌ها «نمایندگان بیشتری» در دانشگاه‌ها و مؤسسات حرفه‌ای دارند، ولی آیا تمام آمریکاییان این ضمانت را ندارند که حق دارند «به دنبال خوشبختی» خود بروند؟ اگر دست آوردهای علمیشان و شایستگی‌هایشان آنها را قادر می‌سازد که وارد بهترین مؤسسات آموزشی عالی و حرفه‌ای شوند، آیا این همان رؤیای آمریکا «در عمل» نیست؟

آقای **بیوکنن** در تبلیغات انتخاباتی خود شایستگی و لیاقت را در مقابل قانون سهمیه ترویج می‌دهد. ولی در همان زمان نیز می‌نویسد که یک تحصیل کرده لیبرال وجدان اجتماعی خود را با غارت کردن طبقه متوسط آمریکاییان سفید از حق مادر زادیشان و تقدیم

آن به اقلیتها آرام و و توجیه می‌کنند. در کجای قانون اساسی (تنها مدرکی که در این بحث مهم است) این ضمانت وجود دارد که یک گروه نژادی بر اساس حق مادر زادیشان حق رهبری دارند؟

بدبختانه نمی‌توان این نویسندگان را به عنوان متعصبان ناچیز نادیده گرفت. آقای انز نویسنده و مبتکر موفق قانون ۲۲۷ در کالیفرنیا می‌باشد، که به موجب این قانون آموزش دو زبانه در کالیفرنیا محدود می‌شود. آقای بیوکنن یک میزبان تلویزیونی و نویسنده سراسری و همچنین یک فعال سابقه‌دار حزب محافظه کار است. این آقایان هواخواهان بسیاری دارند و به خوبی می‌دانند که چگونه ابزار قدرت را با موفقیت استفاده کنند.

آقایان بیوکنن و اُنز حق داشتن اعتقادات سیاسی خاص خود را دارند، ولی تبلیغ و ترویج در یک کشور سالم دمکراتیک همگانی از طریق به هم آمیختن دشمنی‌ها و اظهار کلیشه‌های زشت، نفرت انگیز است، و به بیانی دیگر بکار گرفتن گروهها با مقاصد سیاسی نهانی یک نوع «طعمه گیری» است.

این نویسندگان هر دو گروه را بر علیه طبقه متوسط به بازی گرفته‌اند. قانون سهمیه، خوب نیست زیرا توجه به سیاهان و اسپانی‌های آمریکایی دارد. سیستم شایستگی خوب نیست زیرا به نفع یهودیان و آسیاییهاست. در واقع قصد آنها نه حمله به سیستم قانون سهمیه است و نه حمله به سیستم شایستگی و سزاواری است، بلکه این یک خشم بی فکر بر شراکت در مالکیت این کشور با افرادی است که اعتقادات مختل آنها را تأیید نمی‌کنند و «خارج از گروه» آنها می‌باشند. □



صدام فرصت را غنیمت می‌شمارد

دیکتاتور عراق دور از هیاهو، مخالفان غیر سنی خود را در هم می‌کشند.

برگردان: فریده شبانفر

صدام حسین برای از پای در آوردن مخالفانش روشی تازه ابداع کرده است. وی برای ارعاب آنان، مأمورین امنیتی خود را با اونیفورم سفید و ماسک ضدگاز که مخصوص سربازان جنگهای شیمیایی است به سراغ مردم می‌فرستند.

از آنجاکه صدام قبلاً هم از سلاحهای شیمیایی بر ضد شیعیان یاکردها استفاده کرده است، کسانی که اینک هوای مخالفت بر ضد وی را دارند با دیدن سربازان با ماسکهای ضد گاز چنین برداشت می‌کنند که به زودی هدف حملهٔ گازهای سمی قرار خواهند گرفت.

این تاکتیک نخستین بار در اوایل سال جاری در نجف بکار گرفته شد. در این شهر بود که یکی از رهبران مذهبی و مورد توجه شیعیان یعنی آیت‌الله محمد صادق صدر بدست مأمورین دولتی به قتل رسید. وی و دو پسرش وقتی که همراه گروهی از مردم نجف خواستار آزادی یکی از روحانیون مذهبی بودند توسط گلوله به قتل رسیدند. مرگ وی به قیام و اعتصابی بسیار گسترده در عراق منجر گردید که پس از قیام مسلمانان شیعه و کردها در سال ۱۹۹۱ بی نظیر بود.

آن دو قیام به دنبال حملهٔ نیروهای امنیتی عراق و دستگیری گروه کثیری از مردم سرکوب شد. ولی در نجف شهر مقدس شیعیان که ۵۵٪ جمعیت عراق را تشکیل می‌دهند، دولت راه ساده‌تری برای جلوگیری از شورش در پیش گرفت.

پس از قتل آیت‌الله صدر، گروههای نظامی و مأمورین امنیتی عراق وارد نجف شدند. مسجد امام علی که بانی مذهب شیعه است باگنبد طلایی خود در این شهر قرار گرفته است. یکی از ساکنان شهر که سه ماه گذشته عراق را ترک کرده است برای نخستین بار از وقایعی که به دنبال قتل آیت‌الله صدر رویداد سخن می‌گوید.

«به دنبال کشته شدن آیت‌الله صدر به دست چهار مرد مسلح، مردم شهر بطرف بیمارستان سرازیر شدند و با دو پزشک که گریه می‌کردند روبروگردیدند: «آیت‌الله فوت کرده است ولی با وجودی که پسرانش هنوز زنده‌اند، مأمورین به ما اجازه نمی‌دهند که آنها را معالجه کنیم.» حدود ۱۵۰ نفر از مردم در ورودی بیمارستان را شکستند ولی با رئیس سازمان امنیت عراق در نجف روبرو شدند و مأمورانش مردم را به زور پراکنده ساختند.

نیروهای ارتشی همراه با فدائیان صدام به داخل شهر نجف هجوم آوردند. فدائیان صدام گروهی کاملاً مسلح و سخت کینه‌توز و خشن هستند که توسط رهبر عراق بوجود آمده‌اند. آیت الله صدر روز بعد قبل از طلوع خورشید بخاک سپرده شد تا از تظاهرات مردم در مراسم خاکسپاری وی جلوگیری شود.

شهر کم‌کم برای قیام آماده می‌شد که مردم متوجهٔ ورود مأمورین امنیتی در اطراف مرقد حضرت علی شدند. یکی از شاهدان ماجرا اظهار داشت: «ما برای اولین با مأمورینی مواجه شدیم که یونیفورم سفید به تن داشتند و ماسکهای ضدگاز زده بودند. من قبلاً در ارتش بودم و فوراً متوجه شدم که آنها به وسائل جنگهای شیمیایی مجهز می‌باشند. همه مردم نجف فکر می‌کردند که آنها از گازهای شیمیایی علیه ما استفاده خواهند کرد».

شک و تردید مردم بی دلیل نبود. نیروهای زمینی و هوایی عراق در سال ۱۹۸۸ در حلبچه، بخشی از کردستان عراق، از بمب‌های شیمیایی حاوی گاز سارین و تابون که روی اعصاب اثر می‌گذارد استفاده کرده بودند. در نتیجه این بمباران حدود ۵ هزار از مردم عادی کشته شدند. ارتش عراق در جنگ با ایران نیز ازگاز خردل استفاده کرد و هنوز هم حدود ۵۰ هزار نفر از سربازان این جنگ از اثرات این مسمومیت در رنج هستند.

وقتی مأمورین پلیس محلی به التماس از مردم می‌خواستند که آرام باشند و دردسر ایجاد نکنند، آنها شدیداً دچار وحشت شدند چون احتمال می‌دادند که از سلاحهای شیمیایی در نجف هم استفاده شود. مأمورین محلی به مردم هشدار می‌دادند که سربازان مجهز به لباسهای ضد سلاحهای شیمیایی وابسته به سازمان امن الخاص می‌باشند که سازمان امنیت برگزیدهٔ ریاست جمهوری

است.

این حیله مؤثر واقع شد چون هراس از بمب‌ها و سلاحهای شیمیایی در رگ و ریشهٔ مردم عراق رسوخ کرده است و هیچ یک از مردم نجف حاضر به تجربه کردن آن نبودند. گر چه تعداد طلاب مذهبی و وفادار به آیت‌الله صدر در نجف بسیار است، باز هیچ جنبشی از جانب آنان صورت نگرفت. مردم به خانه‌ها پناه بردند و دکانها به مدت یک هفته بسته ماندند. در پایان هفته باز مأمورین با همان هیبت در شهر رژه رفتند.

واقعهٔ نجف کاملاً با وقایع نواحی دیگر شیعه مذهب عراق متفاوت بود. در شهر ناصریه و ناحیهٔ التورا (که اینک به نام شهر صدام شناخته می‌شود)، منطقهٔ کارگر نشین و شیعه مذهب در بغداد، شورشهای خشونت باری درگرفته و دولت در حملهٔ متقابل خود تعداد بسیاری از رهبران و روحانیون مذهبی دست نشاندهٔ آیت‌الله صدر را دستگیر کرده بود.

جالب آنکه درست در همان وقت که دولت مردم نجف را با احتمال حملهٔ گازهای شیمیایی تهدید می‌کرد، به حرکتی مصالحه‌آمیز نیز دست زد. برق نجف که تا آن وقت منقطع بود پس از مرگ و قتل آیت‌الله صدر به صورت دائم در آمد و مردم صاحب برق تمام وقت شدند ولی در عین حال شهر توسط تانکها و سلاحهای سنگین احاطه شده بود.

تهدید شورشیان شیعه همیشه برای صدام تهدیدی جدی و شاید جدی‌تر از همهٔ مخالفان دیگر بوده است. هر رهبر مذهبی شیعه صاحب پیروان زیادی است که برعکس مخالفان دیگر در داخل کشور بسر می‌برند. طی پنج سال گذشته اکثر این سران و روحانیون مذهبی بدست نیروهای امنیتی به قتل رسیده‌اند.

طی هفته‌های اخیر این سرکوبی‌ها در جنوب عراق به شدیدترین حد خود رسیده است و با قتل و دستگیری‌های شبانه‌روزی همراه بوده است. ولی در این میان دولت عراق شانس آورده است. چون صدام و دولتش



می‌دانند که چشم مردم جهان این روزها به کوساوو دوخته شده است و روزنامه‌نگارانی که زمانی در هتل رشید بغداد گرد آمده بودند

تهدید شورشیان شیعه همیشه برای صدام تهدیدی جدی و شاید جدی‌تر از همه مخالفان دیگر بوده است.

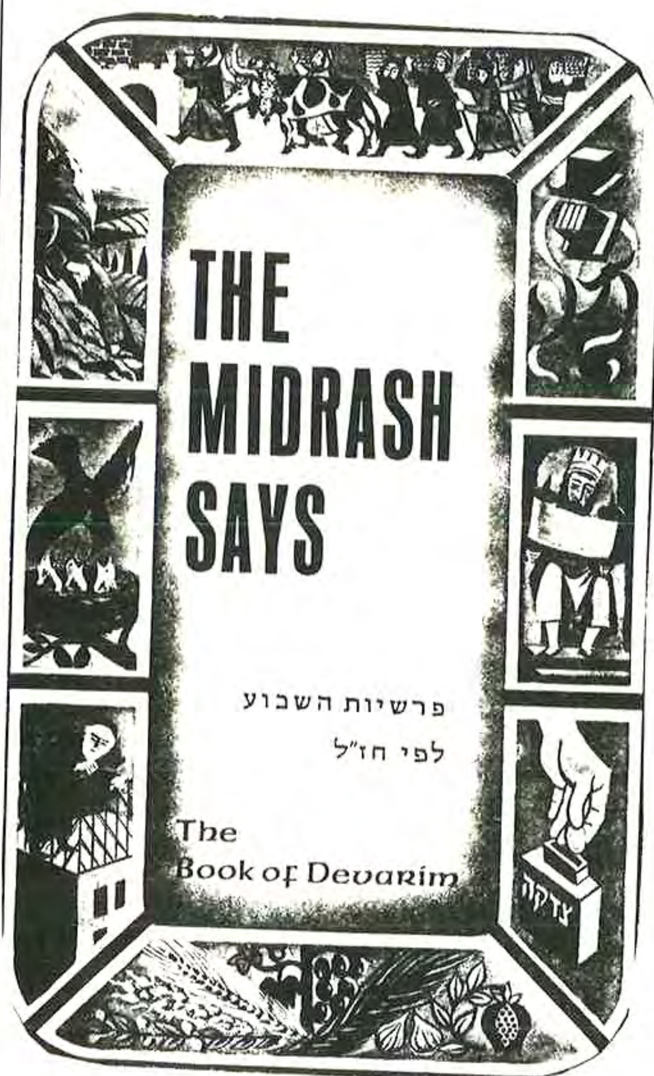
اینک در بالکان سرگرم هستند.

در چشم دولت آمریکا، اسلوبودان میلوسویچ در صربیا، جانشین رهبر عراق شده است. صدام که مردم خود را تحت کنترل دارد اینک در موقعیتی بهتر از همیشه قرار گرفته است تا به انزوای عراق که از جنگ خلیج فارس آغاز شده است خاتمه بخشد. □

یهودیت در نیمه راه استقلال

نوشتهٔ: دکتر هوشنگ ابرامی
بنیانگذار و مدیر بنیاد لوی

بازگشت یهودیان به یهودیت، پیش از بازگشت آنان به سرزمین یهود. این است معنای صیونیسم.
تئودور هرتصل



استقلال ایسرائل، استقلال یهودیت نیست.

بخش اوّل

غرض از ایسرائل دیاریست که از آن در اسفار پنجگانه به نام **«ارض موعود»** یاد می‌شود و مراد از یهودیت پایه‌های بنیانی دین و آئینی است که در این اسفار رهبری یکتاپرستی را به عهده دارد. بازگویی این نکته که «خام انگاریست استقلال ایسرائل را استقلال یهودیت دانستن و ساده پنداریست بازگشت بدین سامان را بازگشت به یهودیت پنداشتن» شاید شگفت‌آور بنماید اما این واقعیتی است که چون با آن آشنا شویم انکارش برایمان دشوار خواهد گردید. نخستین نیم قرن استقلال ایسرائل هر گونه شک دربارهٔ تجزیهٔ یهودیت را از میان برداشت و چند پارچگی آن را به عیان آشکار نمود. در حقیقت، استقلال ایسرائل پرده‌ها را پس زد و پراکندگی درد انگیز یهودیت را بهتر و بیشتر بما شناساند. شناخت درد، بزرگترین قدم در راه درمان درد است، ما اینک با درد بزرگ **«یهودیت تجزیه شده»** آشنائیم و زمان آن در رسیده که در راه استقلال آن بکوشیم. به همین خاطر است که یهودیت را در نیمه راه استقلال آن می‌دانیم.

آزادی ایسرائل آزادی کل یهودیت نیست. این دو بهم پیوسته‌اند اما کاملاً منطبق بر یکدیگر نیستند. آنروز که زندگی پر بار پیامبر پروردگار به پایان می‌رسید، در لحظه‌ای که موسی در مرز ارض موعود، دیده به خاک خوب دوخته بود یهودیت به آزادی و استقلال رسیده بود اما ایسرائل، در واپسین روز زندگی موسی، نخستین گام را در راه آزادی خود برمی‌داشت. اسفار پنجگانه، این سند استوار و الهیِ استقلال یهودیت، چه تمامی آن را نوشتهٔ خود موسی بدانیم و چه غَرق در مبحث کهنهٔ «تورات راکه نوشت؟» بشویم، دین مستقلی را بوجود آورده بود که مظهر آزادی و آزادگی و برابری و انسانیت بود. زنجیر بردگی از دست و پای فرزندان ایسرائل گسسته شده بود. نه تنها بردگی جسمی که بردگی فکری؛ بردگی در برابر اربابان خرافات و

موهومات و جهل و نادانی و تعصب که شوم‌ترین و سیاهترین بردگی‌هاست و هنوز، در عصر ما، میلیونها انسان بیگناه در بند آن گرفتارند. قانون، برابری آدمیان را در یهودیت پایه گذارد و پرستش خدای یگانه را از برای یگانگی بشریت، چه یهودی و چه «غریب» به ارمغان آورد. موسی میراث استقلال یهودیت را از برای جمع کسانی که تا دیروز برده بودند، در روزی که چشم از جهان فرو می‌بست، در پنج سفر تورات، بویژه در وداعنامهٔ پر شور خود بدست قوم سپرد.

یهودیت آنروز استقلال کامل داشت اما برای استقلال ایسرائل به مبارزه‌های بسیار نیاز بود. سرانجام این مراد حاصل آمد. ارض موعود در دوران داود شاه گسترش یافت. سلیمان معبد الهی را ساخت اما همینکه درگذشت، قوم دو پاره شد: شمالیها و جنوبیها. تاخت و تاز آشوریان، شمالیها را چنان تارومار کرد که سرنوشت آنان به نام «ده قبیله گمشده» به افسانه‌ها پیوند زده شد، و جنوبیها با یورشهای خونین بابلیان روبرو شدند. معبد در آتش به خاکستر بدل شد و دوران دراز و پر تلاطم پراکندگی وارد مرحله‌ای دیگر گردید. به یاری پارسیان بازگشتی دیگر درگرفت و معبد دوباره ساخته شد. عظمت ایسرائل کهن به کشور کوچک «یهودیه» انجامید و همین سرزمین محدود که اورشلیم نگین آن بود در چنگ یونانیان گرفتار آمد. رستاخیز یهودا مکابی و پدر او قوم سرنگون را سربلند کرد. اما دیری نگذشت که باز در میان قوم اختلاف افتاد و چون رومیان به یهودیه تاختند، دسته‌ای از یهودیان که مخالف دسته دیگر بود دروازه‌های اورشلیم را به روی دشمن گشود. زورگویی و ستمکاری رومیان در سرزمین مقدس، مردم را چنان به فلاکت و بیچارگی کشاند که آتش آرزوی ظهور ماشیح را در دلها شعله‌ور ساخت. جمعی از یهودیان عیسی را ماشیح دانستند و بعد رومیان، معبد دوّم را با خاک یکسان کردند و یهودیان را از خاک خود راندند. حماسهٔ مسادا و قیام برکوخباکاری از پیش نبرد. مسیحیان بر «ایسرائل باستان» تسلط یافتند. آنگاه در قرون میانه نوبت به اعراب رسید. بعد ترکیه عثمانی بر خاک خوب چیره شد. آنگاه انگلیسیان آمدند و بعد از جنگ جهانی دوّم رستاخیز شورانگیز دیگری درگرفت و ایسرائل نو، مستقل و آزاد به پای خاست. اما چون چند صباحی از این استقلال گذشت عدم استقلال یهودیت آشکارتر از گذشته نمایان شد. قرون متوالی پراکندگی و ناآگاهی جامعه‌های یهودی از یکدیگر هر جماعتی را بر این باور وا داشته بود که یهودیت را با همان اصالت نخستین آن نگه داشته است. اما معلوم شد که چنین نیست.

حمله‌های دشمن در درون خاک ایسرائل کهن و بعد ضربه‌های مهلک پی در پی در دوران پراکندگی پیکر یهودیت را از هم متلاشی کرده است. در این دوران که آنرا قریب بیست و هفت قرن دانسته‌اند ضربه در پی ضربه، کشتار در پی کشتار و فرار در پی فرار یهودیت را در سراسر پهنه گیتی به پراکندگی کشانده است. ضربه‌های وحشتبار «گالوت» به همراه پراکنده کردن یهودیان، یهودیت را نیز به تجزیه و جدایی و چند پارچگی سوق داده است. با ایجاد هر پاره یا شاخهٔ نو «کل یهودیت» از استقلال کامل خود دورتر افتاده است و یهودیان را در برابر هم و نه در کنار هم - آنچنانکه خواسته موسی در ایجاد جامعه برادرانه اوست - قرار داده تا بدانجاکه امروزه در ایسرائل مستقل یهودی اولترا ارتدکس، یهودی «غیر مذهبی» را با نازیهای آدمکش برابر می‌داند و در مقابل، این یکی آن دیگری را جانور آدم نما، انگل، زالو و موش کوری می‌خواند که تنها در پی خوردن و زاد و ولد کردنست. برای آنکه اثر ضربه‌های کوبنده و مرگبار را بر پراکندگی یهودیت بهتر بشناسیم ناگزیر بر «تاریخ یهودیت» نگاهی گذرا می‌افکنیم. در این مرور کوتاه می‌بینیم که ضربه‌ها عمدتاً و نه الزاماً جنبهٔ ضد یهودیگرانه دارند و اگر نتوان آنها را ناشی از دشمنی مستقیم با یهودیت دانست، عامل فرهنگی و جغرافیایی در این ضربه‌ها چهره می‌نمایند.

قرون کهن

به گواهی تاریخ جهانی یهود، پراکندگی یهودیت، با نخستین ضربه‌های کشنده‌ای که بر آن وارد می‌آید از همان زمان ایسرائل باستان، هنگامیکه قوم در ارض موعود روزگار می‌گذراند، آغاز میشود و سند اصلی یهودیت با تعبیرها و تفسیرهای گوناگون و عقاید ضد و نقیض روبرو می‌گردد. در پی ضربات هول‌انگیز یونانیان و رومیان با دو فرقه مذهبیِ معروف روبرو می‌شویم که اختلاف شدید آنها موجب هموار شدن راه عیسی در نیل به مقام ماشیح زمان می‌شود. یکی از این دو فرقه «پروشیم» یا فریسیانند که در دوره چیرگی یونانیان بوجود می‌آیند. اینان به رسوم و سنن و دعاهای بسیار اعتقاد دارند. خود را پیروان سنتی «عزرای کاتب» می‌خوانند و علاوه بر تورای کتبی، تورای شفاهی را اساس حفظ دین خود می‌دانند. کهنه گرایان افراطی نیستند و میکوشند قوانین قدیم را با شرایط جدید مطابقت دهند. فریسیان به اختلاط جبر و اختیار، به روز رستاخیز، و به پاداش و کیفر در دنیای دیگر برای اعمال این دنیا اعتقاد راسخ دارند.

در برابر این فرقه «صدوقیم» یا صدوقیانند که عموماً در رفاه مالی بسر می‌برند. بسیاری از آنها از اعضای سنهدرین هستند. اداره معبد در اختیار آنهاست. اینان در امور مذهبی میانه رواَند. به زندگی پس از مرگ و روز قیامت اعتقاد ندارند و در زمینه باورهای ماوراء الطبیعی با فریسیان بشدت مخالفند و آنانرا منحرف از قوانین موسائی میدانند. در دوره چیرگی رومیان، بدنبال تلخ‌ترین ضربه‌های دشمن خارجی، دشمنی این دو فرقه به اوج خود می‌رسد. یکی بردباری و حتی همکاری با رومیان را تا آنجاکه عبادت در معبد زیر نظر سربازان رومی امکان داشته باشد، تحمل می‌کند و دیگری با توسل به دعا و تعنیت و تفیلا از خدای یگانه میخواهد دشمن بیگانه را از خاک خوب ریشه کن کند.

فزون بر این دو، گروهی دیگری زیر ضربات دشمن به تنگ

می‌آیند و از دنیا و مافیهایش گریزان میشوند. افراد ایندسته که پس از شکست دودمان مکابیها بوجود می‌آیند مبارزه علیه دشمن را بی فایده میدانند. با یکدیگر پیمان برادری می‌بندند، از شهر و همشهریان می‌گریزند و به غارها و جاهای دورافتاده، در حوالی دریای مرده، پناه می‌برند تا شاید، شاهد ظلم و ستم دشمنان حاکم بر «یهودیه» نباشند. اینان که در تاریخ به نام «اسن‌ها» معروف میشوند زنان را در گروه خود راه نمیدهند و به همراه یک زندگی سادهٔ زراعتی اوقات خود را به مطالعهٔ دقیق و موشکافانهٔ تورات میگذرانند.

ضربه مصیبت بار رومیان که موجب ظهور «عیسای مسیح (ماشیح)» میشود یهودیت را چنان به طرزی وحشتناک دوپاره میکند که پیروان «ربای یوشوَع» یا «عیسی» بکلی جدا میشوند و بتدریج شاخهٔ بزرگ مسیحیت را بوجود می‌آورند. سرانجام ضربه نهایی مهلک دشمن، قوم را بار دیگر از خاک خوب فراری می‌دهد و در نتیجه، یهودیت پراکنده‌تر می‌شود. در پی ضربه‌های ضد یهودیگرانه، ضربه‌های فرهنگی وارد معرکه میشوند. «تلمود بابلی» از این ضربه‌ها مصون نمی‌ماند این کتاب مقدس که در آن نکات بسیار الهام بخش و آموزنده‌ای را می‌توان یافت، از اوایل قرن سوم تا اواخر قرن پنجم یعنی چیزی در حدود سیصد سال هنگامی در بابل به نوشته در می‌آید که این خطه قرنها پیش از آن در تسخیر ایرانست و محیط آن زیر نفوذ قوی کیش زرتشت و آئین میترائیسم قرار دارد. گر چه زرتشتیان در آغاز قرن پنجم مدارس مذهبی یهودیان را در بابل به خاک و خون می‌کشند و چند تن از پیشوایان مذهبی را به دار می‌آویزند و بر تلمود بابلی مُهر پایان می‌زنند اما این کتاب معتبر فریاد ضربه‌های فرهنگی راکه بر آن وارد آمده میان برگهای خود حفظ میکند و بخاطر همین تأثیر پذیریها، بعداً از میان پیشگامان جنبشهای دینی کسانی پیدا میشوند که «تلمود» را یکباره کنار میگذارند. در جائی که «سند یهودیت» جداً و شدیداً خرافات و اعمال دور از عقل و خرد را به هر شکل آن تحریم میکند تلمود در تأثیر چشم بد و نظر زدن سخن‌ها میگوید و با نمونه‌هایی که می‌آورد عده‌ای را بخاطر اعتقاد به تلمود سخت پای‌بند و معتقد بدان میکند تا بدان حد که در «ایسرائل نو» برای گروهی از مردم آلات و ادوات ضد چشم بد جزء وسایل زندگی معمولی در می‌آید. اختلافاتی که بین تلمود بابلی و تلمود یروشلیمی می‌بینیم خود گواه گویای دیگری بر عامل انکار ناپذیر فرهنگی بر یهودیت است.

جنبش ضد تلمود علیه ربانیم نیز در ایرانِ قرن هشتم در می‌گیرد و اندک اندک جنبهٔ جهانی پیدا می‌کند. هواداران این نهضت که به موازات قیامهای ایرانیان از جمله قیام ابومسلم علیه اعراب و حکومت بنی امیه صورت می‌پذیرد به نام «قرائیم» یا «قرائیون» خوانده می‌شوند. اینان تورات شفاهی را قبول ندارند. شاخهٔ قرائیم که هنوز در عصر ما، درگوشه و کنار دنیا پیروانی دارد متأثر از عزاداری‌های متداول شیعیان، اصول شادی و لذت را در یهودیت رد میکند و میگوید تا زمانی که «بت همیقداش» ساخته نشده یهودی باید در ماتم و عزا بسر ببرد. پیروان این جنبش، طولانی شدن دوره «گالوت» را بر اثر منفی‌گرایی ربانیم میدانند و معتقدند که تفسیر دیگران از تورات قابل پذیرش نیست و هر کس آنچه راکه خود از کتاب الهی درک و استنباط میکند باید بپذیرد.

قرون وسطیٰ

ضربه‌هایی که با گذشت زمان بر یهودیت وارد می‌آید، هر نامی که بر آنها بگذاریم، همچون خود دوران پراکندگی پایان ناپذیر می‌نماید. فشار سهمگین، تهدیدهای غیر انسانی، محدودیت باور ناکردنی شرایط زندگی، کشتارهای بیرحمانه و نفوذ موذی اما قدرتمند محیط هر از چندگاه یهودیت را پراکنده‌تر می‌کند و در هر سامان دسته و فرقه تازه‌ای خلق می‌شود. در سالهای چندش‌انگیز قرون میانه، با تشدید فشار بر پیکر آسیب پذیر یهودیت، پراکندگی آن با شتابی بیشتر به انجام می‌رسد. جامعهٔ ایده‌آلی که موسی بنیان گذارده بود به فردیت میگراید و عرفان یهودیت عامل پیوند روحانی بین فرد و آفریننده او میشود. کبالیسم زیر نام «عرفان» و به بهانهٔ توصیف و تفسیر کتاب «زوهر» راز و رمزهایی شگفتی زای را بمیدان می‌آورد. جهان پیرامون فرد یهودی در این ایام چنان تحمل ناپذیر است که او بناچار به پیشگوییها و غیب گویی‌های اعمالی که رنگ و بوی سحر و جادو دارند یعنی آنچه درست در جهت خلاف تعلیمات موسی است پناه می‌برد. این جنبش که بخاطر ناامیدیها بوجود می‌آید در میان عوام سخت راه انحراف می‌پوید. کبالیسم قرون وسطایی، درست در زمانی که یهودیت چه در شرق و چه در غرب از برای غیریهودیان ناشناخته است، یهودیان را به دیگران به عنوان «جادوگران و ساحران» می‌شناساند.

در اروپای قرون میانه هر اندازه قدرت کلیسا فزونی می‌یابد حمله‌ها و ضربه‌های اکثریت مسیحی در در هم شکستن و پراکنده‌تر کردن هر چه بیشتر یهودیت نقش مهمتری را ایفا می‌کند. مکتب «اشکنازیم» زیر فشارهای منجنیق وار، در آلمان و حوالی رود «راین» ریشه می‌گیرد و بتدریج به دیگر کشورهای اروپا سرایت میکند. اینان که بنیانگرانی سخت کوشند یهودیت را در جهت درون‌گرایی هدایت میکنند و به تدریج با ترکیب سه زبان عبری، اسلاو و آلمانی، زبان تازه‌ای را بنام «یدیش» بوجود می‌آورند که دارای ادبیات ویژه‌ای میشود. این ادبیات که بسیار غنی و بارور است نموداری دیگر از اثرات ضربه‌های فرهنگی بر یهودیت و انحراف از زبان و ادبیات عبریست. در آغاز این جنبش، گروهی از اشکنازیها، زیر ضربه‌های زمان، چنان به تنگ می‌آیند که به زیر پرچم «قیدوش هَشِم» یا شهادت در راه خدا روی می‌برند و در مقابلِ فشارهای جدی مسیحیان سَرسختانه ایستادگی میکنند. اشکنازیها به یاری شاعران و نویسندگان و پیشوایان مذهبی خویش، در نظام یهودیت کتب دعای جداگانه‌ای

برای خود تدوین میکنند.

در اواخر قرن پانزدهم، با پایان گرفتن عصر طلایی یهودیان، یهودیت در اسپانیا با هولوکاست هولناکی روبرو میشود و ضربهٔ مرگبار تازه، پراکندگی یهودیت را فزون می‌بخشد. یهودیانی که از اسپانیا و پرتغال به دیگر کشورها می‌گریزند به نام «سفارادیم» معروف می‌شوند. آنها بیشتر در آفریقای شمالی، ایتالیا، ترکیه، خاورمیانه و کشورهای آسیایی سکنی می‌گزینند. اغلب، به غلط، هر که را اشکنازی نیست جزء گروه سفارادیها می‌خوانند غافل از اینکه یهودیت زیر ضربه‌های بی امانِ زمان پراکنده‌تر از آنستکه فقط به دو گروه تقسیم شده باشد! مکتب سفارادیم بخاطر نفوذ گستردهٔ اسلام و زبان عربی در اسپانیا از فرهنگ عرب متأثر است و از رسوم و سنن بابلی پیروی میکند. «مارانوها» یا یهودیان مسیحی شده‌ایکه یهودیت را در خفا نگه میدارند خود در همین گروه سفارادیم، شاخهٔ تازه دیگری را بوجود می‌آورند.

برخورد سفارادیها و اشکنازیها و اختلافات عقیدتی این دو دسته نشانه‌ای بارز از پراکندگی یهودیت در دوران پراکندگی یهودیانست. این شکاف تا بدانجا ادامه می‌یابد که چون ایسرائل استقلال می‌یابد، پیشاپیشِ صف پیشوایان مذهبی فرقه‌ها و دسته‌های گوناگون، دو راب اعظم یکی از برای سفارادیها و دیگری از برای اشکنازیها جای می‌گیرند. ایندو گروه کتاب مقدس و تلمود را تمام وکمال قبول دارند اما محیط زیست و ضربه‌های جداگانه‌ای که هر دو دسته از دشمنان یهودیت دیده‌اند هر یک از آنها را به راهی دیگر کشانده است. اگر اختلاف در متن دعاها و پس و پیش خواندن نیایشها و یا شکل ظاهری کنیساها راکنار بگذاریم به مواردی برمی‌خوریم که اختلافها نمایانگر دورافتادگی اسفبار از گوهر تابناک یهودیت است. به عنوان مثال مقامات سفارادیم خوردن مواد لبنیاتی را در ظرفی که قبلاً برای خوراک گوشتی بکار رفته اجازه میدهند اما پیشوایان اشکنازیها اینکار را تحریم میکنند و یا سفارادیها در مراسم شب پسح از کاهو استفاده میکنند و اشکنازیها از ریشهٔ خردل. در کنیسا تومار تورات را یکی پیش از قرائت عمومی بالا نگه میدارد و دیگری پس از اتمام قرائت. آن یکی در کتب دعای خود سروده‌های شاعران اسپانیایی مانند «یهودا حلاوی» و «موسی بن عزرا» را می‌خواند و این یکی اشعار شاعرانی راکه با اجداد او هموطن بوده‌اند.

در قلب قرون میانه «ربای موسی بن میمون» (۱۲۰۴ - ۱۱۳۵) که او را با استفاده از حروف اوّل عنوان و نامش به اختصار «رامبام» می‌خوانند از تأثیر ضربه‌های فرهنگی و ضد یهودیگرانه عصر خود در امان نمی‌ماند، او با همه پختگی فکری‌اش تحت تأثیر محیط، مطالبی بیان میدارد که ناقدان آثارش آنها را با «سند یهودیت» همساز نمیدانند. رامبام فیلسوف، متفکر، ربای، پزشک، مفسر و مؤلف بزرگ از یهودیانی است که درد سوزنده و جانگداز ضربه‌ها را در طول عمر خود شخصاً حس کرده است. سیزده ساله است که شهر یهودی‌نشین «کوردوبا» واقع در اسپانیاکه او در آن بسر می‌برد بدست مسیحیان صلیبی سقوط میکند. او با خانواده‌اش از زادگاه خود می‌گریزد. سالها در مراکش زندگی میکند و سرانجام به مصرکه در آن زمان برای او مکانی امن‌تر است میرود و در سن پنجاه سالگی به عنوان یکی از پزشکان دربار صلاح‌الدین پذیرفته می‌شود. اما هر چه باشد او در دربار اسلامی یک طبیب یهودیست و جانش در خطر همیشگی. حتی یکبار بخاطر سخن چینی اطرافیانش در چند قدمی اعدام قرار میگیرد.

رامبام، این فرزند عصر جنگهای صلیبی و هولوکاستهای بیشمار یهودیان، که تلخیهای روزگار را به سبب دین و مذهبش بسیار چشیده در یهودیت «اصول سیزده گانه» را پایه میگذارد و بر اساس آنها فرامین و قوانین را تقسیم‌بندی میکند. دو اصل آخرین او یکی «اعتقاد به ظهور ماشیح» و دیگری «اعتقاد به رستاخیز مردگان» است که بر مبنای هر کدام فصلی مفصل را در مهمترین اثرش به نوشته در می‌آورد. در بحث از ماشیح این نظریه را ارائه میدهد که با ظهور او مسیحیت و اسلام هر دو به کلی مردود شناخته خواهند شد! «مئیر ابولافیا» (۱۲۴۴ - ۱۱۷۰) متفکر، شاعر و ربای همزمان رامبام اصل رستاخیز وی را به شدت مورد انتقاد قرار میدهد و عقیدهٔ رامبام را در اینباره با یهودیت مغایر میداند. رساله «ابولافیا» دربارهٔ رد عقاید نظریه رامبام پیرامون روز رستاخیز بسال ۱۸۷۱ در پاریس زیر عنوان «کتاب الرسائل» انتشار می‌یابد.

امروزه حتی یهودیان عامی، بر پایه تجربیات دیرینه باور دارند که اعتقاد به ماشیح در زمانی قوت بیشتر میگیرد که قوم با ذلت و مصیبت فزونتر روبرو گردد. نیز باور عده‌ای از خردمندان بر آن است که ترویج اعتقاد به ماشیح در میان یهودیان و تقویت ایمان به رستاخیز مردگان و پاداش و کیفر آن دنیایی، انگیزه‌ای قوی برای قبول بدبختی و فلاکت در دوران زندگی در این دنیاست. این عده میگویند ایمان امید آفرین، تسکین بخش آلام و رنجهایی است که از جانب دشمنان یهودیت بر پیروان موسی وارد میآید و روح مبارزه و ایستادگی را در آنها میکشد. شاید از همین روی است که آخرین کلمات قربانیان یهودی، هنگامیکه دژخیمان نازی آنانرا بسوی اطاقهای گاز می‌برند، تکرار گفته‌ای از رامبام است: «**از صمیم قلب به ظهور ماشیح ایمان دارم و هر چند که او در آمدن درنگ کند، در انتظارش میمانم**» (۱) و این انتظار، بیگمان انتظاریست که دنیای فانی را به دنیای دیگر پیوند میدهد.

مسئله ظهور ماشیح که یکی از بحث انگیزترین و نیز جالب‌ترین مباحث یهودیت است و بر مبنای آن در دین یهود صدها و شاید هزارها ماشیح، از آنهاکه نامی از خود بجای گذاشته‌اند تا آنان که در گوشه کنیساها چون شعلهٔ شمعی روشن شده‌اند و به خاموشی گرائیده‌اند، متکی به آیه‌ای از «سند یهودیت» است که در آن میگوید: «**ادونای خداوند تو، از میان [جماعت] تو، از بین برادرانت،**

پیامبری همچون من برخواهد گزید، به او گوش فرا ده» (دواریم ۱۸:۱۵). بر پایهٔ همین گفته از موسی است که هواداران عیسای یهودی در روزگاری که یهودیت در مذلتی سخت سر میکرد، او را از مرحله ماشیحگری گذراندند و به مقام پیامبری رساندند. بهر تقدیر می‌بینیم که ضربه‌های متوالی بر یهودیت حتی بزرگمردی چون رامبام را نیز زمانی که هیچگونه روزنه‌ای را برای مبارزه به روی خود باز نمی‌بیند، به ایجاد امیدهایی وامی دارد که موسی در «سند یهودیت» تأکیدی بر آنها ندارد.

در سالیانی که آرام آرام دفتر سیاه قرون وسطی بسته میشود، ضربه‌های پیل افکن و پی افکن بر یهودیت در سراسر دنیا، یهودیانِ درماندهٔ در بدر را چشم براه ماشیح تازه‌ای میکند و ماشیح نوظهور دیگری به نام «شبتای صبی» ظاهر میشود و گروهٔ جدید «شباتیون» را بوجود می‌آوَرد که نه تنها در میان مردمِ عادی بلکه در جمع پیشوایان مذهبی نیز هوادارانی جدی پیدا میکند. شاردَن، جهانگرد فرانسوی، در سیاحتنامهٔ خود می‌نویسد: «به یاد دارم که در سال ۱۶۶۶ در مازندران بودم. در آن موقع شبتای صبی، مسیح یهودیان سر و صدای زیادی بپا کرده بود. یهودیان مازندران نیز اطمینان داشتند که نجات دهنده آنها ظهور کرده است. روزه می‌گرفتند خانه‌های خود را ترک می‌گفتند و به دشت و صحرا می‌رفتند. به روی پلاس و خاکستر می‌نشستند و ساعتها از برای ظهور مسیح خود دعا و نیایش میکردند. به آنها گفتم: ای معصومین! چه می‌کنید؟ چراکار و زندگی خود را ترک گفته‌اید؟ فردا پول جزیه و مالیات را از کجا می‌آورید؟ گفتند دیگر جزیه‌ای درکار نیست چون آقا و ماشیح ما ظهور کرده است![1]».

در این زمان که باید آنرا سالهای افول یهودیت دانست دسته دسته یهودیان مصیبت زده از شرق و غرب به بندر ازمیر سفر میکنند تا دستبوس و پای‌بوس ماشیح خود شوند، ماشیح را سلطان عثمانی دستگیر میکند و به او فرمان میدهد که اسلام بیاورد وگرنه سر از گردنش جدا خواهد شد. شبتای اسلام میاورد و در مقام «قاپوچی باشی» به نگهبانی قصر سلطنتی منصوب میشود. اما نهضت شباتیون به پایان نمیرسد. یهودیت ضربتی دیگر خورده و در میدان مذهب گیج و منگ راه دیگری در پیش گرفته است. پاره‌ای از مؤمنین به نهضت شبتای، این چندمین ماشیح دروغین، در نسلهای بعد از او ایمان خود را از دست نمیدهند. ای بسا اگر شبتای اِعدام میشد بازار پیروان او رونق بیشتر می‌گرفت! پیش از آنکه دوره رنسانس فرا رسد، یهودیان دوراندیش، جام زیبا و بلورین یهودیت را رها شده بر سنگفرش ناامیدی، خرد شده می‌بینند.

*

در شمارهٔ آینده از تجزیه یهودیت و عدم استقلال آن در قرون اخیر سخن خواهیم گفت.

1 - Telushkin, Rabbi Joseph. Jewish Literacy, New York, Morrow, 1991. p. 177.

امنون نتصر

یادداشت ها

مقاله چهل و سوم

۷۴ ـ مشکلات انتقاد در جامعهٔ ما

نمیدانم این چندمین بار است که توجهٔ خوانندگان را به این مبحث بسیار لازم و شاید حیاتی جامعه جلب میکنم. جامعه ای که راکد مانده و پیشرفت نمیکند یقیناً یکی از علل مهم و بارز این رکود، اختلال در دستگاه انتقادی آن جامعه است. از دولت ها، سازمان ها، دانشمندان، مقاله نویسان، کتاب نویسان، نظریه پردازان و امثالهم باید سازنده و دلسوزانه، بدون غرض و مرض و بدون چاخان و تملق انتقاد کرد تا بتوان دنیایی بهتر و پیشرفته تر برای نسل های آینده ساخت. مادامی که تملق و عدم صداقت در پاره ای امور اساسی اجتماعی ما را زمین گیر کرده، من امیدی چندان به پیشرفت جامعه نمی بینم.

یکی از عواملی که مرا عاشق و شیفتهٔ کشور اسرائیل میکند بودن انتقاد و اختلاف آرا تقریباً در تمام رده های زندگی این کشور است. پروفسور یورام دینشتاین، رئیس دانشگاه تل آویو، که تخصص او در حقوق بین المللی است و معروفیت جهانی دارد، (و بر حسب اتفاق در سال ۱۹۵۷ در یکی از کلاسهای پرفسور ناتان فاینبرگ باهم درس میخواندیم)، در یکی از نوشتار های خود تأکید میکند که اسرائیل از لحاظ آزادی آکادمیک در دنیا مقام اول را دارد و در این مورد حتی از آمریکا هم پیشرفته تر است (نک به نشریه **آکادمیا**، شمارهٔ ۴، تل آویو، نوامبر ۱۹۹۸، ص ۱۲). میخواهم به گفته او چنین اضافه کنم که اسرائیل دز آزاد اندیشی مردم عادی نیز پیشرفته تر از آمریکاست. دوستان من در لس آنجلس و نیو یورک بار ها در مجامع سخنرانی از دهان من شنیده اند: «اگر فردا بر من معلوم گردد که در اسرائیل همه یک جور فکر میکنند، من از آن کشور فرار میکنم!» بهمین دلیل است که هرگاه مورد پرسش قرار میگیرم، تعدد و آزادی سازمان ها را، همراه با هم آهنگی و رقابت های سالم میان آنها، بر تک سازمانسالاری ترجیح میدهم.

در چشم انداز شماره ۶۶ (مارس ۱۹۹۹، ص ۸۶) ما آمدیم یک بررسی (نه انتقاد) بسیار خلاصه و مفید از دو کتاب بیوگرافی، که برادران همکیش ما نوشته اند، انجام دادیم و نوشتیم:

> **پیداست که هر دو نویسندهٔ فرهیخته [دکتر روح الله کهنیم و دکتر موسی میکائیل (مایکل)] در این کار زحمت کشیده اند. من در اینجا نه نقد مینویسم و نه انتقاد میکنم. در آینده بالاخره صحت و سقم مطالب روشن خواهد شد: چه کسی واقعاً دکتر و مهندس است، و چه کسی استاد و هنرمند است، چه کسی بیهوده جای بزرگان نشسته است و چه کسی بناحق جایش خالی مانده است. بطور کلی، بقول معروف، حرف آخر ما اینست، که باستثنای اشکالات متُدیک و نادرستی هایی چند در قید وظایف و تاریخ، رویهمرفته کاری لازم و مفید انجام گرفته است. خواننده غیر مغرض موظف است فراموش نکند که هر کاری مفید که رهگشای کارهای بعدی است باید منصفانه مورد قضاوت قرار گیرد. ما اگر امروز بیشتر میدانیم، عمیق تر می اندیشیم، بهتر مینویسیم و دورتر می بینیم بخاطر اینست که روی دوش نویسندگان و پژوهندگان پیشین نشسته ایم.**

چنین تعریفی افتخار آمیز، آنهم از زبان آدمی سختگیر، که در واقع هم اشکالات و نارسایی ها را می بیند و هم توجهٔ خواننده را به زحمت و اهمیت ارزنده دو نویسندهٔ فرهیخته جلب میکند، متأسفانه ایجاد رنجش کرده است. آقای دکتر موسی میکائیل جملات بالا را طبق فهم و خیال خود تعبیر کرده چنین واکنش نشان داده اند: «اولاً اگر شکی در مورد پزشک بودن یا کار نویسندگی و یا کارهای هنری اینجانب برایتان وجود دارد این شک همانقدر است که در مورد رشتهٔ تخصصی جنابعالی.» سپس از «قضاوت سطحی و غیر منصفانه و انتقاد مغرضانه و لوث کردن دیگران ... کدورت خاطر و هتک حرمت متقابل و چشم پوشی از زحمات نگارنده و سینت هینام [سینات حینام]» سخن میرانند (**چشم انداز** شماره ۶۷، ص ۸۲).

آقای دکتر میکائیل! شاید در مورد قید القاب و وظایف برگزیدگانتان، کار شما درست و نظر من، که تا حد امکان دنبال درستی و دقت میگردم، اشتباه باشد. ولی، با وجودی که نا راحتتان کردم، بار دیگر به هر دوی شما توصیه میکنم که در چاپ دوم کتابهایتان دقت بیشتری صرف کنید و برای این و آن ـــ از جملهٔ برای شخص من ـــ عنوان و لقب نتراشید. درست است که در ایران به سرگروهبان میگویند جناب تیمسار سرهنگ ... ولی یک پژوهنده برای نگاهداشت ارزش کارش بد نیست این ریزه کاری ها را هم مراعات کند. اگر اجازه بدهید، لااقل در رشتهٔ خودم ارائه یک راهنمایی کوچک را ضروری میدانم. از اینکه به «معلم» برای خوش آمدش نگویند «استاد»،

این سلسله مراتب را در چاپ دوم کتابتان در نظر داشته باشید: این مراتب از پایین به بالا باین قرار است: کمک معلم، معلم، معلم پایه یک، مدرس، مدرس پایه یک، استادیار، دانشیار و استاد. و گذشته از این، این سلسله مراتب در دو مدار مجزا قرار گرفته اند: **مدار عادی آکادمیک** و مدار پایین تر که آن را **مدار موازی** میخوانند ـــ و این سلسله مراتب کم و بیش در بیشتر دانشگاه های دنیا متداول است. دانشگاه ها معمولاً «مرکز» یا «مؤسسه» ای برپا میکنند تا اساتید گروه مدار موازی را به کار مشغول بدارند.

به نظر من، افراد زیرِ نقاب القابِ نادرست نمی توانند و نباید به عنوان «برگزیدگان» قوم معرفی بشوند! اگر کسی چهار تا یا ده تا مقاله جایی نوشت، نمیشود اسمش را گذاشت «روزنامه نگار»؛ همین ضابطه در مورد شعر و شاعری صادق است. اگر کسی ابزار موسیقی را خوب نواخت، عنوانش نوازنده است و نه موسیقیدان؛ فردی که کارش دارو فروشی بود دکتر نیست، و نیز فرق است میان معمار و مهندس؛ دانشمند در عرف ما به کسی میگویند که کارش در یک سطح بالا از سوی گروه دانشمندان بین المللی شناخته شده است؛ هر قلنبه سرای غبغبی را نمیشود گفت فیلسوف! کسی که کارش غلط گیری چاپی یا تصحیح مقالات است، نباید عنوان ویراستار بخود بدهد ـــ این شغلی است که سالها تحصیل ویژه ای دانشگاهی می طلبد. کسی که درجهٔ دکتری، یا مهندسی و یا وکالت دادگستری دارد، در عرف ما باید حتماً در بیوگرافی اش سال تولد، سال فارغ التحصیلی و نام و محل دانشگاه را قید کرد ـــ اگر دست خودم بود، قید اسامی اساتیدش را لازم میدانستم ـــ قس علی هذا. **مقصودم به شما، که بر حق پزشکی حاذق، نویسنده ای پرکار و هنرمندی شناخته شده هستید، نبود. شما متاسفانه گفتهٔ بسیار واضح و ساده مرا بد تعبیر کردید.** البته دل عده ای را خوش کرده اید، ولی سند نادرستی از خود باقی گذاشته اید. مولانا شعری در این مورد دارد که انشالله اگر همدیگر را دیدیم درگوشی بعرض خواهم رساند.

میدانم که هر نوع انتقاد، ولو کوچک و نا چیز، پاره ای افراد را از کوره بدر میکند. این حساسیت های شکننده و مهرطلبی های آسیب پذیرانه، ریشه در فرهنگ ایران دارد و تعارفات قراردادی و متداول در میان مردم در واقع نوعی آنتی بیوتیک برای جلوگیری از تشنجات و عوارض درونی ناشی از آن دو پدیده یاد شده در بالاست. اینجاست که استاد یارشاطر میگوید: **«آزاد اندیشی و تحملِ رأیِ مخالف هیچ گاه در ایران و یا در خاورمیانه ریشه نداشته و بومی نبوده است ...»** (نک به فصلنامه **ایرانشناسی**، سال هفتم، شماره دوم، تابستان ۱۳۷۴ / ۱۹۹۵، ص ۲۵۷). این نظرِ بسیاری از دانشمندان ایرانی است که انعکاس آن را میتوانید در شماره های متعدد **راهنمای کتاب** چاپ تهران (متعلق به سالهای قبل از انقلاب اسلامی) بیابید.

در نهم اکتبر ۱۹۹۷ طبق درخواست شما چیزی که جنبه بیوگرافی ندارد برایتان با عرض ادب و تبریک שנה טובה نوشتم: «متولد سال ۱۹۳۴ در شهر رشت. تحصیلات در ایران و اسرائیل. دکترا از دانشگاه کلمبیا در نیو یورک (۱۹۶۹). استاد کرسی ایرانشناسی در دانشگاه عبری اورشلیم.» همین و بس! چیز دیگری بر این «احوال شخصیه» اضافه نکردم. عکسی هم برایتان نفرستادم. بنا براین، وقتی بیوگرافی خود را، که کاملاً مغایرت با چند عبارت بالا داشت و حاوی اشتباهاتی بود، خواندم، بخودم اجازه دادم بنویسم: «تا این دقیقه نمیدانم که اطلاعات خود را در بارهٔ بیوگرافی من از کجا آورده اند.» برای جلوگیری از تکرار این اشتباهات در نوشتارها ونقل قول های دیگران، آمدم صادقانه برایتان و برای همه مردم فارسی زبان دو مطلب را اصلاح کردم: نوشتم من یک موقعی رئیس دپارتمان بودم، ولی حالا نیستم! و نوشتم سن و سال من هم بالاتر از آنیست که در این کتاب قید شده. همین و همین، والسلام! این شد هتک حرمت؟ این شد سیئات حینام؟! اگر از این حرفها نرنجید و به دل نگیرید، میخواهم یادآور بشوم که اشتباه نکردم که نوشتم جای کسانی چند به نا حق در کتاب شما خالی مانده است ـــ مثلاً راب دکتر شلومو دیان و یا دکتر آوشالُم الیصور (متولد کرمان)، که اساتید مؤسسه علمی وایزمن او را «نابغه» میدانند، و ده ها افتخارات دیگر جامعه ما. این کاستی ها انشا الله در چاپ دوم کتاب جبران خواهد شد.

توصیه من به بیوگرافی نویسان اینست که بخاطر داشته باشند که بنده نه برگزیده ام و نه فردی از بزرگان. هرچه فکر میکنم من چه کار کرده ام که «برگزیده» شده ام، فکرم بجایی نمیرسد. کاری که در خور ستایش باشد انجام نداده ام ـــ نه چیزی اختراع کرده ام، نه تئوری عالمگیر علمی ارائه داده ام، نه به دهی در وسط آفریقا رفته ام که فرزندان گرسنه خدا را نجات بدهم، نه به سیل زدگان بنگلادش نان و آبی رسانیده ام، نه مزرعه ای را سر سبز و نه بیابانی را آباد کرده ام. یک مشت کتاب و رساله و مقاله نوشتن آدم را برگزیده نمیکند ـــ این کار را با کمی کوشش هر کسی بهتر از من میتواند انجام بدهد. بهمین دلیل، هرنوع پیشنهاد بزرگداشت را رد میکنم، چون صلاحیت و شایستگی آن را ندارم (برای نمونه نک به **شوفار** نیویورک، شماره ۱۵۲، اکتبر ۱۹۹۳، ص ۱۱)؛ و نیز رقص و سخنرانی ها را دور و بر انتشار کتابهایم زائد میدانم، چون نوشتارهایم را عاری از نقص نمی بینم. پایکوبی و تار و

تنبک زدن به دور یک کار ناقص بی شباهت به **עבודה זרה** نیست، و این کار برای من موجب تعجب و تأسف است.

و اما در بارهٔ شک و تردید شما در ارتباط با نوشتارهایم باید عرض کنم که **سخن شما درست است**. این موضوع را من بارها در چند نوشتار خود تأکید کرده ام، و بدیهی است هرگز بخود حق نمیدهم نوشتارهای خودم را کلام آخر حقیقت بدانم. **در سرزمین حقیقت مالکیت وجود ندارد!** چگونه ممکن است انسانی پیدا بشود که در گفتارها و نوشتارها و رفتارهایش اشتباه نکند؟! **این انتقاد است که میتواند من و شما را بهتر بکند.**

کلنجار حرفه ای من با درست یا نا درست بودن مطالب ارتباط دارد و **من کاری به خوب و بد بودن یا زشت و زیبا بودن مطالب ندارم**. متأسفانه اغلب خوانندگان غیر حرفه ای بیشتر به دو موضوع اخیر و کمتر به موضوع نخست توجه دارند. روی همین اصل آنچه را نا درست بود (آنهم در ارتباط با زندگینامه خودم) اصلاح کردم، و گمان نمی برم که با این کار شما را تحقیر کرده یا ارزش کار شما را پایین آورده باشم. در پرانتز اشاره کرده اید که «بدون اجازه» آن نکته ها را در **چشم انداز** گوشزد کرده ام، و نظر داده اید که «اخلاقاً» جا داشت که چنین کار ها را «دوستانه و متواضعانه» با خود جنابعالی «تلفناً یا کتباً» در میان میگذاشتم. باور کنید این عرف مرسوم ایرانی در نگارشِ نقدِ کتب بکلی از یادم رفته بود. فشار کار هوش و حواسی برای آدم باقی نمیگذارد.

گذشته از همه اینها، این «استاد گرانمایه» تصمیم گرفته است که سد «اریستوکراتیزم کاذب» را بشکند و این پردهٔ تصنعی حایل میان استاد و مردم را به کنار بزند. لازم و حیاتی است که ما از طبقهٔ بالای کاخ از عاج ساخته شدهٔ «اندرون مانند» دانشگاه پایین بیاییم و به زبان خودمونی و مردمی حرفهایمان را بزنیم ــ کاری که ده ها سالست پاره ای از اساتید در اسرائیل و اروپا انجام میدهند (گویا استاد پارشاطر هم گاهی دست به نگارش طنز میزند). ولی چه باید کرد که عده ای این ژانر را دوست دارند، عده ای آن را کسر شان میدانند و در این وسط، عده ای هم هر کلمه و جمله را «مسخره» می پندارند ــ **ولی مسخره نیست، خیلی هم جدی است!**

اما قول شما که «در تهیه و نگارش آن [**کتاب برگزیدگان**] سال ها وقت و مخارج صرف شده است»، خوشبختانه بر فرهیختگان جامعه معلوم و روشن است که چقدر زحمت کشیده اید. من که برای کشف حتی یک شاعر یهودی و آثارش گاهی سالها در آرشیوها هم گرد وخاک میخورم و هم خون جگر مینوشم، رنج و خرج شما را، که اینهمه شاعر یهودی و آثارشان را کشف کرده اید، درک میکنم. تنها یک سفر تحقیقی یکماهه در آرشیو واتیکان (۱۹۹۶)، با حد اکثر صرفه جویی، پنج شش هزار دلار خرج برداشت. نتیجه این سفر و حضر فقط دو سه ورق یادداشت بود! لهذا، سنگینی خرج و زحمت شما را در تمام وجودم حس میکنم.

مرا خوشحال کردید که نوشتید: «**کتاب برگزیدگان یهودی** بسیار مورد علاقه و استقبال ایرانیان (یهودی و غیر یهودی) و حتی برخی از آمریکایی ها قرار گرفته و تعداد عمده ای از آن به فروش رفته است.» ایکاش خدا چنین موهبتی را نصیب من میکرد. باور کنید، رساله های تحقیقی من (که همه به صورت خشک و سرد و بیمزه نوشته میشوند) نه تنها به مبلغ صنار هم شده بفروش نمیروند، بلکه طبق حساب من، در سراسر دنیا بسختی بیست نفر آنها را مطالعه میکنند ــ و تازه هزار تا ایراد هم میگیرند!

شغل من سه موضوع را در بر میگیرد: **تدریس، تحقیق و تنقید**. برای این کار ها دانشگاه بمن حقوق میدهد ــ وگرنه، چون کار دیگری بلد نیستم، ممکن بود تا بحال از گرسنگی نفله میشدم! علی ای حال، کوشش میکنیم، تا آنجایی که ممکن است، دانشجویانی بهتر و داناتر از خود تحویل جامعه بدهیم، و باز هم کوشش میکنیم، در نهایت صداقت و استقلال فکری تام و تمام، **بدون اینکه خود را در گرو «احسان» کسی اسیر و بنده بدانیم**، حقایق را از زیر توده های خاک بیرون بکشیم. نقدهای بسیاری بر نوشتار های من نوشته اند، و من بر نوشتارهای دیگران، از آلمانی گرفته تا زبانهای مختلف دیگر، نوشته ام، ولی تا کنون به چنین واکنش هایی که از سوی همکیشان ایرانی در قبال انتقاد می بینم، برنخورده ام.

دوستان نصیحتم میکنند که پیاده کردن هنجار رفتاری و انتقادیِ فضای باز و پیشرفتهٔ اسرائیل در جامعه ای که هنوز آمادگیِ قبول آن را ندارد، و انسان ها را بعلت اختلاف عقیده یا انتقاد به دار میکشند، آب در هاون کوفتن است. اما من هنوز خوشبینم، و این واکنش آقای دکتر موسی میکائیل را، حتی به گونه ای که ارائه شده، قدمی مفید و بزرگ در تحقق یافتن این آرزو میدانم. بدون تردید، دریچه ای به دیار روشنایی گشوده شده، و انتقاد دارد آهسته، ولی با اطمینان، جای پایی برای خود در محیط گالوت زده ما باز میکند. خداوند به ایشان و به آقای دکتر کهنیم تندرستی و صبر و امکانات مالی بدهد که به کار ارزنده خود ادامه بدهند. اگر احیاناً خدا یک دهم این دعا را نصیب ما کند، باز هم خدمت نوشته هایتان خواهیم رسید و دو باره نار احتتان خواهیم کرد ــ نا راحت نشوید!

Shamsi Hekmat Educational Fund

Founders Circle
Ms. Farzaneh Shabtai
Mr. & Mrs. Kambiz Hekmat
Dr. & Mrs. Soheil Hekmat
Dr. & Mrs. Jamshid Maddahi
Mr. Benjamin Efraim

Benefactors
Mr. Marco Navi

Other Donors- Partial List
Mr. Elias Ghodsian
Mr. & Mrs. M. Ghodsian
Dr. & Dr. Farshid Hekmat
Dr. & Dr. Jamshid Hekmat
Dr. & Mrs. Parviz Pirnazar
Dr. & Mrs. Mehran Sina
Dr. & Mrs. B. Dardashti
Ms. Carolyn Green
Ms. Samira Hekmat
Mr. & Mrs. F. Farzan
Mr. & Mrs. E. Daroubakhsh
Mr. & Mrs. Syrus Halavi
Mr. & Mrs. Saeed Halavi
Ms. Diana Afari
Mr. & Mrs. R. Yousefzadeh
Dr. & Mrs. Bijan Broukhim
Mrs. Ethel Lozabnick
Mr. & Mrs. B. Yadegar
Mr. & Mrs. A. Simantoob
Mr. & Mrs. P. Manoochehri
Ms. Eliane Cohanim
Mr. & Mrs. Sinai
Mr. & Mrs. F. Bahremand
Mr. & Mrs. Isaac Pirnazar
Mr. & Mrs. Jian Torkan
Mr. & Mrs. David Moeznia
Mr. & Mrs. Iraj Sarat
Mr. & Mrs. V. Nikravesh
Mr. Navid Dayzad
Mr. Kambiz Pirnazar
Mr. & Mrs. Payman Pirnazar
Dr. & Mrs. Ruben Abrams
Dr. & Mrs. Behrouz Broukhim
Mr. & Mrs. Daniel Banayan
Ms. Henriette Nehorayoff
Ms. Karolin Poursalimi
Mr. Jacob Khakshoory
Mrs. Ahdout
Mr. & Mrs. Parham Yedidsion
Mr. & Mrs. Enayat Kashani

۲۷ سیوان ۵۷۵۷ / ۲ جولای ۱۹۹۷
در آستانه دومین سالگرد درگذشت شادروان

شمسی حکمت

از کلیه دوستان گرامی که در راه تشکیل بورس تحصیلی به نام آن زنده یاد پیشقدم شدند، تشکر می‌نمائیم. از دوستان ارجمندی که مایل به همیاری و حمایت مالی در این امر عالیه هستند تقاضا می‌کنیم با پر کردن فرم ضمیمه به گروه خیرخواهان این بنیاد بپیوندید.

The **Shamsi Hekmat Educational Fund** is dedicated to helping individuals acquire higher education or professional training through guidance and financial aid.

By supporting this fund you will help us build the future of our community.
I wish to make the following **tax-deductible** contribution of:

☐ **Founders circle........... $2,000.** ☐ **Benefactor........... $ 1,000.**

☐ $ 500. ☐ $ 300. ☐ $ 200. ☐ $100. ☐ Other $..............

Please make checks payable to: IJWO-SC – Shamsi Hekmat Educational Fund

Your Name ____________________

Tel. ____________

This fund is administered by Iranian Jewish Women's Organization of Southern California
As one of their academic scholarship programs
1127 Stanford Street, Santa Monica, CA 90403

برگردان: فلورا پوراتی

«ماشیح»

کیست و کی خواهد آمد؟

«ماشیح خواهد آمد و دنیا نجات پیدا خواهد کرد.» این تجسم با شکوه آخر دنیا، امیدوار کننده‌ترین و در عین حال خطرناک‌ترین معتقدات یهودیان بشمار می‌رود.

یهودیان، از آن جهت قادر به ادامهٔ حیات بوده‌اند که معتقد بوده‌اند سرنوشت آنها فقط شکستهای پیاپی که هرگز پایان ندارد نبوده است بلکه آنها قادر خواهند بود شاهد عجایب ظهور ماشیح باشند و این پاداشی است که خداوند برای آنها مقدر کرده است و این عهدی است که به ما یهودیان توان ادامهٔ حیات را داده است ولی عقیده به ظهور ماشیح اثرات بدی نیز دارد. از همبستگی یهودیان جلوگیری کرده و به خشونت و دو دستگی ختم می‌شود و باعث می‌شود که صلح هرگز در سرزمین اسرائیل به وقوع نپیوندد. اگر این موج لجام گسیخته اخیر عقیده به ظهور ماشیح نادیده گرفته شود ممکن است که عواقب وخیمی را ببار آورد.

ظهور ماشیح بین یهودیان یک روند زمانی را دنبال می‌کند. حدوداً هر شصت سال یک بار یک موج ظهور ماشیح بوجود می‌آید شصت سال بعد از اینکه رومیان معبد دوم را خراب کردند یهودیان فلسطین به سرپرستی **Rabbi Akiva** اعلام کردکه رهبر شورشیان **Barkokhabah** را بعنوان ماشیح قبول کرده‌اند.

امروز شصت سال بعد از اینکه نازی‌ها لهستان را اشغال کردند، زمینه‌ای فراهم شده که از نظر فاجعه برابر باشد با خراب کردن معبد اول و دوم یهودیان. این موج از سال ۱۹۶۷ شروع می‌شود. زمانیکه یهودیان فکر می‌کردند که کشور اسرائیل توسط اعراب همسایه از بین خواهد رفت و هالا کوست دوم بوجود خواهد آمد. اما وقتی که یهودیان در جنگ اعراب و اسرائیل پیروز شدند بعضی از یهودیان معتقد بودند که معجزه شده و ما در زمان ماشیح زندگی می‌کنیم.

در پیش بینی‌های یهودیان، ماشیح یک موجود مافوق بشر نمی‌باشد بلکه در کتاب مقدس آمده است که ماشیح پادشاهی است از نسل داوید و آخرت را خواهد آورد.

آنها معتقد بودند که ماشیح خواهد آمد و از سقوط یروشالائیم جلوگیری می‌کند ولی ماشیح نیامد و یروشالائیم سقوط کرد و معبد دوم خراب شد.

حسیدیم - موج جدید ماشیح پرستی توسط تعلیمات **بعل‌شم‌طُو Baal shem Tov** در قرن هجدهم بوجود آمده.

یکی از اولین طرفداران این فرقه **Shneur Zalman** اولین ربای لوباویچ در کتابش یادآور شده که: «رفتار شایستهٔ یهودیان باعث خواهد شد که جرقه‌های الهی روشن شده و ماشیح ظهور پیداکند» و این وظیفهٔ هر یهودی است که تمام فرمانها را با شوق و از صمیم قلب رعایت کنند تا به ظهور ماشیح کمک کرده باشد.

ماشیح وقتی ظهور پیدا خواهد کرد که تمام یهودیان از کسانی که دین یهودیت را نادیده می‌گیرند تا پیروان پر و پا قرص آن همگی تمام احکام ده فرمان را اجرا کنند. امروزه حسیدیم‌های لوباویچ به تمام دنیا مسافرت کرده و تمام یهودیان را تشویق به اجرای احکام یهودیت کرده و آنان را جزو وظایف روزمرهٔ خود قرار دهند. تعدادی از آنها در اتوبوسهایی که پلاکارد **"Mitzvah Mobile"** روی آن قرار داده‌اند می‌نشینند و می‌گویند که سرنشینان این اتوبوسها مایل به ظهور ماشیح می‌باشند و اعتقاد بر این است که ماشیح در هزارهٔ هفتم ظهور پیدا خواهد کرد و عجیب نیست که **مناخیم مندل شینرسون** که



زندگی و فوت او در هزارهٔ هفتم بود اعتقاد راسخ به ظهور ماشیح داشت. او در سال ۱۹۹۴ در نیویورک درگذشت. او امیدوار بود که نسل او لیاقت این را داشته باشد که ظهور ماشیح در زمان آن بوقوع بپیوندد.

پیروان حسیدیم همیشه متعجب بودند که آیا کاندیدایی لایق‌تر از ربای مقدس ما پیدا می‌شود؟

خیلی‌ها بر این عقیده بودند که شینرسون که برای خودش جانشینی هم تعیین نکرده بود از دنیای فانی برخواهد گشت و یهودیت را نجات خواهد داد. تا زمانی که این روز بیاید آنها تمام یهودیان را تشویق به رعایت کامل فرمانهای الهی می‌کنند. از مردان می‌خواهند که هر روز تفیلین بسته و زنها موظفند هر شب شبات شمع روشن کنند.

برای لوباویچ حسیدیم این کوتاه‌ترین راه برای ظهور ماشیح می‌باشد.

در شرایط کنونی روابط اعراب و اسرائیل، آنها به مذاکرات بین طرفین مخاصمه معتقد نیستند و حاضر به پس دادن مناطق اشغالی کرانه غربی نمی‌باشند. آنها عقیده دارند حالا که ماشیح در حال ظهور است چرا مذاکره؟ چرا حتی یک اینچ از سرزمین مقدس را از دست بدهیم؟

این افراطی‌های ناسیونالیست مذهبی معتقدند که خداوند آنها را از دست اعراب نجات خواهد داد ولی آنها اشتباه می‌کنند. تاریخ نویس معروف کابالا **Gershon Scholem** حق داشت وقتی بر علیه اینکه کشور اسرائیل را ریشهٔ اصلی رستاخیز یهودیان نامیدن، هشدار داد. او عقیده داشت که کشور اسرائیل برای این بوجود آمد که یهودیان مکانی برای سکونت نداشتند و از آن کشور بهانه‌ای برای ظهور ماشیح ساختن اشتباهی بسیار بزرگ است.

ماشیح واقعی چه زمانی ظهور پیدا خواهد کرد؟ در کتابها آمده است که هر یهودی که آمدن ماشیح و روز آخرت را پیش‌بینی کند به مجازات کوتاه شدن عمر گرفتار خواهد آمد. شاید بهترین جواب یهودی به این سئوال توسط دانشمند قرن بیستم **Yeshayahu Leibowitz** داده شده که گفته است که «ماشیحی که ظاهر شود و ظهور خود را اعلام کند یک ماشیح دروغی خواهد بود».

ما نمی‌دانیم که واقعاً ماشیح به چه شمایلی است و ما نمی‌توانیم او را مجبور به ظهور نمائیم تا به خواسته‌های ما جامهٔ عمل بپوشاند. بعنوان یک انسان سهم ما در دوباره زنده کردن دنیا این است که برای عدالت و کمال بیشتر سعی کنیم و کوشش کنیم دنیای بهتری بسازیم.□



پاکدامنی، آخرین عمل ممنوع؟!

نوشته: **GARY ROSENBLATT**
برگردان از انگلیسی: شهره نوفر

● ● در جامعه‌ای که تلویزیون، سینما، جلد روی مجله، روزنامه و حتی سیاست هم از سکس اشباح شده، دیگر به سختی می‌توان چیزی گفت و یا نوشت تا کسی را شرمسار و خجالت زده کرد...

نشریه **Fresh Ink** هر چهار ماه یکبار توسط دانش‌آموزان دبیرستانی برای سایر دانش جویان دبیرستانی منتشر می‌شود. یکی از مزایای انتشار این نشریه آشنایی و ارتباط میان دانش‌آموزان دبیرستانهای دولتی و دبیرستانهای یشیوا (دبیرستانهای مذهبی یهودیان) است. اگر بخاطر انتشار این نشریه نباشد، این دو گروه هرگز نمی‌توانستند با یکدیگر ملاقات کنند و یا از عقیده و طرز تفکر گروه دیگری آگاه شوند.

در آخرین جلسه بین این دو گروه در دفتر نشریه، روزنامه نگاران نوجوان هر دو گروه وارد بحث شورانگیزی در مورد دوست پسر و دختر داشتن و راندوو گذاشتن شدند. یکی از شرکت کنندگان موضوع «شومر نگیا» را مطرح کرد. بر طبق این قانون دختر و پسر از هر گونه تماس بدنی با یکدیگر قبل از ازدواج منع شده‌اند.

دسته دوم که برای اولین بار این قانون یهودی را می‌شنیدند حتی تصور اینکه دختران و پسران جوان ارتودکس نه تنها یکدیگر را نمی‌بوسند بلکه حتی دست یکدیگر را هم نمی‌گیرند. غیر قابل باور می‌آمد. برای نوجوانان ارتودکس نیز غیر قابل باور بود که جوانان غیر ارتودکس نه تنها از تمایلات جنسی خود با یکدیگر صحبت می‌کنند بلکه در مورد نحوه‌های پیشگیری از بارداری نیز با هم بحث کرده و با یکدیگر همخواب هم می‌شوند.

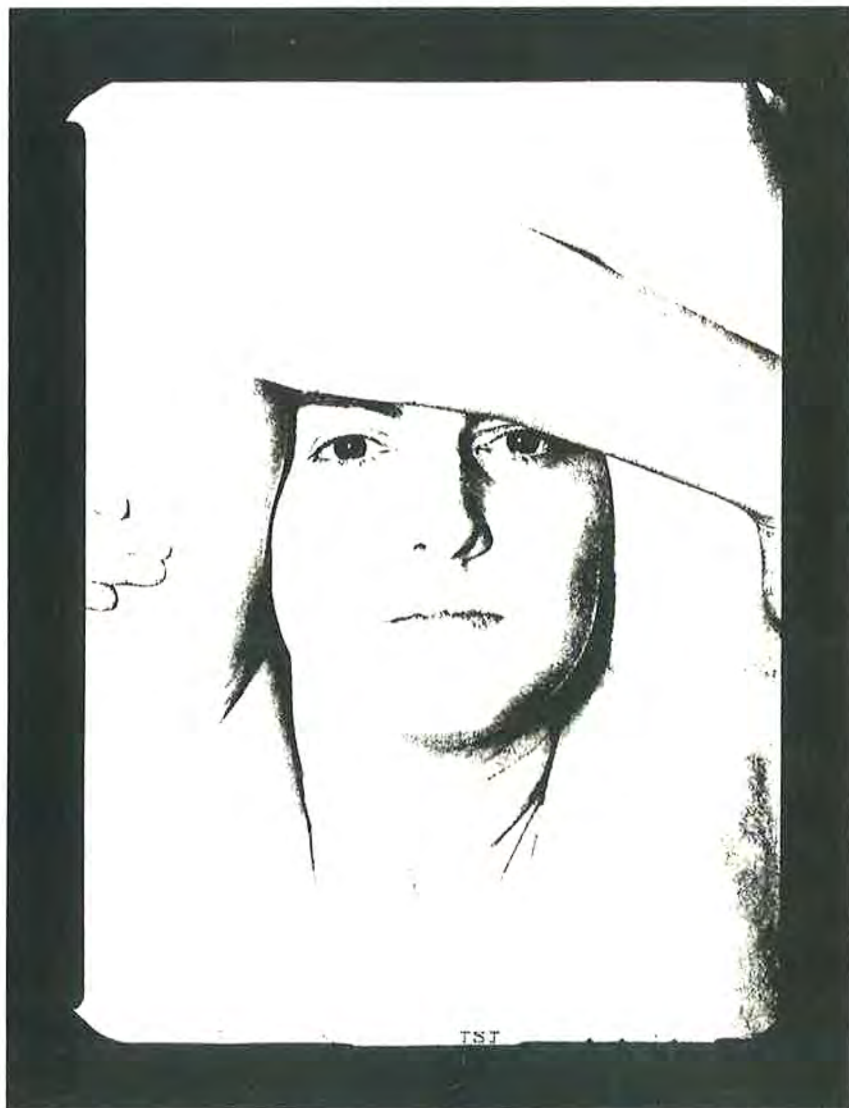
در جامعه‌ای که تلویزیون، سینما، جلد روی مجله، روزنامه و حتی سیاست هم از سکس اشباع شده، دیگر به سختی می‌توان چیزی گفت و یا نوشت تا کسی را شرمسار و خجالت زده کرد.

عکس‌العمل مردم آمریکا در مورد رابطه رئیس جمهور با یک دختر ۲۱ ساله که دست کمی از تجاوز نداشته، بسیار آرام بود. دلیل آن را می‌توان به گردن بحث‌های روزانه رسانه‌های گروهی انداخت که به مدت یکسال هر روز تمایلات جنسی آقای کلینتون را در کاخ سفید بدون سانسور به گوش جهانیان رسانیده‌اند.

با توجه به تمام این صحبت‌ها، خانم **Wendy Shalit**، ۲۳ ساله در کتاب خود زنان و دختران جوان را دعوت به شرم و حیا و پاکدامنی کرده است، این خود باعث سر و صدای بسیاری در محافل مختلف اجتماعی آمریکا شده است. خانم شالیت فارغ‌التحصیل دانشگاه ویلیامز در کتاب خود به نام «بازگشت به پاکدامنی، کشف عفت گمشده» **A Return to Modesty: Discovering The Lost Virtue** می‌نویسد: مهار کردن تمایلات یکی از نشانه‌های برای خود ارزش قائل شدن است، و باید همه در ترغیب آن بکوشیم. بر عکس آزادی جنسی به معنی سوءاستفاده از آزادی نیست. به نظر می‌آید که جامعه ترجیح می‌دهد که زنان همیشه احساسات خود را در خفا نگه داشته و مردان در نقش نگهبان و خواستگار مؤدب باشند».

شالیت می‌گوید: «پاکدامنی آخرین عمل ممنوع در جامعه امروز بحساب می‌آید». به نظر او پاکدامنی و عفت حد متوسط دو قطب متضاد بین هرج و مرج در مسائل جنسی و عفیف نمایان است. به نظر خانم شالیت پاکدامنی به زنان امکان می‌دهد که نقاط ضعف خود را پوشیده نگاه دارند.

البته قابل انکار نیست که شالیت توسط گروههای مختلف زنان مورد سرزنش قرار گرفته، به نظر این گروهها عقیده خانم شالیت، زنان و آزادی‌های آنان را دوباره به عقب و به



قبل از مبارزات آزادی حقوق زن برمی‌گرداند.
با وجودی که خانم شالیت خود را به عنوان یهودی مسئول و کانسرواتیو معرفی می‌کند، گفته‌ها و نظریاتش بیشتر بوی یهودیت ارتودکس در مورد ارتباط با مسائل و روابط زن و مرد و گفته‌های کتابهای مذهبی را می‌دهد.

قوانین یهودیت در ارتودکس یاد می‌دهد که زن و مرد با یکدیگر تفاوت دارند و هر کدام برای کار بخصوصی در اجتماع و خانواده آفریده شده‌اند. به گفته دیگر برابری بمعنی یکسان بودن نیست.

در بین جامعه یهودیان ارتودکس با داشتن محدودیت‌های بسیار بین روابط جنسی بین زن و مرد و احترامی که برای یکدیگر قائل

...پاکدامنی به زنان امکان می‌دهد که نقاط ضعف خود را پوشیده نگاه دارند.

می‌شوند و پاکدامنی و عفت زنان و مردان دیگر جایی برای نگرانی در مورد بارداری خارج از ازدواج، بیماری‌های مقاربتی و یا ایدز وجود ندارد.

از آنجایی که بخاطر محدودکردن و یا از میان بردن تمایلات سکسی نوجوانان، ازدواجها در میان یهودیان ارتودکس در سنین بسیار جوان صورت می‌گیرد، بسیاری از زوجها آنطورکه باید یکدیگر را قبل از ازدواج نخواهند شناخت. با این وجود میزان طلاق در میان زوجهای ارتودکس بسیار کمتر

پاکدامنی آخرین عمل ممنوع در جامعه امروز بحساب می‌آید.

از سایرین است.

دیگر یهودیان آمریکا در این مورد چگونه می‌اندیشند؟ «در آغاز قرن بیست و یکم ممنوعیت تماس بین زن و مرد بغیر از جامعه‌های بسیار مذهبی اشتباه است!» خانم شالیت معتقد است: «عقاید مذهبی موجود بنظر او بسیار معتدل‌تر و قابل قبول‌تر است تا دلایل قاطع گروههای چپ‌گرا». بطور مثال می‌توان به شکایت نامه دانشجویان ارتودکس دانشگاه **Yale** بر علیه خوابگاه‌های مشترک دختران و پسران اشاره کرد. از یکطرف دانشجویان ارتودکس معتقدند که خوابگاه‌ها محل درس خواندن و زندگی است، نه عیش و نوش و تفریح و پارتی و از طرف دیگر دانشگاه، خواهان آرامش در میان دانشجویان است و نه هرج و مرج و تظاهرات. دل بستن به سنت‌های گذشته در میان جامعه‌ای که پاکدامنی را دلیل عقل نامتعادل می‌داند آسان نخواهد بود.

خانم شالیت امیدوار است که این بحث تا مدتها در میان جوامع مختلف آمریکا مورد بحث و تبادل نظر قرار گیرد. بخصوص در میان جوامع یهودی متعادل که می‌باید میان حد وسطی میان دست یکدیگر را نگرفتن و آزادیهای جنسی انتخاب کند.


آیا شما
دو قلب دارید؟
کمک به نیازمندان یک سنت زیبای یهودیست .
غرور یک خانواده نبایستی بخاطر احتیاج به غذا نابود شود .
ما کمک های غذایی و یا اعانه مالی‌تان رابصورت غذا به خانواده های نیازمند میرسانیم .
اگر خانواده نیازمندی را می شناسید به ما معرفی کنید تا به صورت بسیار محرمانه به آنان رسیدگی شود .
(۳۱۰) ۴۷۱ - ۹۴۲۷

درباره کتاب بسلامتیِ زندگی

● از اعطای «تورا» در بیابان سینای گرفته تا تدوین «تلمود» در بابل، نوشته‌های فلسفی «**هارامبام**» در اسپانیا و یا نظریات عمیق «**فروید**» و «**اینشتین**» در اروپا بیشترین قسمتهای تاریخ یهود در بیرون از مرزهای اسرائیل شکل گرفته تا درون آن. پس عشق ما به اسرائیل بخاطر...

● آیا داستان عجیب «**ابراهیم**» در سفر پیدایش برای قربانی کردن اسحق، حالت بت میتصوای اسحق را دارد؟

● یک بار «**مارتین بوبر**» خداشناسی را «**ضبحت درباره خداوند**» و مذهب را «**تجربه کردن خداوند**» تعریف کرده درست مثل فرقی میان خواندن فهرست غذای رستوران و خوردن شام.

● خواندن تورا مثل حالت زنی است که شوهرش در سفری تجارتی و دور است و با خواندن چند باره نامه‌های شوهرش بر تنهایی خود چیره می‌شود.

● این پرسش که «**نیایش چه معنی‌ای دارد؟**» به همان اندازه بیجاست که مثلاً بپرسیم «**غروب چه معنی دارد؟**» و یا سئوال کنیم که «**یک گل به چه معنی است؟**»

● هویت یهودی ما بیشتر در رابطه با والدین و اجدادمان و نسلهای پیاپی یهودیان که پیش از آنها آمدند و ایمانی را به ما رسانده‌اند، شکل میگیرد تا رابطه مستقیم ما با خداوند.



به نقل از کتاب بسلامتی زندگی نوشته ربای هارولد کوشنر، ترجمه و انتشار به زبان فارسی به همت سازمان سیامک.

اگر میخواهید خارج از حدود متعارف با یهودیت و یهودی بودن خودتان آشناتر شوید، این کتاب را حتماً بخوانید. این کتاب باعث می‌شود به یهودی بودن خود بیشتر افتخار کرده و جواب سئوالات فرزندان و یا دوستان غیر یهودی خود در مورد یهودیت را با اطمینان خاطر بیشتری بدهید.

فقط با اهدای ۲۶ دلار، این کتاب با ارزش و خواندنی که هر خانواده ایرانی باید در خانه خودش داشته باشد را برای شما به هر کجای آمریکا ارسال میکنیم.

تلفن: ۹۴۲۷ - ۴۷۱ (۳۱۰)　　فکس: ۹۴۲۸ - ۴۷۱ (۳۱۰)

نام خانوادگی - نام: L/Name______ F/Name______
شماره‌ی آپارتمان: Apt. No.______
خیابان: Street______
شهر، ایالت، پیش شماره: City______ State______ Zip Code (______)

اکتشافات جدید در مصر و رابطهٔ آن با قوم یهود

نوشته: مینو مقیمی (حکیمی)

با مرور زمان و حفاری‌های ادامه دار معابد و مقبرهای فراعن مصر و رابطهٔ آن تکنولوژی پیشرفتهٔ امروز تاکنون نتایج بسیار جالبی بدست آمده. در عرض بیست سال گذشته برای بسیاری از مجهولات تاریخ گذشتهٔ مصر جوابی پیدا شده است. حال آنکه سوآلات دیگری مطرح می‌گردد. متأسفانه به دلیل تاراج و دزدی‌های بسیاری بعد از دفن هر پادشاه مقدار زیادی اسناد و مدارک از بین رفته و یا به طریقی نابود شده‌اند. دزدان که به غیر از طلا و جواهر و یا اشیاء بسیار نفیس بدنبال چیز دیگری نبودند با برخورد با هر نوشته که در آن زمان «پاپیروس» نامیده می‌شد، آن را بطرفی دور انداخته و یا با خود به خارج مقبره آورده و در صحرا رها می‌کردند و یا زیرزمین چال می‌کردند و یا می‌سوزاندند، و بدین طریق قسمت زیادی از تاریخ گذشته نامعلوم مانده است.

بیشترین تاریخ از طریق نقاشی‌های دیوارهٔ اهرام، نوشته‌های روی اجسام و ظروف و یافته‌های بدست آمده از زیر خاک تفسیر شده است. حال «هرودوت» تاریخ نویس و محقق سال ۴۸۵ قبل از میلاد را نباید فراموش کرد هر چند که در نقل تاریخ واقع نویسی را پیشهٔ خود نکرده و تاریخ را به نفع خود به گونه‌ای دیگر جلوه داده است.

بهتر است با یکدیگر به سفری کوتاه به مصر باستان برویم. تمدن و فرهنگ مصر یکی و شاید بزرگترین و طولانی‌ترین تمدن و حکومتی است که در تاریخ گذشته ثبت شده. تاریخ مصر و فراعنه از ۳۱۵۰ سال قبل از میلاد شروع و تا ۳۴۳ قبل از میلاد ادامه یافته. در



۴۰۰۰ سال قبل از میلاد هنگامی که قارهٔ اروپا و آسیا هنوز در عصر سنگ زندگی می‌کردند و از میوهٔ درختان سد جوع می‌کردند، اینگونه تمدن پیچیده و پر قدرتی در شمال تا میانهٔ جنوب آفریقا در حال توسعه بود.

حکومت مصر به چندین «داینستی» یا سلسله تقسیم شده است. از داینستی اول شروع و تا داینستی ۳۰ ادامه داشته و پس از شکست از ایرانی‌ها حکومت به دست یونانیان و سپس به دست رومیان کم‌کم رو به اضمحلال می‌رود. در اینجا باید به این مسأله بارها و بارها اشاره کرد که حکومت فراعنه فقط حکومت پادشاهان مصری نبوده بلکه حکومت خدایان بوده. فرعون یعنی خدا، کار و کوشش برای تمامی اهرام و مومیایی کردن اجساد، نگهبان و غذا آوردن برای این خدایان بعد از مرگ برای مردم مصر هر چند که لذتبخش نبوده ولی کار اصلی بحساب می‌آمده. هر هرم حدود ۲۰ سال بطور میانجامیده فقط هزارها کارگر برای سی هزار (۳۰۰۰۰) سنگ مکعبی که فقط پایه هرم را تشکیل می‌داده به کار گمارده می‌شدند. با سر کار آمدن هر فرعون اقدام جهت ساختمان مقبره آغاز می‌گردید، و اگر در میانه فرعونی از دنیا رخت می‌بست پسرش و یا جانشینش ساختمان هرم را به اتمام می‌رسانده است.

مردم مصر از چهار سالگی به مدرسه رفته و در ۱۲ سالگی ازدواج می‌کردند. خلاف هر چه بیشتر تولید مثل و ازدیاد فرزندان بوده، اکثریت تا قبل از سی سالگی به دلیل بیماری، شرکت در جنگها، پرتاب از ساختمان اهرام و یا هنگام زایمان از بین می‌رفتند، اما فراعنه بعد از مرگ باید می‌زیستند و چگونه است که هنوز هم بعد از ۵۰۰۰ سال نامشان، مومیایشان، تاریخشان، فرهنگشان، بناهایشان و نحوهٔ زندگیشان هنوز زنده است. هنگامی که جسد مومیای «رمزیس دوم» را برای تحقیقات و **C.T Scan** و رادیوگرافی از قاهره به پاریس فرستادند، تمامی گارد مخصوص رئیس جمهور در فرودگاه پاریس با احترام منتظر رسیدن «رمزیس» بودند. تمامی اجساد مومیایی دیگر فراعنه که به آمریکا و یا کشورهای دیگر برای تحقیق بخصوص در زمینهٔ پزشکی آورده می‌شوند با هواپیمای مخصوصی و با گارد اسکورت می‌شوند. آینده نگری فراعنه بی دلیل نبوده.

همانطور که در ابتدا آورده شد دامنهٔ



رمز دوّم

تحقیقات و حفاری‌ها در مصر همچنان در گسترش است. بطور مثال در سال ۱۹۹۳ باستانشناسان در داخل هرم ملکه متوجه پنجرهٔ کوچکی در دیوار شدند که این پنجره در واقع تونل کوچکی به طول پانزده و نیم متر در بدنهٔ هرم ایجاد شده به دلیل کوچک بودن عرض تونل از یک روبات که به آن دوربین فیلمبرداری متصل شده استفاده گردید، پس از یکسال تلاش خسته ناپذیر روبات به انتهای تونل که درب کوچکی بود رسید. این درب طوری ساخته شده که بطور عمودی حرکت می‌کند، حال آنکه بالا بردن درب محال به نظر می‌رسد زیراکه اگر در را بطور عمودی به بالا ببرند به ساختمان هرم خسارت وارد می‌کند. قسمت بالای درب در واقع بسته است ولی بطور حتم در ابتدای ساختمان این تونل این درب بطرف بالا حرکت کرده و در محفظهٔ پشت آن چیزی و یا محوطهٔ دیگری قرار گرفته که تا بحال مجهول مانده. این چنین پیچیدگی هرم و ساختمان این تونل هنوز هم با تکنولوژی پیشرفتهٔ امروزه از سال ۱۹۹۳ بصورت یک معما در آمده. تعداد زیادی از اهرام و مقبرها به علت محافظت از راهزنان طوری طرح ریزی شده‌اند که دارای راهروها و اطاق‌های غیر ضروری و مجازی هستند که هیچکدام راه به جایی ندارند و فقط برای سر درگمی راهزنان طرح ریزی شده‌اند. تمامی اینها در هر هرم اسکلت و جمجمه‌های دزدانی راکه نتوانسته‌اند راه خروجی را پیدا کنند بطور وفور دیده می‌شود.

یکی از زیباترین و با شکوه‌ترین مقبره‌های یافت شده متعلق به **Tutankhaman** (توتانکامن) جوانترین فرعون دورهٔ مصر قدیم است. او در سن ۹ سالگی به دلیل فوت پدر به درجهٔ فرعونی می‌رسد و در سن هجده سالگی بطور مرموزی از بین می‌رود. حال نتیجه **C.T. Scan** که از سر مومیایی او در پاریس بعمل آمده، نشان می‌دهد که دلیل مرگ، «ضربه» به سر این فرعون بوده که شاید از طرف مشاور او **Ay** «آی» می‌باشد، زیراکه «آی» بعد از مرگ «توتانکامن» به جانشینی او می‌نشیند. هرم توتانکامن دو بار بعد از مرگش مورد حملهٔ دزدان قرار می‌گیرد حال بار سوم در مقبره مُهر و موم و محو می‌شود و در سال ۱۹۲۲ بطور عجیبی از طرق هرم دیگر راه ورودی به این مقبره پیدا می‌شود و با شکوه‌ترین و ثروتمندترین مقبره در تاریخ کشف می‌گردد. مقدار طلای موجود در این هرم به چند میلیون دلار می‌رسد. جسد مومیائی شده در سه تابوت قرار گرفته است که هر تابوت وزنی برابر ۱۰۰ کیلوگرم و از طلای صد در صد خالص ساخته شده. ماسک سر «توتانکامن» در دنیا بی نظیر است. وجود این آرامگاه مورد تحسین و تعجب باستانشناسان است چراکه در هر اطاق اطراف مقبره مقادیر زیادی تخت، کمد، غذا، وسایل پذیرایی و مجسمه جا دارد که حتی زمین را به سختی می‌توان دید. در اطراف تابوت او تعداد زیادی نوزادان به دنیا نیامده مومیایی شده هم دیده می‌شود که همسر او به مراتب این نوزادان را سقط می‌کرده و بعد از هر سقط از جانب روحانی معبد نوزاد مومیای می‌گردیده. آی "Au" که پدربزرگ زن توتانکامن و مشاور او بوده بعدها با نوهٔ خود ازدواج می‌کند که بتواند طبق قوانین فراعنه جای فرعون را بگیرد.



Merneptah

تا سال ۱۲۶۳ قبل از میلاد یعنی میانه حکومت و سلطهٔ رمزیس دوم قوم یهود در کنارهٔ رود نیل و شهرهای اطراف آن به زندگی آرام خود ادامه می‌دادند. بیشترین امور آنان از طریق داد و ستد و کشاورزی می‌گذشت، کمتر در ساختن اهرام و معابدکه شاید پر کارترین نیز بشمار می‌آمده دخالت داشتند. تا آنجاکه گزارش شده شاید بهترین و خوش و آب و هواترین مناطق و شهرها به این قوم تخصیص داده می‌شود، کمتر فراعنه را با آنان کاری بود. حضرت یوسف بعنوان رئیس انبار غلات در دربار فرعون در دورهٔ داینستی میانه برگزیده می‌شود با آنکه فرعون می‌دانسته او به خدایان پادشاه اعتقاد ندارد ولی از او در موارد مشاوره کمک می‌گیرد، حتی طبق آداب و رسوم مصر فرعون از او می‌خواهد که ساختمان هرم خود را آغاز کند و بعد از مرگ او را مومیایی کنند که این پیشنهاد از طرف یوسف قبول نمی‌گردد و آن را منافی با یکتاپرستی می‌داند. اما در سالهای ۱۲۹۰ قبل از میلاد با سر کار آمدن رمزیس اول که خود از خون فراعنه نبوده و فرماندهی لشکر و مشاور **Herenheb** بوده وضعیت قوم یهود و حتی دگر مردم تغییر می‌کند.

سپس رمزیس اول یعنی «ستی اول **Seti** اول» نحوهٔ ساختمانی معابد و اهرام را تغییر داده و تصمیم می‌گیرد که بر اعظمت و ثروت این ابنیا بیفزاید. تعداد کارگران برای ساختمان هرم و معبد از ۳۰۰۰ نفر به ۵۰۰۰ نفر افزایش یافت بطوریکه در زمان رمزیس دوم پسر **Seti** اول حدود ۸۱۰۰۰ نفر تا ۴۰۰,۰۰۰ نفر در معابد و اهرام مشغول بکار بودند و ساختمان هر هرم به ۲۰ سال طول می‌کشید، به همین علت فشار بر روی قوم یهود و طبقات و اقوام دیگر مردم برای کار در معابد ساختمانهای هرم رو به افزایش یافت. البته نباید این واقعیت را از نظر دور داشت که تاکنون از جمجمه‌هایی که زیر خاک اطراف هرم بدست آمده هیچکدام از نظر شکلی و استخوان بندی متعلق به قوم بنی اسرائیل نبوده و تمامی از خود مردم مصر شناسایی شده‌اند.

با درگذشت **Seti** اول رمزیس دوم یا رمزیس بزرگ بر سرکار می‌آید و تمامی انبیا و مقبره‌های نیمه تمام پسرش را به اتمام می‌رساند. (زیبایی و نقاشی‌های هرم **Seti** اول به حدی بود که کاشف آن و همسرش مدتی در این مقبره زندگی می‌کردند). در همین حال بار دیگر فشار بر قوم یهود رو به افزایش می‌رود و در این زمان است که بزرگترین حادثهٔ تاریخ یعنی خروج قوم یهود **"Exodos"** توسط حضرت موسی صورت می‌گیرد. در اواخر قرن نوزدهم چنین گمان می‌شد که خروج قوم یهود در دوران **Merneptah** پسر رمزیس دوم بوده حال آنکه از اوایل قرن بیستم باستانشناسان بر این عقیده شدند که حادثهٔ «پسخ **Pessah**» و خروج قوم بنی اسرائیل در زمان رمزیس دوم بوده.

همانطورکه به نقل هم آورده شد، به جرأت می‌توان گفت که فرعونی بزرگتر، ثروتمندتر و پر قدرت از رمزیس دوم در مصر بر سرکار نیامده. قلمرو مصر در زمان او پر وسعت‌ترین قسمت آفریقا را در برگرفت در تمامی جنگهایش بر دشمن غلبه کرد. دو معبد بزرگ و اهرام متعلق به او و خانواده‌اش بجای







Merneptah

Seti



مانده، و حتی در سال ۱۹۶۰ با سرمایه هنگفتی از جانب چند کشور و یونسکو معبد ابوسیمبل بازسازی و جابجا شده و در تمامی اهرام دیگر فراعنه از او یاد شده است.

طول عمر او از تمامی فراعنه بیشتر و در سن ۲۵ سالگی جای پدر می‌نشیند. حدود ۹۰ همسر می‌گزینند و حدود ۱۰۰ فرزند بر جای می‌گذارد و بالاخره در حدود ۹۰ سالگی دنیا را بدرود می‌گوید. او کسی است که حضرت موسی بر علیه او به پا خاسته و با او بر علیه جبر و ستم مبارزه کرده - تصور این واقعیت موی را بر بدن راست می‌کند. و اما نتیجهٔ ارزشیابی‌های انجام شده بر روی جسد مومیای رمزیس این چنین می‌گوید که او دماغی عقابی شکل داشته که از پدر به ارث برده و بعد به فرزندان خود نیز منتقل می‌کند. تمامی مفاصل او مبتلا به آرتروز بوده که نشانه درد شدید او در ۲۰ سال آخر عمر او می‌باشد.

آبسهٔ لثه‌هایش نشانهٔ درد شدید دندانی او را می‌رساند. یک شکستگی مزمن، در یکی از شانه‌های او در حوالی ۶۷ سالگی به وقوع پیوسته و حال **Exodos** (اکسدوس) در دههٔ ۶۰ سالگی او انجام گرفته. هر چند که تعداد جنگها و لشکرکشی‌هایش بسیار بوده وی خود کمتر در جنگها شرکت داشته و یا اصلاً دخالتی نداشته. طبق آداب و رسوم فراعنه او با سه دختر و خواهر جوانتر خود نیز ازدواج می‌کند (در دوران فراعنه ازدواج فامیلی بسیار رونق داشته زیرا اجازهٔ ورود کسی از خون دیگر در میان آنان بمانند کفر و مرگ بوده). دو همسر محبوب او یکی **Nefertari** رئیس ملکه‌ها و دیگر **Istnofra** بوده که بعدها فرزند او **Nernaptah** جای پدرش می‌نشیند. عمر بیشتر ملکه‌ها مانند اکثریت مردم مصر از ۳۰ سالگی تجاوز نمی‌کرد و همین **Nefertari** در ۲۴ سالگی در می‌گذرد. مجسمهٔ عظیم او همراه شوهرش بر در هرم بزرگ رمزیس هر روز مورد بازدید صدها توریست قرار می‌گیرد. به دلیل دفعات دستبرد به آرامگاه



رمزز دوّم



رمزیس دوم مقادیر زیادی پاپیروس به خارج آرامگاه آورده شده و یا سوزانده شده است ولی تاکنون هیچگونه نوشته و یا نقاشی و یا اثری از ظهور موسی و اکسدوس دیده نمی‌شود، که البته جای تعجب نیست زیرا که کسی جرأت نداشته که حتی در غیاب فرعون از او سخن گوید چه برسد که به مخالفت برخیزد. جمعی را خارج کند و کس دیگر جرأت نماید آن را ثبت نماید. همانطور که در نوشته‌های پیدا شده از زمان **Nernaptah** و رمزیس دوم بدست آمده، نمایانگر کم شدن جمعیت بخصوصی در شهر گوشن **Goshen** (یعنی محلی که قوم بنی اسرائیل در آنجا سکنی برگزیده بودند) است و بطور قطع همگی کسانی که از مصر خارج شدند از قوم یهود نبوده و تعداد زیادی از مردم مصر نیز همراه شدند، هر چند که باز هم طبق اسناد بدست آمده به زبان یونانی با منهدم شدن سلطهٔ فراعنه و ورود یونانیان به مصر، بیشترین ابنیا و ساختمانهای مربوط به دانشگاه‌ها و بخصوص کتابخانه‌ها با همت قوم یهود ساخته

شده که خود نشانگر ماندگان شدن تعداد زیادی از این قوم در مصر بوده است.

مصر کهن از نظر معماری، پزشکی و مهارتهای جنگی و فرهنگی و حتی شعبده‌بازی یا بقول معروف **Magic** از درجهٔ بسیار بالایی برخوردار بوده. چگونگی ساختن اهرام و بر روی هم گذاشتن هزارها تن سنگ یک شکل، معمایی است که تاکنون حل نگردیده. استفاده از طرد دستی و شعبده بازی و ترکیب مواد طبیعی چه برای مومیایی کردن جسد و چه برای سرگرمی فراعنه در کتب به زبان هیروگلیف در کتابخانه‌ها فقط در اختیار معدود افرادی قرار می‌گرفت. همانطور که در تورات آمده حضرت موسی با کمک الهی از ده روش استفاده نمود که فرعون را مجبور به قبول خروج قوم خود نماید از جمله اولین معجزه تبدیل عصا به مار بود. در حال حاضر دهکده‌های اطراف درهٔ پادشاهان **(Valley of Kings)** و معبد ابوسیمبل یکی از شگردهایی که طردستان اهالی دهکده‌ها هنوز هم برای سرگرمی مردم استفاده می‌کنند تبدیل مار به یک تکه چوب خشک است بدین طریق که سر مار را به گونه‌ای در دست می‌گیرند که مار بدن و دم خود را در یک ثانیه راست کرده و به حالت عمودی در می‌آید و هیچکس قادر به خم کردن بدن مار نیست (این شگرد از طریق **discovery Channel** نشان داده شده) و یا اینکه مار را بصورت چمبره زده در بالای سر خود بعنوان کلاه قرار می‌دهند که منظره‌ای مانند تاج فراعنه مصر را به یاد می‌آورد. اهالی تمامی این دهکده‌ها در مصاحبه‌ای که از طرف **Discovery Channel** در همین سال با آنها شده بود از حملهٔ سالیانه ملخ در حوالی تابستان شکایت می‌کردند.

در موزهٔ برلین به نوشته‌ای به زبان هیروگلیف از زمان داینستی سوم و چهارم بر می‌خوریم که چنین آمده: «زمانی که پادشاه و فرعون بزرگ **Snofru** از برنامه‌های یکنواخت قصر خسته شده از مشاور و جادوگر خود **Djadjemankh** تقاضای کمک کرد. او



محل نگهداری روده و معده - مغز و شش هر جسد مومیائی شده

چنین پیشنهاد نمود که فرعون با ۲۰ دختر زیباروی جوان و با کره که هر کدام لباسی از تور بدن نما در برداشتند و هر کدام پارویی در دست داشتند سوار قایقی شود و به تماشای پارو زدن آنان و بدن عریان آنان مشغول شود. فرعون قبول نمود و در حالی که مست تماشای این زیبارویان بود، ناگهان گردنبند یکی از آنان به دریاچه می‌افتد و پارو زدن را قطع می‌کند و خواهان پیداکردن گردنبند خود می‌شود، در همین حال جادوگر پادشاه با خواندن وردی دریاچه را از وسط به دو نیم می‌کند و گردنبند را از قعر آن بیرون می‌آورد و دوباره دریاچه را به جای خود برمی‌گرداند».

حال این سند در موزهٔ برلین صحت باز شدن دریا را توسط حضرت موسی به اثبات می‌رساند هر چند که این اتفاق در قبل از رمزیس دوم (داینستی ۱۹) به وقوع پیوسته و به احتمال زیاد در کتابخانه‌های مصر وجود داشته. باید یادآور شویم که یکی از پسران رمزیس دوم خود از بزرگترین شعبده بازان و جادوگران مصر قدیم بوده.

مسألهٔ جالب دیگر پیدا شدن آرامگاه کوچک دیگر در کنار هرم مخصوص رمزیس دوم و همسر او «نِفِراتی» می‌باشد. این آرامگاه بطوری که به نظر می‌رسد مربوط به پسر بزرگ رمزیس می‌بوده که به علت نامعلومی در کودکی از بین رفته، با آنکه رمزیس دارای ۱۰۰ فرزند بوده وجود این آرامگاه کوچک و زیبا فقط برای اول‌زاد پسرش حیرت‌انگیز

است. حال این سوآل برمی‌آید که چگونه باستانشناسان متوجه شده‌اند که جسد مومیایی کودک متعلق به رمزیس دوم و آنهم اولین پسر اوست. در ۲۰ سال گذشته از طریق تکه برداری میکروسکوپی از روی جسد مومیایی و از طریق **DNA** آن می‌توان ارتباط فامیلی مومیایی‌ها را با یکدیگر تشخیص داد. بسیاری از مجهولات از طریق **DNA** حل می‌گردد، بخصوص که تعداد کثیری اجساد برای محافظت از دزدان بارها و بارها از آرامگاه خود تغییر مکان داده شدند. هنگام اکتشاف ملکه یک هرم و شوهرش در هرم دیگر قرار داشتند و یا همین جسد مومیایی رمزیس دوم همراه ۲۰ جسد سلطنتی دیگر در جای دیگری غیر از هرم خود کشف گردید. بعدها در زمان یونانیان و رومی‌ها با پیدا شدن جسدهای مومیایی از آنها برای ساختن دارو و سوخت استفاده می‌گردید و در حوالی قرن هیجدهم جسدها را در خیابان‌های مصر برای فروش قرار می‌دادند.

با وجود تکنولوژی پیشرفته و وجود مومیایی‌ها می‌توان به نحوهٔ زندگی، بیماریهای مردم آن دوره، مواد غذایی که استفاده می‌شد و غیره پی برد. بطور مثال بیماری «سل» یکی از بیماریهای رایج در مصر بوده که خود رمزیس دوم هم بدان مبتلا بوده است (به علت وجود شن و ماسه در صحرا این بیماری دیده می‌شود) و یا نتیجه تحقیقات به حدی است که نشان می‌دهد در ابتدای عمر رمزیس دوم تا



حوالی ۶۰ سالگی زندگی پر از تلاطم و پر کشمکشی داشته ولی در اواخر عمر ناگهان نحوهٔ زندگی خود را تغییر می‌دهد و آرامش را برمی‌گزینند.

اجساد مومیایی شده سلطنتی که از جمله آنان رمزیس دوم نیز می‌باشد همگی در سال ۱۹۸۲ به موزهٔ قاهره انتقال شده‌اند و در اطاقی با مهر و موم دفتر ریاست جمهوری حفظ می‌شوند، تا همچنان با احترام باقی بمانند. مقادیر زیادی از معابد، اهرام، اجساد و اشیاء در اختیار توریست‌ها قرار ندارد زیراکه نقش افراد، رفت و آمد و عکس برداری و یا فیلم‌برداری موجب از بین رفتن این بقایای تاریخ کهن می‌گردد. بودجهٔ بسیاری هر ساله از تمامی کشورها برای بازسازی معابد و اهرام‌ها و باستانشناسی در اختیار محققین قرار می‌گیرد. بیشترین محققین از کشورهای انگلستان، آمریکا، شوروی و فرانسه می‌باشند حدود سه ماه گذشته از طریق Channel NBC مستقیماً از مصر، کشف یک آرامگاه دیگر را در تلویزیون آمریکا شاهد بودیم.

مطالعهٔ تاریخ با عظمت مصر و بخصوص زندگی رمزیس دوم، هر یهودی را غرق غرور می‌کند که پیامبر آن اولین - بزرگترین انقلابی جهان است که توانسته با چنین عظمتی به مخالفت بپردازد.

برای تهیه مقالهٔ فوق از این منابع استفاده شده است:

- The World of the Pharohs.
- Chronicle of the Pharaohs.
- Pyramids of Ancient Egipt.
- Mummy (Eye witness Book)
- Ancient Egypt.

و با تشکر از Channel Discovery.

دنیای نوین بدون پایان

* پس از جنگ سرد، دیگر کشورها دشمن ندارند. کشورها امروزه با ریسک و خطر روبرو هستند نه با دشمن.

از رشته سخنرانی‌های آنتونی گیدنز **Anthony Giddens**
رئیس دانشگاه اقتصاد لندن، **London School of Economics**
برگردان: دکتر بدیع بدیع الزمانی

یکی از دوستان من که زندگی روستایی در آفریقای مرکزی را مورد پژوهش قرار داده، چندی پیش به یکی از روستاهای دورافتاده آنجا سفر کرده بود. در نخستین شب ورود او را به میهمانی دعوت کردند. او می‌اندیشید که با رفتن به این میهمانی خواهد توانست که با آداب و رسوم روستائیان بیشتر آشنا گردد، امّا میزبانان با نشان دادن ویدئوی فیلم سینمایی **غریزهٔ ذاتی Basic Instinct**، که در آنگاه هنوز در سینماهای لندن نیز به نمایش گذارده نشده بود، از او پذیرایی کردند!

این چنین داستان‌ها نکته‌ای را آشکار می‌کنند که اهمیت بسیار دارد. نکته فقط این نیست که مردم وسایل مدرن همچون ویدئو و تلویزیون و کامپیوتر را به روش سنتی زندگی خود می‌افزایند بلکه ما در یک دوره دگردیسی و تحولی زندگی می‌کنیم که کم و بیش بر هر آنچه که انجام می‌دهیم اثر گذارده و می‌گذارد. خوب یا بد، ما به درون یک نظم نوین جهانی پرتاب می‌شویم که هیچکس آنرا به خوبی درک نمی‌کند ولی همه اثرات آنرا به روی زندگی خود حس می‌کنند.

«جهان فراگیری»، **Globalization** حتی ممکن است واژه‌ای زیبا و گیرا نباشد، امّا هر آنکس که بخواهد در پایانه این سده چشم‌انداز و دورنما و امکانات آینده را درک کند، مطلقاً نمی‌تواند نسبت به آن غفلت ورزیده و از آن ناآگاه بماند.

من که به سرزمینهای بسیاری سفر می‌کنم در هیچ کشوری ندیده‌ام که اخیراً موضوع «جهان فراگیری» مورد بحث و گفتگوی شدید نباشد. در کشورهای انگلیسی زبان آن را **گلوبالایزیشن**، در فرانسه **موندیالیزاسیون**، در آمریکای جنوبی و اسپانیا **گلوبالیزاسیون** و در آلمان آن را **گلوبالیزیرونک** می‌نامند. گسترش جهانی این واژه خود حکایت از تأثیر این پدیده در جهان دارد و جالب اینجاست که با اینکه امروزه دیگر حتی هیچ سخنرانی سیاسی بدون یاد بردن از آن کامل نبوده و هیچ گفتار بزرگان اقتصاد و بازرگانی از آن خالی نیست، این واژه تا همین ده سال پیش در گفتگوهای روزمره و حتی در نوشته‌های دانشگاهی نیز به ندرت دیده می‌شد. جان کلام اینکه «جهان فراگیری» در زمانی کوتاه از هیچ جا به همه جا رسیده است. در گفتگوهایی که در چند سال گذشته در همه جا پیرامون «جهان فراگیری» در گرفته، اندیشمندان گوناگون در دو جبههٔ کاملاً مخالف هم قرار گرفته‌اند. برخی وجود این پدیده را کلاً انکار می‌کنند. من این دسته را شک‌گرا می‌نامم. شک‌گراها بر این باورند که این پدیده فقط یک حرف است و بر خلاف سودمندی‌ها، سختی‌ها و دشواری‌های آن، اقتصاد جهانی به گونهٔ چشم‌گیری از آنچه در دوران گذشته بوده متفاوت نخواهد بود. به گفتهٔ آنان دنیا راهی را که سالیان درازی گذرانده است، ادامه خواهد داد.

دستهٔ دیگر، که من آنان را تندرو می‌نامم، می‌گویند که نه تنها «جهان فراگیری» بسیار واقعی است، بلکه نتایج و عواقب آن را می‌توان در همه جا حس کرد. اینان می‌گویند که بازار جهانی بسیار پیشرفته‌تر از حتی دو سه دهه گذشته گردیده و نسبت به مرزهای کشورها بی تفاوت است. بر این اساس کشورها بخش بزرگی از حق حاکمیتی را که در گذشته داشتند از دست داده و سیاستمداران دیگر نفوذ و تأثیرگذاری گذشته را بر رویدادها ندارند.

مرگ کشور و کشورداری

جای شگفتی نیست که دیگر هیچکس برای رهبران سیاسی احترامی قائل نشده و علاقهٔ چندانی به آنچه می‌گویند ندارد. دوران کشورداری گذشته است. همچنانکه نویسنده ژاپنی مقالات بازرگانی، کنیچه اوهمای **Keniche Ohmae** می‌گوید: کشورها بیشتر جنبه خیالی دارند. نویسندگانی چون کنیچه اوهمای بحرانهای اقتصادی سال گذشته و امسال را به عنوان نشانهٔ واقعی بودن «جهان فراگیری» (البته بخش درهم پاشیدگی آن) قلمداد می‌کنند.

کدام سو در این مناظره درست می‌گوید؟ من فکر می‌کنم تندروها درست می‌گویند زیرا که سطح داد و ستد جهانی هیچگاه به این اندازه بالا نبوده است. اما بزرگترین تفاوت زمان کنونی با گذشته را می‌توان در امور مالی و گردش سرمایه مشاهده کرد. اقتصاد جهانی که اکنون بر پایهٔ پول الکترونیکی، یعنی پولی که فقط به صورت عدد و رقم و در کامپیوترهاست، می‌چرخد هیچگونه شباهتی با دوران گذشته ندارد. در اقتصاد نوین الکترونیکی جهانی، مدیران مالی، بانکها، شرکتها و همچنین میلیونها فرد عادی می‌توانند تنها با فشار بروی یک دکمه موشواره کامپیوتر سرمایه‌های کلانی را از یکسوی دنیا به سوی دیگر آن منتقل کنند و با انجام این کار، آنها می‌توانند اقتصاد کشورهایی را که همچون کوه استوار به نظر می‌رسند، دچار تزلزل کنند، همانگونه که سال پیش در آسیای جنوب خاوری روی داد.

مقدار داد و ستدهای مالی معمولاً با دلار آمریکا سنجیده می‌شود. یک میلیون دلار برای بسیاری مقدار زیادی به حساب می‌آید. یک دسته اسکناس هزار دلاری را که روی هم بگذاریم که بلندی آن به ۸ اینچ (۲۰ سانتیمتر) برسد، یک میلیون دلار می‌شود. یک میلیارد (هزار میلیون) دلار به بلندی کلیسای سنت پاول می‌رسد و یک تریلیون (میلیون میلیون) دلار ارتفاعی بیش از ۱۲۰ مایل (۱۸۰ کیلومتر) یا ۲۰ برابر بلندی کوه اورِست خواهد داشت.

امروزه در بازارهای جهانی پول، روزانه بیش از یک تریلیون دلار پول دست به دست می‌شود و ارزش پولی که ما در جیب یا در حساب بانکی خود داریم هر لحظه بر اساس نوسانات این بازارها کم و زیاد می‌شود. به

● کشورها امروزه با ریسک و خطر روبرو هستند، نه با دشمن، و این دگرگونی بسیار بزرگی در ماهیت آنهاست.

همین دلیل است که من بدون هیچگونه تردید می‌گویم که «جهان فراگیری» به شکلی که اکنون ما تجربه می‌کنیم، نه تنها پدیده‌ای تازه بلکه چیزی انقلابی و دگرگون کننده است.



با این حال من فکر نمی‌کنم که چه شک‌گراها و چه تندروها به درستی خود این پدیده و عواقب و نتایج آن را درک کرده باشند. زیراکه هر دو دسته این جریان را فقط در رابطه با اقتصاد می‌بینند. چنین دیدی اشتباه است زیراکه «جهان فراگیری» افزون بر پدیده‌ای اقتصادی، جریانی سیاسی، صنعتی و فرهنگی نیز می‌باشد.

«جهان فراگیری» بیش از هر چیز از پیشرفتهای حاصله در سیستم‌های ارتباطات تأثیر پذیرفته است. در نیمهٔ سدهٔ نوزدهم میلادی، یک نقاش اهل ماساچوست به نام **سموئل مورس** نخستین پیام را از راه تلگراف الکتریکی فرستادکه در آن نوشته شده بود: «خداوند چه آفریده است؟» با اینکار او دوران نوینی را در تاریخ جهان پدید آورد زیراکه پیش از آن هیچ پیامی بدون وجود آورنده پیام از جایی به جای دیگر منتقل نشده بود.

پیدایش ماهواره‌های مخابراتی هم به همان اندازهٔ اختراع مورس از جنبهٔ گسستن از گذشته دارای اهمیت است. نخستین ماهواره کمی بیش از ۳۰ سال پیش به فضا پرتاب شد. اکنون بیش از ۲۰۰ ماهواره به دور زمین می‌چرخند و امروزه برای نخستین بار در تاریخ، ارتباط آنی از هر نقطه گیتی به نقطه دیگر امکان پذیر است.

موضوعات خصوصی و شخصی

روز اول فوریه ۱۹۹۹ پس از گذشت نزدیک به ۱۵۰ سال از اختراع نقطه و خط، سرانجام که مورس از صحنهٔ دنیا بیرون رفت و استفاده از آن به عنوان وسیله ارتباطی در دریاها متوقف شد. حال جای آن را یک نوع تکنولوژی ماهواره‌ای گرفته که محل دقیق هر کشتی دچار خطر شده را بلافاصله مشخص می‌کند. بسیاری از کشورها پیشتر خود را برای این دگرگونی سیستم آماده کرده بودند. مثلاً فرانسوی‌ها از دو سال پیش استفاده از کد مورس در آبهای داخلی خود را با پیام «هشدار به همه، این آخرین فریاد ما پیش از گرویدن به خاموشی جاودانی است» متوقف کردند.

اشتباه است اگر بیندیشیم که «جهان فراگیری» فقط در برگیرنده سیستم‌های بزرگ همچون نظام پولی دنیاست. جهان فراگیری تنها شامل آنچه که خارج از خانه و دور از افراد است نبوده بلکه پدیده‌ای است که به درون خانهٔ همه ما وارد شده و همهٔ جنبه‌های خصوصی و شخصی زندگی ما را نیز مورد تأثیر قرار می‌دهد. برای نمونه گفتگوی پیرامون ارزشهای خانوادگی که در بسیاری از کشورها جریان داشته و ممکن است به نظر آید که هیچ رابطه‌ای با «جهان فراگیری» ندارد،

*** برقراری ارتباطات آنی هستهٔ اصلی یک انقلاب واقعی جهانی است، چیزی که مرزها را در هم کوبیده و همبستگی‌های کهن خانوادگی را از هم می‌پاشد و زندگی را برای همیشه دگرگون می‌سازد.**

متأثر از این پدیده است. روش‌ها و سنن زندگی خانوادگی در بسیاری از مناطق دنیا دستخوش دگرگونی شده‌اند. زنان در همه جای گیتی خواستار برابری حقوق هستند. تا آنجاکه مدارک تاریخی نشان می‌دهند هیچگاه در هیچ جامعه‌ای زنان حتی از حقوق نزدیک برابر با مردان برخوردار نبوده‌اند. این واقعاً یک انقلاب جهانی در زندگی روزانه است که نتایج آن در سراسر گیتی در زمینه‌های گوناگون از محل کار گرفته تا سیاست احساس می‌شود.

بدین ترتیب می‌توان گفت که «جهان فراگیری» تنها یک جریان مفرد نبوده بلکه مجموعهٔ پیچیده‌ای از جریانات می‌باشد و این جریانات بصورتی مخالف و متضاد عمل می‌کنند. بسیاری از مردم می‌اندیشند که «جهان فراگیری» جریانی است که قدرت یا نفوذ را از اجتماعات محلی و کشورها گرفته و به درون میدان مبارزهٔ جهانی می‌برد و در حقیقت کشورها بخشی از قدرت اقتصادی خود را از دست می‌دهند. اما در همین حال این پدیده اثر مخالف این جریان را نیز در بردارد زیراکه «جهان فراگیری» موجب زنده شدن هویت‌های محلی فرهنگی در بخش گوناگون گیتی می‌گردد. مثلاً پاسخ به این پرسش که چرا اسکاتلندی‌ها خواهان استقلال بیشتر در بریتانیا بوده و یا چرا جنبش جدایی خواهانهٔ نیرومندی در ایالت کِبِک کانادا جریان دارد را نمی‌توان تنها در تاریخ فرهنگی محلی آنها یافت. احساسات میهن پرستانهٔ محلی در پاسخ، و به دلیل تمایلات «جهان فراگیری» که از قدرت حکومتهای ملی کهنه می‌کاهد، اوج می‌گیرد.

برندگان و بازندگان

«جهان فراگیری» نشان می‌دهد که چرا و چگونه کمونیزم شوروی به نیستی کشانده شد. روسیه شوروی و کشورهای اروپای خاوری تا اوایل دههٔ ۱۹۷۰ از جنبهٔ نرخ رشد با دنیای غرب همشانه بودند. از آنجا به بعد آنان به گونهٔ فزاینده‌ای به عقب افتادند. کمونیزم روسی با تأکیدی که بر اقتصاد و صنایع سنگین زیر ادارهٔ دولت داشت نتوانست در اقتصاد الکترونیکی جهانی به رقابت بپردازد. همچنین کنترل ایدئولوژیکی و فرهنگی‌ای که قدرت سیاسی کمونیزم بر آن استوار بود نمی‌توانست در دورهٔ رسانه‌های گروهی جهانی زنده بماند. تلویزیون نقشی مستقیم در انقلابات ۱۹۸۹ داشت. تظاهرات خیابانی که در یک کشور انجام می‌گرفت از راه تلویزیون در برابر چشمان ساکنان کشور دیگری قرار می‌گرفت و بسیاری از خود اینها به خیابانها می‌ریختند.

اما باید توجه داشت که «جهان فراگیری» پدیده‌ای بی خطر خوش خیم نیست. پاره‌ای می‌گویند که این جریان موجب پدید آمدن

دنیایی از برندگان و بازندگان می‌شود، و در حقیقت آمار در این مورد بسیار تکان دهنده‌اند. در ده سال گذشته سهم درآمد بینواترین مردم دنیاکه یک پنجم جمعیت را تشکیل می‌دهند از ۲/۳ درصد به ۱/۴ درصد کاهش یافته است. از سوی دیگر درصد درآمد یک پنجم مردم پولدار دنیا در همین زمان افزایش یافته است.

در بسیاری از کشورهای توسعه نیافته قوانین مربوط به ایمنی و مقررات بهداشت محیط زیست بسیار کم بوده و یا اصلاً وجود ندارد. برخی از شرکتهای چند ملیتی کالاهایی را در این کشورها می‌فروشند که در کشورهای خودشان اجازه فروش آن را ندارند. از جمله این اجناس می‌توان از داروهای نامرغوب، سموم نباتی زیان‌آور و سیگارهای با درجهٔ بالای نیکوتین نام برد.

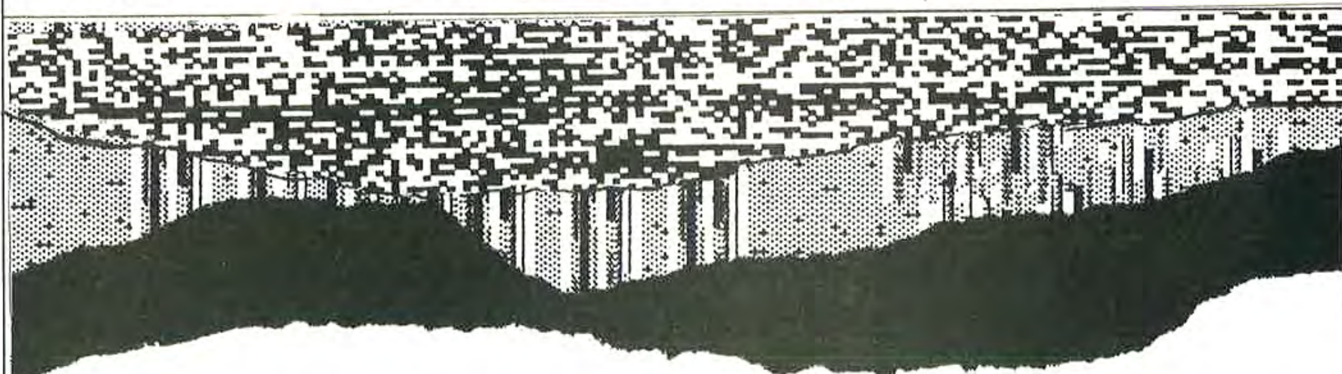
افزون بر زیانهای وارده بر محیط زیست، افزایش نابرابری بزرگترین مشکلی است که اجتماع جهانی با آن روبروست. اما انداختن گناه برگردن توانگران مشکل را حل نمی‌کند. امروزه غربی شدن فقط بخشی از جهان فراگیر شدن است و جهان فراگیری از مرکزیت و تمرکز کنترل در دست گروهی از کشورها و یا شرکتهای بزرگ دور می‌شود. اثرات این پدیده در کشورهای باختری نیز مانند هر جای دیگر احساس می‌شود.

استعمار معکوس

استعمار معکوس در مورد دستگاه جهانی مالی و تغییراتی که در ماهیت خود دولت اثر می‌گذارد، صادق است. چیزی راکه می‌توان استعمار معکوس نامید هر روزه بیشتر و بیشتر معمول می‌گردد. استعمار معکوس بدین معناست که بر خلاف گذشته، کشورهای غیر غربی بر رویدادهای کشورهای غربی اثر می‌گذارند. نمونه‌هایی از این پدیده عبارتند از لاتینی شدن چهره لس‌آنجلس، ظهور یک بخش صنعتی پیشرفته در هندوستان با فزاینده‌ای جهان فراگیری، و یا فروختن برنامه‌های تلویزیونی برزیلی به پرتغال.

آیا «جهان فراگیری» نیرویی است برای ترویج سعادت همگانی؟ به دلیل پیچیدگی این پدیده نمی‌توان پاسخ این پرسش را به گونه‌ای ساده بیان کرد. تجارت آزاد به خودی خود یک فایده و حسن بی ضرر نیست و این چیزی است که به ویژه در مورد کشورهای توسعه نیافته صادق است. باز کردن درهای یک کشور یا منطقه‌ای از یک کشور به بازرگانی آزاد ممکن است به اقتصاد ناتوان محلی زیان برساند. منطقه‌ای که متکی به مشتی کالاکه در بازارهای جهانی خرید و فروش می‌شوند گردد، در برابر نوسانات قیمت‌ها و همچنین تغییرات صنعتی بسیار آسیب‌پذیر می‌گردد.

بازرگانی همچون سایر اشکال اقتصاد، همواره نیاز به یک چهارچوب سازمانی دارد.



امروزه سیاستهای ملی اقتصادی دیگر نمی‌توانند به صورت گذشته مؤثر باشند. اکنون که شکل‌های کهنهٔ ژئوپلیتکی منسوخ می‌شوند ملت‌ها باید برای هویت خود به دوباره اندیشی پردازند. گر چه ممکن است بحث انگیز باشد، امّا من می‌خواهم بگویم که پس از سپری شدن جنگ سرد، کشورها دیگر دشمن ندارند. دشمنان انگلیس، فرانسه و یا برزیل که هستند؟ کشورها امروزه با ریسک و خطر روبرو هستند، نه با دشمن، و این دگرگونی بسیار بزرگی در ماهیت آنهاست.

این گفتار فقط در مورد کشورها صادق نیست. به هر جاکه می‌نگریم، می‌بینیم که سازمانهایی که به نظر می‌رسد همانی هستند که در گذشته بوده‌اند و همان نام گذشته را دارند، از درون کاملاً دگرگون شده‌اند. ما همچنان از کشور، خانواده، کار، آداب و رسوم و طبیعت به گونه‌ای سخن می‌گوییم که گویا همان هستند که در گذشته بوده‌اند، امّا این چنین نیست. اینها

امروزه سیاستهای ملی و اقتصادی دیگر نمی‌توانند به صورت گذشته مؤثر باشند.

بنیادهایی هستند که توانایی و کفایت خود را برای وظیفه‌ای که به آنها محول شده، از دست داده‌اند.

بسیاری از ما احساس می‌کنیم که در چنگال نیرویی گرفتار آمده‌ایم که در برابر آن ناتوانیم. ناتوانی‌ای راکه ما تجربه می‌کنیم نشانهٔ کوتاهی شخصی ما نیست بلکه نشانهٔ ناتوانی بنیادهای اجتماع ما است. ما باید یا آنچه راکه داریم دوباره سازی کرده و یا بنیادهای نوینی بسازیم که برای دوران جهان فراگیری مناسب باشد.

ما باید -و توانایی این را داریم -که کنترل بیشتری نسبت به دنیای گریزان خود داشته باشیم. برای پیروزی در این راه ما نمی‌توانیم از دشواری‌های روی برگردانده و یا وانمود کنیم که همه چیز به روال گذشته پیش خواهد رفت، زیراکه جهان فراگیری تنها مربوط به امروز ما نیست، این یک دگرگونی در تمامی جوانب زندگی ماست، روشی است که هم اکنون با آن زندگی می‌کنیم. □

هنریتا زولد

Henrietta Szold

خدمتگزار قوم یهود

ترجمهٔ: مینو شبانفر (حکیمیان)



هنریتا زولد دختر یک ربای بزرگ و سنتی در سال ۱۸۶۰ در بالتیمور به دنیا آمد. تحصیلاتش را در همان شهر به پایان رساند و به تدریس پرداخت. او آموزگاری برجسته بود که در بسیاری زمینه‌ها دست داشت. اولین برخورد او با فعالیت‌های سازمان یافته یهودیت زمانی بود که در سازمان انتشارات یهود به عنوان منشی سردبیر انتخاب شد و چندین کتاب عبری را به انگلیسی ترجمه کرد. کتاب‌هایی چون جاودانه گریتس به نام **«تاریخ یهود»** وکتاب **«اخلاق یهودیت»** از لازاروس.

در سال ۱۸۹۸ **هنریتا زولد** کلاس آشنایی به فرهنگ آمریکا را برای یهودیان مهاجر تشکیل داد. وی اطاقی در بالای یک دکان اجاره نمود وکار تاریخی خود را با ۳۰ شاگرد مشتاق و آواره که تازه وارد جهان نو شده بودند آغاز کرد.

با فعالیت در صیونیسم بود که نام وی شناخته شد و با آن پیوند یافت. اولین سخنرانی‌اش را در زمینهٔ صیونیسم در سال ۱۸۹۵ ایراد کرد و در سال ۱۹۰۹ برای نخستین بار به فلسطین سفر کرد.

در آنجا با بیماری رایج تراخم چشم که باعث نابینایی بسیاری از کودکان و بزرگسالان شده بود آشنا گردید. آنجا بود که وی مصمم گردید برای بهداشت و سلامت مردم سرزمین مقدس کاری انجام دهد و به دنبال این تصمیم بود که فکر پرستاری منطقه‌ای به ذهنش رسید. بدین ترتیب واحد پزشکی صیونیست‌های آمریکا را سازمان داد که سرانجام به بنیاد هَدَسا، یعنی سازمان صیونیستی زنان توسط وی منجر گردید.

این زن ظریف و کوچک اندام برای یهودیان برجی پر قدرت و برای صیونیسم مبارزی فداکار بود.

وی در سن ۷۵ سالگی علیه اعدامهای هیتلر اسلحه به دست گرفت و در نقش رهبر **علیا جوانان (Youth Aliyah)** به فعالیت پرداخت. این جنبش برای نجات کودکان یهودی از چنگ ترور نازیها و رساندن آنان به فلسطین تلاش می‌کرد.

هنریتا زولد در ۱۹۴۵ در فلسطین درگذشت. یادبودهای بسیاری برای بزرگداشت ۶۵ سال خدمات این زن بزرگ به یهودیت وجود دارد. ولی هیچ سنگ، ستون و یا خیابان که نام او را بر خود دارند، هنوز نمی‌توانند با واقعیت و خاطرهٔ فداکاریهای او برای صیونیسم و سرزمین یهود در ذهن یهودیان جهان برابری کنند. □



«قدرت» با اوست

هنرپیشهٔ متولد شده اسرائیلی «ناتالی پورتمن» در فیلم جنگ ستارگان خوش درخشید



نوشتهٔ: **Dina Fuchs**
برگردان: مینو مقیمی

هنگامی که اولین فیلم «جرج لوکاس» (**George Lucas**) «جنگ ستارگان» در سال ۱۹۷۷ به پردهٔ سینما آمد، ناتالی پورتمن (**Natalie Portman**) هنوز به دنیا نیامده بود. او که اکنون در نقش مادر **Luke Sky Wlker** و «**پرنسس لیا**» در جنگ ستارگان بازی می‌کند، چهار سال بعد از اولین فیلم جنگ ستارگان به دنیا آمد.

خانم پورتمن که هجده ساله است نه تنها زیباست بلکه دانشجویی بسیار باهوش است که نقش‌هایش را به دقت انتخاب می‌کند او در یک پیتزا فروشی توسط یک گروه مدل شناس کشف گردید. با در نظر گرفتن قدرت او در نقش «**ملکه آمیدالا**» که در آیندهٔ او نیز تأثیر خواهد گذاشت، همچنان پافشاری می‌کند که نمی‌داند هنرپیشگی پیشه‌ای است که تا آخر عمر آن را ادامه خواهد داد. «بازی در چنین فیلم بزرگی برای من ترسناک است، چراکه همواره به علت آن شناخته خواهم شد».

هر چند که او در هالیوود در حال به شهرت رسیدن است، ولی در منزلش در نیویورک هنوز دانش‌آموز یک دبیرستان دولتی است که به انتظار فارغ‌التحصیلش نشسته است.

«**ناتالی**» در حال حاضر از طرف دانشگاههای **Yale** و هاروارد پذیرفته شده و منتظر جواب از دانشگاههای دیگر است. در پاییز امسال او به همراه تحصیلات کالجش در فیلمی به نام «**هر جا به غیر از اینجا**» "**Anywhere but here**" در نقش دختر «سوزان سوراندن» (**Susan Saranden**) ظاهر خواهد شد.

خانم **پورتمن** در اورشلیم در ششم جون ۱۹۸۱ از پدری پزشک و اسرائیلی و از مادری آمریکایی به عنوان تنها فرزند آنان در اسرائیل به دنیا آمد. خانواده‌اش هنگامی که او سه ساله بود به آمریکا مهاجرت کردند و در لانگ‌آیلند نیویورک شش سال بعد مستقر







رئیس جمهور اسرائیل بنیامین نتانیاهو و همسرش هنگام بازدید از نیویورک به تماشای نمایش او رفتند و بعد از نمایش در پشت صحنه با ناتالی ملاقات کردند.

شدند. چندین بار به اسرائیل برای ملاقات خویشاوندان باز گشتند. دختر هنرپیشه به یهودی بودن خود افتخار می‌کند و عبری را به راحتی صحبت می‌کند.

او یکبار گفته «من اصلاً مذهبی نیستم ولی اسرائیل را یک کشور کاملاً روحانی می‌دانم و امیدوارم در آنجا صلح مستقر گردد. اسرائیل و اعراب با یکدیگر خویشاوندند و از یک شجره می‌آیند، حال آنکه چنین نفرتی در میانشان وجود دارد؟! کشتن انسانها بدست یکدیگر و به نام مذهب احمقانه است».

در سال گذشته خانم پورتمن در کار تئاتری از **James Lapihe** در **Broadway** در خاطرات «آنا فرانک» نقش اصلی را به عهده گرفت. برای تهیهٔ این نقش او به آمستردام محلی که خانواده «فرنک» مخفیانه به مدت دو سال از ترس نازیها در زیر شیروانی پنهان شده بودند سفر کرد. او همچنین با **Miep Gies** زنی که در این مدت احتیاجات آنها را تأمین می‌کرده ملاقات نمود. او در حالیکه در هفته هشت بار به روی صحنه ظاهر می‌شد همچنان نمراتش در مدرسه **A** بوده است.

من اصلاً مذهبی نیستم ولی اسرائیل را یک کشور کاملاً روحانی می‌دانم و امیدوارم در آنجا صلح مستقر گردد.

والدین خانم پورتمن با توجه به موفقیت دخترشان با دقت مراقب فرزندشان هستند و در انتخاب نقش‌هایش توجه خاصی مبذول می‌دارند. او در مصاحبه‌ای با **Variety Fair** گفت که والدینم قبل از هر پروژه‌ای، با کارگران به گفتگو می‌نشینند تا مطمئن باشند که مسأله‌ای پیش نیاید که در زندگی خصوصی من اثر ناخوشی داشته باشد. به همین علت ناتالی نقش مخالف **Jeremy Irons** را در فیلم **Lolita** نپذیرفت. در فیلم «هر جا به غیر از اینجا» قبل از اینکه او قرارداد را امضاء کند صحنهٔ سکسی آن دوباره از سر نوشته شد. او می‌گوید خانواده من وقتی که صحبت از فیلم سکسی می‌شود بسیار محافظ هستند. ۹۰٪ فیلم‌هایی که به من پیشنهاد می‌شود سکسی هستند. به نظر من اگر قرار باشد در فیلمی سکسی و یا برهنه نمایی بازی کنی باید لزوم آن حتمی باشد. در حال حاضر من فکر نمی‌کنم که بتوانم در چنین فیلم‌هایی ظاهر شوم و یا هرگز دست به این کار بزنم چون راحت نیستم.

محافظت او توسط والدینش او را در مسیر درستی انداخته. ناتالی با افتخار اعلام می‌کند که اهل سیگار و مشروبات الکلی نیست، حتی در صحنه‌هایی که در بار بازی می‌کند از آنها بد صحبت می‌کند. او سبزی‌خوار است و از خوردن ماهی نیز پرهیز می‌کند. مادرش هنوز غذایش را قبل از اینکه او را به مدرسه‌اش برساند در پاکت قهوه‌ای رنگ قرار می‌دهد چون ناتالی هنوز گواهینامه رانندگی ندارد.

هر چند که ناتالی پورتمن تصمیم می‌گیرد که هنرپیشگی را پیشهٔ خود بکند ولی قراردادی با جرج لوکاس تا سال ۲۰۰۲ برای اتمام دو قسمت دیگر «جنگ ستارگان» هنوز برقرار است او به مجله **Venice** می‌گوید: بهترین استعداد من در این است که می‌توانم کاملاً خود را در همان نقش و محل قرار دهم و به آن باور کنم و بعد از شنیدن کلمه **(Cut)** بخود می‌گویم: **"Ok Natalie"** من ناتالی هستم درست مثل هیپنوتیزم که در یک محل و یا شخص دیگری قرار می‌گیرند و بعد از آنکه هیپنوتیزم تمام شد هیچ چیزی به یاد نمی‌آورند و دوباره به خود باز می‌گردند. □

نگاهی به سینمای آموس گیتائی

سینمایی با فیلم «مقدس» (KADOSH)

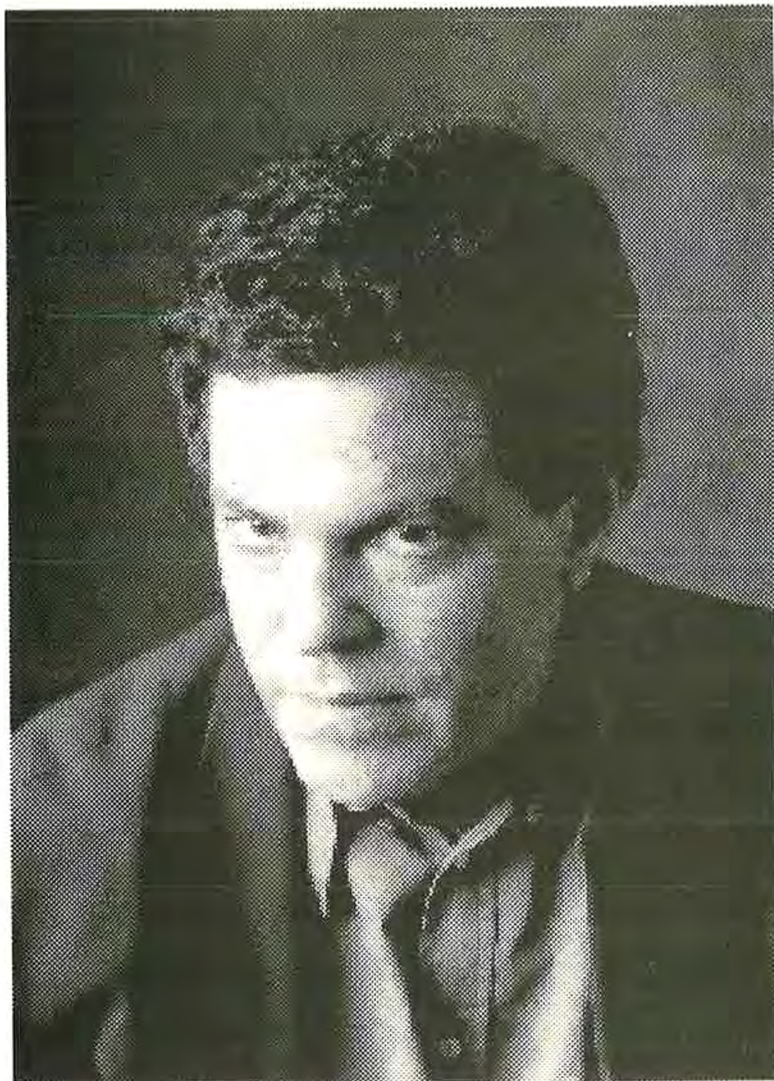
یوسف شاهین (Youssef Chahine)، سینماگر صاحب‌نام مصری و یکی از مشهورترین فیلمسازان خاورمیانه می‌گوید: "به‌اعتقاد من، یک سینماگر موظف است که جرأت داشته‌باشد. اگر شهامت نداشته باشید، انتظار دارید فیلم‌هایتان چه حرفی بزنند؟ این وظیفه ماست تا دانسته‌های خود را به دیگران منتقل سازیم. به‌نسل‌پس‌از ما، تا حداقل در دنیائی که‌بامرزها، مذاهب و نژادها تکه‌پاره شده‌اند، وسیله‌ای جهت تفاهم بیابیم". سخنان بالا را *شاهین* هنگامی که‌از او خواسته شدتا درباره **آموس گیتائی (Amos Gitai)** اظهار نظر کند، ابراز داشت. *گیتایی*

کلیه فیلم‌های داستانی و مستند او نمایانگر واقعیات عریان و خشن هستند که با تضادهای سیاسی، مخمصه شخصی و جستجو برای معنا گوهرنشان شده‌اند.



او تماشاگران آثارش را به چالشی فرا می‌خواند تا موشکافانه از نو به تاریخ بنگرند.

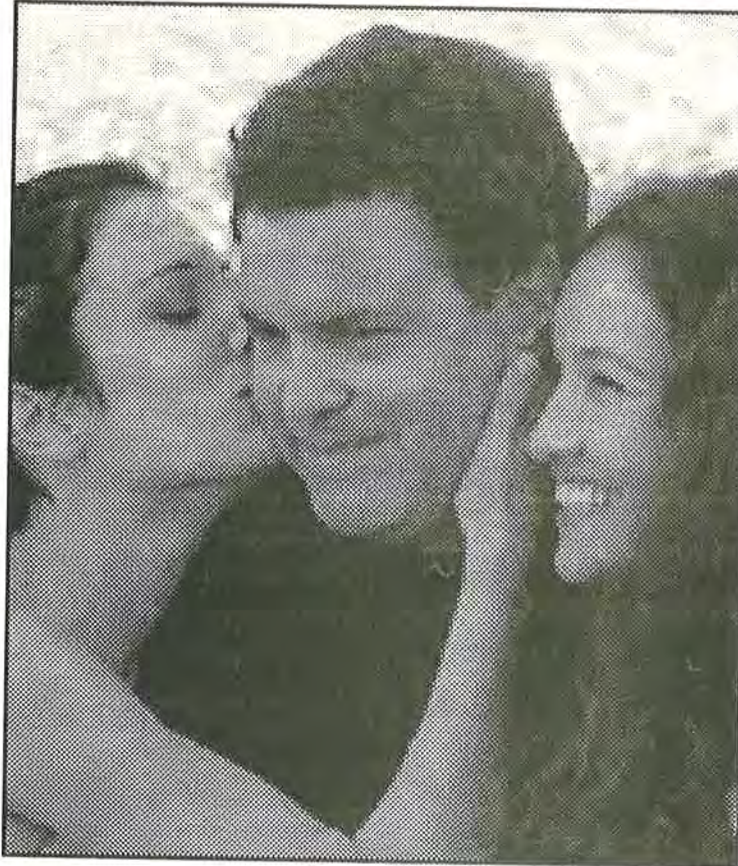




بیست سال است با تصاویر، داستان سرگردانی یهودیان (**دیاسپورا**) و زندگی در اسرائیل را بر روی پرده نقره‌ای بازگو می‌کند. او از دوربین بعنوان ابزاری بهره می‌برد تا به شیوه داستانی و مستند تاریخ را با تمام ابهامات و تضادهایش به نمایش گذارد. او تماشاگران آثارش را به چالشی فرا می‌خواند تا موشکافانه از نو به تاریخ بنگرند. **گیتائی** بااستفاده‌از دورنمای مصور، سفری درفضا و زمان را آغاز نموده تاباالصل قرار دادن، نه فقط تجربیات شخصی بلکه، تجربیات جهانی همراه تصاویر سخن گوید، ستیز کند و از خودبیگانه گردد.

در ۱۹۷۳، به هنگام جنگ **یوم‌کیپور**، یک هلی‌کوپتر (چرخبال) صلیب‌سرخ که آموس سوار آن‌بود، توسط نیروهای سوریه سقوط می‌کند. بدنبال آن، *آموس* دوربین را وسیله‌ای می‌سازد تا وقایع تاریخی و سیاسی دوروبر خود را ضبط نموده و به زیر سئوال کشد. کلیه فیلم‌های داستانی و مستند او نمایانگر واقعیات عریان و خشن هستند که با تضادهای سیاسی، مخمصه شخصی. و جستجو برای معنا گوهرنشان شده‌اند. واقعیاتی که ما شخصاً و در سطح جامعه‌ای بزرگتر می‌شناسیم.

آموس گیتائی، ۱۱اکتبر ۱۹۵۰ در حیفا متولد شد. میانگین سال‌های ۷۵-۱۹۷۱، آموس به تحصیل در **مؤسسه تکنولوژی (فن‌آوری) اسرائیل** در رشته معماری (آرشیتکتی) مشغول شد و نخستین فیلم‌های ۸ و ۱۶ میلیمتری خود را خلق کرد. او به تحصیل در رشته معماری در دانشگاه کالیفرنیا واقع در برکلی ادامه داد و همانجا تخصص در تئوری زبان معماری را کسب نموده و به سال ۱۹۸۶ با درجه دکترا (Ph.D) فارغ‌التحصیل شد. سال ۱۹۷۷ در تلویزیون‌اسرائیل مشغول به کار شد، مکانی که چندین فیلم‌مستنداز وی‌باقی‌مانده است. پس از دوفیلم «**افسانه‌های‌سیاسی**» و «**خانه**»، که توسط مسئولان تلویزیونی سانسور شد، فیلم دیگر او «**خاطرات‌هامون**» که کمی قبل و در جریان جنگ لبنان فیلمبرداری شده بود، با خصومت‌هائی روبرو گشت و همین موانع باعث‌گردید تاآموس به پاریس نقل مکان کند. او در پاریس همچنان مضمون‌های تبعید و مهاجرات را دنبال نمود و آثاری خلق کرد که‌از مرز انواع سنتی



و روایتی فراتر رفت.

تاکنون فیلم‌های *آموس*، وی را بعنوان یکی از مطرح‌ترین و جنجالی‌ترین فیلمسازان اسرائیلی تثبیت نموده و هرساله آثار گوناگونش در نقطه‌ای از دنیا بصورت مجموعه و یا انفرادی به نمایش در می‌آیند و بااستقبال بسیار مواجه می‌شوند. از حضور *آموس* در عرصه‌های بین‌المللی سینما می‌توان بعنوان نمونه از چشم‌انداز آثار او درسال ۱۹۸۵ توسط **مؤسسه فیلم بریتانیا و تاتر و فیلم ملی** در لندن، بزرگداشت او در **جشنواره فیلم برلین** درسال ۱۹۹۲، **مرکز فیلم لینکلن** در نیویورک به سال ۱۹۹۳، دهلی‌نو درسال ۱۹۹۴ و **جشنواره ریودی ژانیرو** درسال ۱۹۹۴ نام برد. اما شاید عمده‌ترین حضور جهانی او در بخش رقابت‌های اصلی جشنواره فیلم **کن** در ماه مه گذشته فرانسه باشد، چراکه از سال ۱۹۷۴ هیچ فیلمی از اسرائیل موفق به شرکت در جشنواره مذکور نشده بود. اما اثر *گیتائی* که پس از گذشت ۲۵ سال امکان شرکت در رقابت‌های جشنواره **کن** را یافت، «**مقدس**» (Kadosh) نام دارد. این اثر اقتباسی از نوول **ایلیا آباکاسیس**، زنی

منتقدین سینمایی براین باورند که «مقدس» ساخته آموس گیتائی قصه‌ای به شدت ضد افراط‌گرایی دارد.

پایبند به مذهب یهود که در فرانسه اقامت دارد، درباره عشق در محله *هراتی*، میاشاریم (Mea Shearim) است. فیلم به زبان عبری و با زیرنویس انگلیسی‌است. قصه فیلم بر محور زندگی دو خواهر دور می‌زند و کوشش آنها برای کنار آمدن با جامعه فرامتعصب خود که رابی‌ها درخصوص هر مسئله زندگی افراد حرف آخر را می‌زنند. **میر** (Meir)و **ریوکا** (Rivka) ده‌سال است که باهم ازدواج کرده‌اند. آنها با احساسات فراوان به هم عشق می‌ورزند، اما بچه‌ای ندارند. همین‌امر درکنار نگرانی رابی محل، باعث شده تااز دید سایر اعضای محله *ریوکا* حتی‌زن محسوب نگردد. آنها در بخش میاشاریم، بیت‌المقدس، محل یهودیان اورتودوکس (متعصب)، زندگی می‌کنند. هرچند پزشک سکولاری (غیر مذهبی) به *ریوکا* می‌گوید که او اشکالی ندارد و مشکل احتمالاً از ناتوانی میر است، اما تصمیم نهائی برعهده رَبای گذاشته می‌شود. خواهر *ریوکا*، **ملکا** (Malka) عاشق **یاکوف** (Yaakov)است، که قصد دارد محله را ترک کند. بالاخره رابی تصمیم خود را اعلام می‌دارد: برای تضمین حفظ دودمان و تبار خود، میر باید *ریوکا* را طلاق داده و با **حیا**(Haya) ازدواج کند. رابی همچنین تصمیم گرفته تا *ملکا* هم به عقد **یوسف**، دستیار وفادار او، درآید. *ریوکا*از خانه بیرون رفته و زندگی همراه با سکوت و انزوا را، برای خود، پیشه‌می‌کند. *ملکا*، اما، به آینده تحمیل شده خود عکس‌العملی متفاوت نشان می‌دهد. در حقیقت، یکی از خواهرها با سکوت به سرنوشت محتوم خود گردن می‌نهد، اما دیگری، برعلیه اوضاع موجود عصیان می‌کند. این خلاصه داستان فیلم جدید*گیتائی*، **«مقدس»** است.

این فیلم مورد توجه‌بسیار منتقدان واقع شد. منتقدین سینمایی براین باورند که **«مقدس»** ساخته *آموس گیتائی* قصه‌ای به شدت ضد افراط‌گرایی دارد. *گیتائی* در نشست مطبوعاتی جشنواره‌کن، می‌گوید: "مذهب یهود نقش زن در جامعه رامورد کم‌توجهی قرار می‌دهد و فیلم من از درون مذهب‌نقش زن، در آستانه پایان‌قرن بیستم، را زیر سؤال می‌برد". فیلمساز با این فیلم در پی بیان اعتقادات سیاسی خود است. به ویژه که ساخت و نمایش فیلم باانتخابات اخیر اسرائیل هم‌زمان شده است. *گیتائی* به خبرنگار **آسوسیتدپرس** در کن می‌گوید: "در این انتخابات، گزینش‌ها افراطی است. خصوصاً که در جامعه ما از سوی محافل مذهبی کودتائی صورت گرفته است. ما باید تصمیم بگیریم که چگونه کشوری میخواهیم باشیم؟". خانواده *گیتائی* که بعنوان **اورسن‌ولز** اسرائیل هم شهرت یافته، از پایه‌گذاران حزب چپ‌متمرکز **کارگر** هستند.

یکی از مسائل حاشیه‌ای فیلم به بازیگر ۲۱ ساله نقش *ملکا* بازمی‌گردد که **میتال باردا** (Meital Barda)نام دارد. او در خانواده‌ای متعصب بزرگ شده، اما پس از چندی آنها را ترک می‌کند. او که چند صحنه



فیلم‌های اسرائیلی با فرایندهای پیچیده و اغلب دردآور که نیم قرن نخست این ملت را رقم می‌زند



عریان در فیلم دارد، می‌گوید: "خانواده‌ام چندان از بازی من در این صحنه‌ها خوشحال نبودند، اما در انتها حمایتم کردند. تصور کنم دست خدا همراه ما بوده است".

به تأیید اغلب منتقدینی که در**کن** و یا هنگام اکران عمومی در اسرائیل از فیلم دیدن کرده‌اند (این فیلم در ماه ژوئن در اسرائیل به نمایش درآمد)، هرچند روال کار آرام باشد، اما این اثر دارای صحنه‌های کوبنده و به یادماندنی است. صحنه افتتاحیه فیلم، جوانی اورتودوکس در بامداد به هنگام بیدار شدن را نشان می‌دهد. او پس از شستشوی دست و صورت به نیایش می‌پردازد. حین راز و نیاز با پروردگار، این جوان خدا را شکر می‌کند که زن خلق نشده است!. این صحنه نمونه مناسبی از نمایش باورهای *گیتائی* نسبت به شیوه تفکرات متعصبانه مذهبی است. از موارد قابل اشاره دیگر فیلم بازی‌های بسیار درخشان بازیگران است، خصوصاً **یوئل‌ابیکاسیس** (Yael Abecassis) و *باردا* در نقش دو خواهر. همچنین این نخستین اثری است‌که توانسته دوربین را به درون محله فرامتعصب میاشاریم شهر بیت‌المقدس ببرد که عمدتاً برروی بخش‌های غیر مذهبی اسرائیل و سایر جهان تاکنون بسته بود. *گیتائی* در این اثر خود موفق شده تا تمام صحنه‌های خارجی و بخشی از صحنه‌های داخلی را در محله مذکور فیلمبرداری کند. همین امر به کار جنبه اصیل و رازگونه داده و دنیایی مسدود را ایجاد می‌کند.

آغاز جنبش‌نوین صیونیزم در اسرائیل، مقارن با اختراع سینما شد، از همین‌رو حضور دائمی و بالنده فیلمسازان در این کشور بنظر طبیعی می‌رسد. آنها نه تنها توسعه و پیشرفت جامعه یهودی را ثبت می‌کنند، بلکه از سینما بعنوان ابزاری جهت تشویق و حمایت جنبش‌صیونیزم در سطوح بین‌المللی بهره می‌برند. از زمان پیدایش کشور اسرائیل، فیلمسازان آن به کوشش خود برای "سازندگی ملی" اغلب بااسلوب انتقادی و بیشتر بازتابنده ادامه داده‌اند. فیلم‌های اسرائیلی با فرایندهای پیچیده و اغلب دردآور که نیم قرن نخست این ملت را رقم می‌زند. تضاد مداوم با کشورهای عرب همسایه، روابط با فلسطینی‌ها، اختلافات فرهنگی گوناگون میان اقوام یهودی اسرائیل- با خلوص و اعتدالی که برای بسیاری باورکردنی نیست، مواجه بوده است. بی‌شک در تاریخ سینمای اسرائیل نام *آموس گیتائی* بعنوان فیلمسازی مؤلف ثبت خواهد شد.

ژوئن ۹۹





تازه‌های پزشکی



از
دکتر نیسان بامداد

بیماری خیالی قلب

اهمیت قلب از دیدگاه یک اندام پایه برای ادامه زندگی و نیز مطالب زیادی که درباره‌ی این اندام از سوی رسانه‌های همگانی به آگاهی می‌رسد، توجه ما را بیش از پیش به این اندام جلب می‌نماید و نظر به اینکه آگاهی‌های داده شده درباره‌ی قلب تنها از راه گوش و یا چشم به مردم می‌رسد، بسیار سطحی است و ریشه‌ی علمی و تجربی برای افراد غیر پزشک ندارد بنابراین درباره‌ی این اندام مهم و نشانه‌های بیماری در آن در بسیاری از اوقات نادرست داوری می‌شود و یک بیماری به نام (بیماری خیالی قلب) بوجود می‌آید.

در بیماری‌های واقعی قلب سه نشانه درد در ناحیه‌ی سینه، طپش قلب و تنگ نفس پدید می‌آید و این سه نشانه در دردهای قلبی غیر واقعی و خیالی قلب نیز دیده می‌شود ولی کیفیت هر سه نشانه در ناراحتی‌های واقعی و غیر واقعی متفاوت است:

درد: در بیماریهای واقعی قلب در جلو سینه و در ناحیه‌ی جناغِ سینه است دردی است شدید که با لمس شدت نمی‌یابد و زمان آن بسیار کوتاه است. ولی در بیماری خیالی قلب، بیمار از درد سبک ناحیه‌ی چپ سینه شکایت دارد که ممکن است با فشار شدت پیدا کند و این درد دارای زمانی طولانی است که گاهی تا چند روز ممکن است دوام داشته باشد.

طپش: طپش قلب که گاهی به عنوان ریزش قلب و یا توقف ضربان از سوی بیمار بدان اشاره می‌شود ناشی از یک ضربان زودرس در بین چند ضربان است.

حالات گوناگونی می‌تواند باعث طپش قلب بشود و بدون آنکه قلب بیمار باشد. این حالات عبارتند از دلهره - نگرانی، اضطراب، عصبی شدن، شنیدن خبر غیر مترقبه و حتی نوشیدن قهوه‌ی زیاد.

تنگی نفس: هرگونه عارضه‌ای روی پوست، ماهیچه و یا دنده از قبیل ضربه ممکن است تنگی نفس پدید آورد. در بیماریهای واقعی قلب، این نشانه موقعی پدیدار می‌شود که بیماری قلبی پیشرفت کافی داشته و بیمار و پزشک او و نزدیکان از آن آگاهی دارند و این امر ناشی از نارسایی شدید قلب و ریه می‌باشد. ولی در بیماری خیالی قلب تنگی نفس همراه با درد و طپش نخستین شکایت بیمار را تشکیل می‌دهد و این تنگی نفس زمینه‌ی عضوی ندارد و بیشتر عصبی است و بیمار نفس عمیق می‌کشد و خیال می‌کند به اکسیژن بیشتر نیاز دارد. باید دانست که کمبود اکسیژن نشانه‌ی قابل درکی به بیمار واقعی نمی‌دهد.

بنابراین همانطور که اشاره شد، نظر به اینکه افراد با دقت، کارِ قلب خود را زیر نظر دارند و بدان می‌اندیشند خیلی آسان سه نشانه‌ی درد، طپش و تنگی نفس را احساس می‌کنند و آن را ناشی از یک بیماری فوری قلب گرفته، نگران و سرگردان می‌شوند.

در چنین مواردی اگر به یک پزشک متخصص و کاردیده‌ی قلب

دچار می‌شوید، واکسن‌ها دیرتر و کمتر کارساز می‌شوند، دستگاه دفاعی و ایمنی بدن میزانِ توانِ خود راکاهش می‌دهد و بدن دیرتر و کمتر پادتن ایمنی برای برابری در برابر بیماریها می‌سازد.

دکتر **Sheldon Cohen** از دانشگاه **Carnegie Mellon** در پتسبورگ با همراهی همکاران با آزمایش‌های خود روی حیوان و انسان بر اثرِ فشارهای روانی روی تن آدمی و دفاعِ بدن در برابر ویروس‌ها را نشان می‌دهد. دکتر کهن می‌گوید:

– آنهایی که دارای مناسبات متعدد با اشخاص و گروههای گوناگون اجتماعی هستند، کمتر از دیگران به سرماخوردگی دچار می‌شوند. به طور مثال، شخصی که با همسر، فرزندان، دوستان و آشنایان مراوده دارد و در کار خود با گروههای اجتماعیِ مختلف در تماس می‌باشد، در برابر هجوم ویروس‌ها و باکتریها مقاومتِ بیشتری نشان می‌دهد. این مقاومت در برابر بیماریها در افرادی که مراوده و رفت و آمد کمتری با دیگران دارند کمتر می‌باشد.

– سالخوردگان که به ناچار از همسر بیمار خود که دچار بیماری الزایمر می‌باشند نگهداری می‌کنند به علت فشار روانی که متحمل می‌شوند و کاری برای بهبود بیمار خود نمی‌توانند انجام دهند، خود در برابر هجوم ویروس‌ها مقاومتِ کمتری نشان می‌دهند. واکسن آنفلوآنزا دیرتر در آنها، کارساز می‌شود و دیرتر و کمتر پادتنِ دفاعی در بدن به وجود می‌آید.

– در زنها، به ویژه و هنگامی که با همسر خود در دعوا هستند، میزان هورمونهای **epinephrine** (از مشتقات آدرنالین) و **cortisol** بالا می‌رود و باعث ناتوانی دستگاه دفاعی و ایمنی بدن می‌شود. این پدیده نزد مردها به میزان کمتری دیده می‌شود.

پژوهشگران، واکنش‌های گوناگون بدن را در پیکار با ویروس‌ها، و بیماریها بررسی می‌کنند. واکنش مغز، یاخته‌های مغزی، یاخته‌های عصبی، یاخته‌های ایمنی و گویچه‌های سفید خون و نیز یاخته‌های گوناگون اندامها در برابر هجوم ویروس‌ها و باکتریها آزمایش می‌شود تا روشن شود این اندامها هنگام بیماری، چگونه با هم در ارتباط هستند و چگونه واکنش نشان می‌دهند.

Cytokine یک ماده‌ی شیمیایی است که از سوی یاخته‌های گوناگون بدن ترشح می‌شود و از این راه، یاخته‌ها با هم سخن می‌گویند، پیام می‌دهند و در تماس هستند. اندازه گیری این ماده در مغز در شرایط گوناگونِ تندرستی و بیماری و یا هنگام فشارهای روانی، واکنش مغز را روشن می‌سازد. هنگامی که عضوی در بدن بیمار است، اینکه مغز چگونه واکنش نشان می‌دهد و سرانجام حالات روانی ما و طرز رفتار و خلق و خوی ما هنگام بیماری ناشی از واکنش مغز می‌باشد.

وقتی دچار آنفلوآنزا می‌شوید رفتار شما به کلی تغییر می‌یابد. به رختخواب می‌روید، سر خود را می‌پوشانید، علاقه‌ای به نور، موزیک، اخبار، صحبت کردن، غذا و یا تمام با دیگران نشان نمی‌دهید. این



مراجعه شود، پزشک پس از معاینه به بیمار اطمینان خواهد داد که این نشانه‌ها ناشی از یک بیماری خیالی است و یا آنکه علل دیگری سوای بیماری قلب در کار است.

عارضه‌ی بیماری خیالی قلب در جامعه‌ی امروزی بسیار فراوان است و پزشکانِ کارشناسِ بیماری‌های قلبی شمارِ بسیار زیادی از این بیماران را در کلینیک خود می‌بینند و این بیماران شمار زیادی از موارد مراجعه کنندگان به بخش‌های فوری (اورژانس) بیمارستانها را تشکیل می‌دهند.

با دیگران بسازید تا کمتر مریض شوید

دانش پزشکی **(Bio Medical Science)** سرانجام ثابت کرد که فشارهای روانی، بدن را برای بیمار شدن آماده‌تر می‌سازد. اگر دچار فشار روانی برای دراز مدت هستید، زودتر سرما می‌خورید و به آنفلوآنزا





پدیده‌های خلق و خوی شما ناشی از واکنش مغز در برابر بیماری می‌باشد.

دانشمندان بر این گمان هستند که هنگامی که لازم است دستگاه ایمنی بدن فعالیت خود راکاهش دهد، مثلاً هنگامی که هجوم میکرب بر طرف شده اگر این کار انجام نشود و دستگاه ایمنی همچنان به فعالیت خود ادامه دهد، ناراحتیهای دیگری بوجود می‌آید به نام بیماری **Auto Immune Diseases**. در این بیماریها دستگاه دفاعی به بافتهای بدن حمله می‌کند و برعکس اگر دستگاه ایمنی هنگام هجوم ویروس یا باکتری از خود توانِ کافی نشان ندهد آنگاه بیماری بروز می‌کند.

دکتر **Cohen** می‌گوید فشارهای روانی اگر کوتاه مدت باشد اثر چشم‌گیری روی دفاع بدن نشان نمی‌دهد ولی اگر گرفتاری‌های روانی بیش از یک ماه ادامه یابد، امکان دچار شدن به سرماخوردگی ویروسی ۲/۵ برابر افزایش می‌یابد.

ویروس شناس، دکتر **Ronald Glaser** در راستای اثر فشارهای روانی هنگام تزریق واکسن‌ها آزمایشهایی به عمل آورده است. او در سال ۱۹۹۲ واکسن هپاتیت **B** را به ۴۸ دختر و پسر دانشجو تزریق کرد و میزان عوامل دفاعی را در خون آنها اندازه گیری نمود. دانشجویان سه تزریق واکسن دریافت کردند. و افزون بر آزمایشهای خونی، وضع روانی آنها نیز مورد بررسی قرار گرفت. از بین ۴۸ دانشجو، ۱۲ نفر از آنها نسبت به نخستین تزریقِ واکسن واکنش مثبت نشان داده و پادتن ایمنی در خون آنها پدیدار شد. این گروه ۱۲ نفری فشارهای روانی کمتری داشتند. آنهایی که زیر فشارهای روانیِ (**stress**) دراز مدت قرار داشتند، واکنش مثبت بدن و پدیدار شدن پادتن و عوامل دفاعی در آنها به کندی صورت گرفت.

در آزمایش دیگری، آنهایی که زیر فشار روانی دراز مدت قرار داشتند، پس از دریافت واکسن، میزان **interleukin2** و نیز پادتن در خونشان در سطح پایینی قرار داشت. (**interleukin** هورمونِ تشویق کننده‌ی دستگاه ایمنی می‌باشد).

این آزمایش‌ها نشان می‌دهد که هنگام تزریق واکسن، بهتر است وضع روانی و فشارهای روانی را نیز در نظر گرفت و زمانی را برای تزریق واکسن انتخاب کرد که فشار روانی کمتر است.

دو هورمون **epinephrine** و **cortisol** به عنوان هورمونهای **stress** شناخته شده‌اند و در زنها تغییرات این دو هورمون در خون نمایان‌تر از مرد می‌باشد. زنهایی که با شوهرانشان در دعوا هستند، میزان این هورمونها در خونشان خیلی زودتر افزایش پیدا می‌کند و دست‌کم تا ۲۴ ساعت باقی می‌ماند ولی در مردها این پدیده بسیار ضعیف است.

Blood Clots
بازکردن رگهای بسته شده‌ی قلب با اولتراساوند

دانشمندان کشور اسرائیل برای نخستین بار توانستند رگهای بسته شده‌ی قلب را به وسیله‌ی اولتراساوند (**Ultrasound**) باز نمایند.

رسوب مواد چربی روی لایه‌ی درونی رگ، جدا شدن این رسوب و لخته شدن خون در جای آن باعث تنگ شدن و بسته شدن رگ می‌شود. این پدیده اگر در رگهای ماهیچه‌ی قلب رخ دهد ممکن است حمله‌ی قلبی را پدید آورد.

تاکنون برای بازکردن رگهای بسته شده‌ی قلب و نجات بیمار از مرگ یکی از سه شیوه‌ی متداول به‌کار گرفته می‌شد. این سه شیوه عبارتند از: نخست - به‌کارگیری داروهایی که لخته خون را باز کرده و از لخته شدن خون پیشگیری می‌کند. دوم - به‌کار بردن بالون که به کمک یک لوله وارد رگ شده به محل گرفتگی می‌رسد و با بادکردن بالون، و فشار آن به دیواره‌ی درونی رگ، خون لخته شده زیر فشار بالون به دیوار رگ می‌چسبد و رگ بازتر می‌شود. روش سوم با عمل جراحی (**Bypass Surgery**) روی قلب باز، به بخشِ بسته شده رگ تکه‌ای رگ که از نقطه‌ی دیگر بدن برداشت شده است پیوند می‌شود.

هر سه شیوه‌ی سنتی دارای خطراتی است، از قبیل خونریزی و سکته‌ی مغزی. با به‌کارگیری اولتراساوند به وسیله‌ی دانشمندان اسرائیلی، خطرات ذکر شده وجود ندارد، بهبودی سریع‌تر و هزینه‌ی عمل کمتر است.

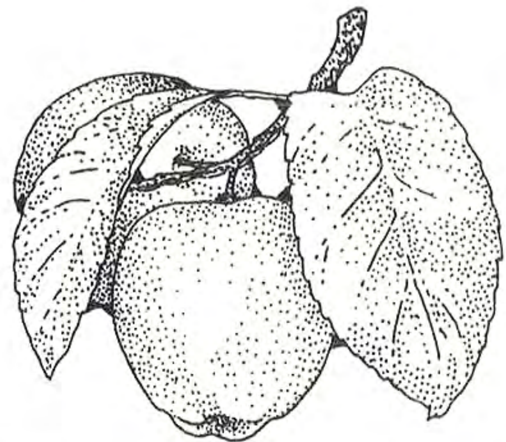
تشخیص سینه پهلو با دستگاه الکترونیک

یک دستگاه الکترونیک که عطر و بو را تشخیص می‌دهد و در عطرسازی و صنعت غذا به کار می‌رود می‌تواند سینه پهلو را در عرض چند دقیقه تشخیص دهد.

دانشمندان دانشگاه پنسیلوانیا، ۱۹ بیمار را وادار کردند تا نفس خود را در بینی این دستگاه الکترونیک بدمند، در عرض چند دقیقه، دستگاه تشخیص داد که کدام یک از این افراد دچار سینه‌پهلو بودند. به کارگیری این دستگاه می‌تواند از هزینه‌ی اضافی رادیوگرافی از دید و مصرف بی جای آنتی‌بیوتیک بکاهد.

سیب و ماده‌ی ضد سرطان آن

در سیب ماده‌ای وجود دارد به نام **Quercetin** که آنتی‌اکسیدانت است و اکسیژنِ آزادِ تولیدِ شده از سوخت و ساز غذا را در بدن بی اثر می‌سازد.



اکسیژن آزاد می‌تواند در درون یاخته‌های بدن به ژن‌های بچسبد و آنها را دگرگون بسازد و احتمالاً باعث بروز سرطان شود.

دانشمندان فنلاند روی ده هزار نفر بررسی کردند و روشن شد که آنهایی که دست‌کم هر سه روز یک عدد سیب می‌خوردند ۵۸ درصد کمتر بختِ دچار شدن به سرطان ریه داشتند با مقایسه به آنهایی که هر ۵ روز یک سیب می‌خورده‌اند.

رنگ مو و خاصیت سمی آن

در بسیاری از رنگ موکه در بازار به فروش می‌رسد ممکن است استات سُرب وجود داشته باشد که اگر جذب بدن شود، ممکن است مسمومیت ایجاد کند.

سرب از راه پوست ممکن است جذب بدن شود، در دستگاه لنفاوی ذخیره شود و ایجاد مسمومیت کند. توصیه می‌شود هنگام مصرف رنگ مو، دستکش بپوشید. اگر زخمی روی پوست سر وجود دارد، از مصرف رنگ، خودداری کنید. پس از مصرف دست‌های خود را بشویید. تمام ظروف و صفحاتی که با رنگ تماس داشته است را به دقت پاک کنید. کودکان خود را مراقبت کنید که با رنگ در تماس قرار نگیرند.

فوریت‌های پزشکی برای کودکان

کودکانِ دلبند وقتی بیمار می‌شوند، توان و آرامش والدین دگرگون می‌شود. فوریت‌های پزشکی و مواردی که لازم است هر چه زودتر کودک را به پزشک و بخش اورژانس رسانید عبارتند از:

ضربه وارد شدن به سر - مسمومیت با مواد شیمیایی و یا مصرف زیاده از حد دارو - سوختگی شدید - غش - شکستگی‌های شدید - گزیدگی با حیوانات - خونریزی شدید - گیجی و بی قراری.

اما اگر کودک شما دچار ناراحتی‌های زیر شد با پزشک تماس بگیرید:

تب زیر ۱۰۲ درجه فارنهایت - گوش درد - زخم که نیاز به دوختن داشته باشد - موارد مشکوک به شکستگی استخوان - فلو - دردِ بندها.□

Radon Gas
سالی ۱۸۰۰۰ نفر در اثر این گاز از سرطان ریه می‌میرند

Radon یک گازِ بی بو و بی رنگ رادیوا کتیو است که به طور طبیعی از زمین متصاعد می‌شود در درون ساختمانها نفوذ پیدا می‌کند و در ساله در آمریکا باعث بروز سرطان ریه و مرگ ۱۸۰۰۰ نفر می‌شود.

دانشمندان می‌گویند نزدیک به یک سوم از این تلفات قابل پیشگیری است و بررسی نشان داده است که نزدیک به ۶ درصد خانه‌ها در این کشور دارای میزانِ بالاتر از مجاز گازِ **Radon** می‌باشد.

جلوگیری از نفوذ این گاز در خانه‌ها و محل‌های مسکونی از دید بهداشت همگانی خیلی مهم است زیرا ۱۲ درصد موارد مرگ و میر از سرطان ریه ناشی از گاز **Radon** است.

بررسی‌ها نشان داده است که ۹۰ درصد از موارد سرطان که در اثر این گاز پدید می‌آید در افرادی است که در حال حاضر و یا سابقاً به سیگار کشیدن معتاد بوده‌اند و اگر این اعتیاد وجود نداشت، شاید این افراد به سرطان ریه دچار نمی‌شدند. چه به نظر می‌رسد گاز **Radon**، بخت دچار شدن به سرطان ریه را در سیگارکش‌ها افزایش می‌دهد و بدن آنها را برای این بیماری آماده می‌کند.

اما نزدیک به ۲۵۰۰ نفر هم در سال که معتاد به دود نیستند در اثر این گاز به سرطان ریه دچار می‌شوند که نزدیک به هزار مورد آن را می‌توان پیشگیری کرد.

کارشناسان می‌گویند، گاز **Radon** یاخته‌ها و بافت ریه را آزار می‌رسانند و این بافتها آماده می‌شود که در اثر دود سیگار به سرطان دچار شود.

Radon یک گاز شیمیایی رادیو اکتیو است همانندِ گاز هلیوم و نئون



سرماخوردگی و سوپ جوجه

اگر چه تاکنون هیچ دلیل علمی پیدا نشده است که ثابت کند سوپ جوجه سرماخوردگی را درمان می‌کند ولی باور مردم نسبت به کارسازی این سوپ بسیار قوی است.

از دیدِ تاریخی در قرن دوازدهم یک ربای یهودی که پزشک هم بود، در مصر برای درمان سرماخوردگی، سوپ جوجه را تجویز کرد و امروز پاره‌ای از مردم سوپ جوجه را پنی‌سیلین یهودی **(Jewish Penicillin)** می‌نامند.

در چین باور بر این است که سوپ جوجه دفاع بدن را در برابر بیماریها توان می‌بخشد و جسم و روح و روان را متعادل می‌سازد.

در هر حال اگر شما هم هنگام سرماخوردگی و فلو، سوپ جوجه را مصرف کنید، چیزی را از دست نداده‌اید. چه در حال سرماخوردگی، بدن نیاز به مایعات دارد. چه بهتر که یک مایع گرم مانند سوپ جوجه مصرف شود تا بدن را هم گرم کند و از حالت سرما و یا لرز جلوگیری شود. فراموش نشود که مایعات گرم، گلوی خشک و ناراحت را نرم و آرام می‌کند. سوپ جوجه غذایی است که به آسانی گوارش پیدا می‌کند و جذب بدن می‌شود. شما هم آن را آزمایش کنید.

کودکان به گونه‌ی میانگین سالی ۴ بار و بزرگسالان سالی دو بار به سرماخوردگی دچار می‌شوند.

(Neon) که در اثر پوسیده شدن سنگ‌های حاویِ رادیوم و اورانیوم در زمین تولید می‌شود و از شکافهای سطح ساختمانها به درون ساختمان نفوذ کرده و جمع می‌شود و هوای درون ساختمان را آلوده کرده از راه تنفس وارد ریه می‌شود. این گاز نیز می‌تواند آبهای زیرزمینی را نیز آلوده سازد.

نظر به اینکه این گاز فاقد رنگ و بوست، تشخیص آن بدون به کارگیری از وسایل ویژه امکان پذیر نیست.

Radon پس از ورود به ریه، باعث دگرگون شدن **DNA** در درون کروموزوم یاخته‌ها شده، و جهش ژنتیک و سرطان را پدید می‌آورد **(Mutation)**.

آمار نشان می‌دهد که از ۲/۳ میلیون مورد مرگ و میر به طور کلّی در سال، ۷ درصد آن ناشی از سرطان ریه است، که کشنده‌ترین نوع سرطان شناخته شده است.

میزانِ گاز **Radon** در هوای آزاد نزدیک به ۰/۲ **Picoucurie** در لیتر هواست و در درون ساختمانها به یک تا ۱/۵ **Picocurie** در لیتر هوا می‌رسد و اگر این میزان از ۴ پیکا کوری زیادتر شود خطرناک است.

چه باید کرد؟ پیش از آغاز به ساختمان خانه و یا محل‌های مسکون، در نقاطی که مقامات شهری می‌دانند که از خاک، **Radon** متصاعد می‌شود، بایستی با تغییر لوله کشی در زیربنای ساختمان و فرستادن انتهای لوله به بالای پشت بام و به کمک هواکش، گاز را از زیر ساختمان به خارج هدایت نمایند. و نیز شکاف‌های موجود در کفِ ساختمان را تعمیر نمایند تا گاز به درون ساختمان نفوذ پیدا نکند.

در آمریکا نزدیک به ۲۰ سال گذشته به وجود گاز **Radon** پی برده‌اند و درباره‌ی آن سخن به میان آمده است. ولی در کشور سوئد آگاهی از زیانبار بودن این گاز مدتها پیش از آمریکا وجود داشته است.

در آمریکا برای نخستین بار، در پنسیلوانیا به وجود این گاز در یک خانه پی برده شد. مسئله بدینگونه آشکار شد که فردی که در یک کانون اتمی مشغول به کار بود به مرخصی می‌رود و روپوشِ کارِ خود را که دارای یک دستگاه بوده که پرتو اتمی و شدّت آن را در محل نشان می‌دهد در طبقه‌ی زیرین خانه آویزان می‌کند. در پایان مرخصی، هنگامی که می‌خواست روپوش کار خود را بپوشد، متوجه می‌شود که دستگاه سنجاق شده به روپوش، وجود گازهای رادیواکتیو را به میزان زیاد ثبت کرده است. کاوش برای پیداکردن منبع پرتو رادیواکتیو در محل کار آغاز می‌شود ولی همه جا، ایمن بوده است، سرانجام، خانه‌ی کارمند مورد بازدید کارشناسان قرار می‌گیرد و متوجه می‌شوند که طبقه‌ی زیرین خانه دارای میزان زیادی گاز **Radon** است.

موضوع در دیگر نقاط آمریکا دنبال می‌شود و همانطور که اشاره کردم در نزدیک به ۶ درصد خانه‌ها میزان این گازِ زیانبار، بیش از میزان مجاز می‌باشد.

برای پی بردن به میزان گاز **Radon** در خانه‌ها، دستگاههای ویژه در

اختیار مقامات شهری و مؤسسات تأمین ایمنی در خانه‌ها قرار دارد و در پاره‌ای از فروشگاه‌های مواد غذایی این وسایل به فروش می‌رسد.

برای پی بردن به میزان گاز در خانه، بایستی تمام درها و پنجره‌ها را بسته و با چسب از نفوذ هوا به درون ساختمان پیشگیری شود. دستگاه را به مدت چند روز در درون ساختمان نگهمیدارند و سپس وارد ساختمان شده و دستگاه حساس را می‌خوانند و به میزان گاز موجود در ساختمان پی می‌برند.

نرمی و پوکی استخوان - *Osteoporosis*
داروی تازه بسیار کارساز بوده است

در شماره‌های پیشین از داروی تازه **Alendronate Sodium** که به نام بازرگانی **Fosamax** شناخته می‌شود با خوانندگان ارجمند سخن گفتم. بررسی‌های تازه نشان داده است که این داروی تازه برای پیشگیری و درمان نرمی و پوکی استخوان به طور چشمگیری کارساز بوده است.

روی ۲۰۲۷ نفر زنانی که دست کم یکدفعه شکستگی استخوان مهره‌های پشت داشته‌اند مدت سه سال بررسی بعمل آمد، و نشان داد که بطور کلی این دارو ۲۵ درصد شکستگی‌ها را کاهش می‌دهد. برای استخوان لگن و مچ دست ۵۰ درصد و برای پیشگیری از کاهشِ طول قد اشخاص کهنسال نیز این دارو ۵۰ درصد کارساز است.

دویدن خطر حمله‌ی قلبی را کاهش می‌دهد

اگر تصمیم به آغاز دویدن و یا ورزش‌های خسته کننده گرفته‌اید پیش از شروع با پزشک خود مشورت کنید.

بررسی روی ۸۰۰۰ نفر دونده که روزی ۳۰ دقیقه به ورزش‌های خسته کننده می‌پرداخته‌اند نشان داده است که ورزش خطر بروز ناراحتی‌های قلبی را کاهش می‌دهد.

پژوهشگران هشیار داده‌اند که خستگی زیاد در اثر ورزش نیز می‌تواند مخاطراتی از قبیل آزار به ماهیچه‌ها و استخوانها، خستگی مزمن، قطع قاعدگی در زنها و ناتوانی دستگاه ایمنی و دفاعی بدن همراه بیاورد.

Paul T. Williams که رهبری یک بررسی را در کالیفرنیا برای مدت ده سال به عهده داشته است در نشریه‌ی پزشکی **Archives of internal medicine** گزارش خود را منتشر کرده است.

طبق این گزارش، اشخاصی که در هفته ۴۰ مایل یا بیشتر می‌دویده‌اند ۳۰ درصد کمتر از آنهایی که ده مایل در هفته می‌دویده‌اند به ناراحتی‌های قلبی دچار شده‌اند.

آرزویی برآورده شد



خاطره‌ای از دفتر خاطرات و یادداشتهای زنده‌یاد شمسی حکمت

July 1957

در پی یافتن محل مناسبی برای افتتاح یک مهد کودک (پرورشگاه) برای کودکان مستمند همدان در کوچه‌های باریک از خانه‌ای به خانهٔ دیگر می‌رفتیم. برای همین منظور ۲ روز قبل به اتفاق همکارم در سازمان خیریه بانوان یهود ایران «ملیحه کشفی» از تهران عازم شهرستان همدان شده بودیم و نزدیک ظهر بود که وارد خانه‌ای بزرگ شدیم که ۳ طرف سرتاسر آن اطاقهای مخروبه که قابل سکنی نبود به چشم میخورد. در سمت جلو وارد یک اطاق نسبتاً بزرگ شدیم که یک گلیم پاره وسط آن و مقداری بقچه و صندوق چوبی در کناری قرار داشت. زن غمگین و میان سالی در گوشه‌ای از اطاق در فاصله کمی که با یک چراغ خوراک‌پزی کهنه نشانگر آشپزخانه و چند بشقاب و قاشق مسی تنها وسایل آنرا تشکیل میداد نشسته و چیزی را در قابلمه روی چراغ می‌پخت. ازش احوالپرسی کردیم گفت «خدا را شکر» پرسیدم «چند فرزند داری؟» چشمانش پر از اشک شد و با گوشهٔ چارقد سفیدش آنرا پاک کرد. گفت «چهار تا بچه دارم که پدرشان امسال فوت کرد و من اگر کاری گیرم بیاد روزها میرم رخت‌شوری و خُرده کاری میکنم تا بتونم اونا را بزرگ کنم». در همین وقت ناگهان من متوجه صدایی شدم که از یکی از اطاقها کمی آنطرف‌تر به گوشم خورد.

صدای دانش‌آموز جوانی بود که میگفت: "X + Y = ?" فکر کردم اشتباه می‌شنوم. باز گوشهایم را تیز کردم و با خودم گفتم: «خدایا در این خانهٔ مخروبه این کیست که با صدای X و Y سکوت را بهم می‌زند؟ با کی حرف می‌زند؟» از آن زن پرسیدم «اینجا کلاس درس است؟ اون معلم کیست؟» گفت «پسر بزرگ من است که مدرسه‌اش تعطیل شده روزها به یک عده بچه‌های کلاس پایین‌تر درس میده.» پرسیدم «این بچه‌ها پول میدهند؟» گفت «ای خانم اینها خودشون از ما بدبخت‌ترند. اگر هم چند تاشون ماهی چند قرون بدهند پول گچ و کاغذ و مداد میشه.» گفتم «میشه ما بریم، توی آن اطاق؟» گفت «بله چرا نه؟ بفرمایید.»

زن را تنها گذاشتیم و راهی اطاقی که صدا از آنجا می‌آمد شدیم. در را باز کردیم. آنچه در مقابل خود دیدیم باورکردنی نبود. انباری مملو از پاره تخته و اسباب و اثاثیه شکسته بود که همه را در یک گوشه روی هم انباشته بودند و جلوی آن بر چند صندلی کهنه و رنگ و رو رفته، بچه‌هایی به سن دبیرستانی نشسته و به معلمی لاغر و زرد و ضعیف که در چند قدمی آنها ایستاده بود گوش میدادند. معلمی بود که تا حد امکان لباسش تمیز و مرتب مینمود کف خاکی جلوی اطاق آب و جارو شده بود (که گرد و خاک بلند نشود) کمی یک تخته سیاه کهنه روی سه پایه‌ای قرار گرفته بود که در آن ساعت X + Y = ? رویش نوشته شده بود. به دیدن ما معلم جوان دستپاچه شد سلامی کردیم و عذر خواستیم از اینکه بی موقع کلاس درسش را بهم زدیم. چون حالت او را دیدیم با چند کلمه از اینکه او و وقتش را برای کمک به این بچه‌ها صرف میکند تحسین کردیم و گفتیم «ببخشید ما برای دیدن این خانه آمده بودیم. نخواستیم مزاحم شما بشویم». با کمال ادب گفت «اختیار دارید منزل خودتان است.» پس از چند گفتگوی عادی مجدداً برگشتیم نزد مادری که تنها با ۴ فرزندش در آن خانهٔ مخروبه زندگی میکرد. گفتم «این پسر بزرگ شما مدرسه‌اش را تمام کرده؟» گفت «بله خانم امسال مدرسه متوسطه آلیانس را تموم کرده و حالا با قرض گرفتن یک تخته سیاه و تمیز کردن اون اطاق هر روز به این بچه‌ها درس میده و شب که میشه میاد اون گوشه سرش را میذاره روی زانوش و میگه «خدایا آیا میشه من یک وقتی به دانشگاه برم؟»

«بزرگترین آرزوش اینه که بتونه بره دانشگاه و راستی راستی معلم بشه و از این راه به من و بچه‌ها کمک کنه. شبی نیست که من اشک تو چشمهاش نبینم و دلم خون نشه. چه کار کنیم خانم؟ حالا ۱۹ سالش هست. من گفتم برو یک کاری پیدا کن میگه من تا تحصیلم رو تموم نکنم دنبال کار نیمرم».

آخه من چه کار کنم چطور میتونم اونو دانشگاه بفرستم. مگه اینکه معجزه بشه. معجزه! من و دوستم که کمتر از ده سال بود که وارد کارهای داوطلبانه شده و از طریق سازمان بانوان سعی میکردیم تا جایی که مقدورمان باشد باکمک سایر خانم‌های عضو هیأت مدیره در هر شهرستانی که جمعیت یهودی زیادتری زندگی میکنند اول پرورشگاهی تأسیس کنیم و بدست بانوان همان شهر بسپاریم و از مرکزمان که تهران بود باکمک آمریکن جوینت بر آن نظارت کنیم اما امروز با دیدن این جوان مأموریت خودمان را فراموش کردیم. خانم کشفی را به کناری کشیدم و گفتم «باید به این پسر کمک کنیم» گفت «چطور؟» گفتم همین حالا یک تلگراف می‌زنیم به تهران و از رئیس جوینت میخواهیم که فوراً بیاید اینجا و این وضع را ببیند».

از زن خانه خداحافظی کردیم و گفتم «ما فردا دوباره برمی‌گردیم. شاید معجزه‌ای بشود». برقی از چشمانش پرید و با دعا و عذرخواهی ما را تا دمِ دَر مشایعت کرد.

در رسیدن به هتل بوعلی که محل سکونتمان بود یک تلگراف محکم و فوری به جوینت زدیم و صبح روز بعد خبردار شدیم که آقای لیسپیان معاون آقای لاسکوف رئیس با لیاقت و دلسوز **American Joint Distribution, Committee** در راه است. بعد از ظهر همانروز آقای لیسپیان خوشحال وارد شد و از اینکه او را از پشت میز اداره به این شهر خوش آب و هوا آوردیم راضی بود. او را با شرح رویداد روز قبل به خانهٔ موعود بردیم و وقتی آن وضعیت را دید گفت به او بگویید تا چند روز دیگر با خانواده‌اش آمادهٔ آمدن به تهران باشد. او را به دانشگاه می‌فرستیم!

نمیدانم شما هرگز گل پژمرده‌ای را بر سر شاخه‌ای دیده‌اید که وقتی آب خنکی به پایش میریزید چگونه راست شده و پر گلهایش شکفته میشوند. این مادر و پسر با شنیدن این



جمله که برایشان ترجمه کردیم سرشان راست شد و چشمانشان را نوری شبیه چشمک زدن ستاره‌ای درخشان فرا گرفت. مادر دست بسوی آسمان دراز کرد و مرتب میگفت خدا عمرتون بده، سایه‌تون از سر ما کم نشه. بچهٔ منو نجات دادید داشت دیونه میشد، نمیدونستیم چه کار کنیم. من میام تهرون میرم کار میکنم خرج خونه را میدم. الهی خدا هر چی ازش میخواهید بتون بده».

آمد جلو که دستان ما را ببوسد. رویش را بوسیدیم و با قلبی پر از شوق و رضایت بیرون رفتیم.

در تهران طی یک هفته مذاکره و برنامه‌ریزی این خانواده به تهران منتقل شدند و معلم جوان در دانشگاه تهران رشتهٔ ریاضی نام نویسی شد. از هر طرف لباسهای نو و نیمدار برای مادر و بچه‌ها فراهم شد. آپارتمان کوچکی نزدیک دانشگاه برای آنها اجاره شد و پسر با لباسهای آبرومند حتی کراوات و کفشهایی که آقای لاسکوف به او داده بود وارد مرحله‌ای از زندگی شد که آرزوی او بود. معجزه انجام گرفته بود.

چند سالی گذشت فارغ‌التحصیل شد و شغل معلمی را در مدارس ملی در پیش گرفت و من همیشه با او و خانواده‌اش در تماس بودم.

بعدها روزی در یکی از خیابانهای یوسف‌آباد او را دیدم که ۲ پسر بچهٔ دو قلو در بغل داشت. سلام و احوالپرسی کردیم و گفت «من هیچوقت فراموش نمیکنم که شماها چطور مرا نجات دادید و همیشه خودم را مدیون شما میدانم». □

استخدام

جویای کار

چشم‌اندازی به روی لبخند

توی یکی از این هتل اینتر فلان‌ها، که ۹۹ درصد مشتریان را خارجیان تشکیل می‌دهند آخرهای شب بود که مشتری انگلیسی جنتلمنی از اتاق خود آمد بیرون و مراجعه کرد به رسیپشن:

- اکسکیوز می سِر، ممکنه یه لیوان آب خنک برای من بیارن بالا؟

درخواست مشتری با احترام قبول شد و یک لیوان آب به اتاق او رفت. چند لحظه بعد مشتری دوباره با ادب و احترام آمد به طرف رسیپشن و آب خواست. مجدداً لیوانی آب خنک به اتاق او فرستاده شد. باز آمد پایین آب خواست، باز آب بهش دادند و همین جور قضیه تکرار شد. حدودهای لیوان بیستم، بیست و پنجم بود که مهماندار هتل با همان ادب متعارفی به مشتری انگلیسی گفت:

- سِر، چیز عجیبیه مث اینکه شما خیلی امشب تشنه‌تونه، می‌خواین دکتر خبر کنم.

- اوه! نو! تنک یو سِر، تشنه‌م نیس، شیر آب سرد حموم خراب شده می‌خوام توی وان آب ولرم درست کنم.

***

ضرب‌المثل سیب سرخ واسهٔ دست چلاق خوبه، در نزد مرحوم برناردشاو مفهوم دیگری داشت.

یکی از او پرسید:

- استاد ممکنه بفرماین واسه چی هر چی زن خوشگل و مامانیه، زن مردهای نفهم و آبله‌رو می‌شن؟

استاد گفت:

- واسه اینکه مردهای با شعور و عاقل هیچوقت زن خوشگل نمی‌گیرن.

سمینار علمی بسیار مهم و برجسته‌ای بر پا بود و دانشمندان شرکت کننده بی توجه به احوالات همدیگر سخنرانی‌های بس طولانی می‌کردند. منجمله آقای پروفسور صداقت خان که از بس حرف زده بود خودش داشت غش میکرد، ولی حاضر نمی‌شد کلام را درز بگیرد. بالاخره دانشمند دیگری از مستمعان با ادب بسیار آمد وسط کلام استاد و پرسید:

- جناب استاد ممکنه به بنده بفرمایید اون چیزی که پشت دستتون بستین ساعته یا تقویم؟

جامعه شناسی به قصد تحقیق در احوال و حالات پاره‌ای از بانوان و رسیدگی به خواست‌ها و تمایلات آنها پرسشنامه‌ای تنظیم کرده بود. ضمن این پرسشنامه از بانویی بس اجتماعی و آزادگی خواه پرسید:

- اگه قرار باشه که مدتی در یک جزیره تنها زندگی کنین، چه چیزی با خودتون می‌برین، یه مرد یا یه سگ یا یه کتاب؟

بانو تأملی کرد و گفت:

- یه مرد که کتابی دربارهٔ یه سگ نوشته باشه.



امیر هوشنگ خان آمد به خانهٔ نامزدش و گفت:

- امشب یه برنامه خوبی ریختم، سه تا بلیت سینما برای یه فیلم سه ساعته گرفتم.

نامزد با تعجب پرسید:

- سه تا؟ چرا سه تا؟ مگه مهمون هم دعوت کردی؟

- نه عزیزم. یکیش برای مامانت، یکیش برای بابات، یکیش هم برای داداشت.

* * *



نصرالله خان که سر پیری زن گرفته بود و صاحب پسری هم شده بود، آن روز به دوست عزیزش ولی‌الله خان گفت:

- نمی‌دونی، بچه‌م زبون باز کرده و امروز برای اولین بار به من گفت: بابا.

ولی‌الله خان گفت:

- عیب نداره جانم، بچه‌س، عقلش نمی‌رسه.

* * *

نسرین خانم با لحن سرزنش آمیزی به شوهرش بهروز خان گفت:

- از رفیقت آقا فتحی یاد بگیر که یکدفعه سیگارشو ترک کرد.

بهروز از این سرکوفت ناراحت شد و گفت:

- پس بنده بی اراده‌ام؟ خیلی خوب از امشب هم سیگارمو ترک می‌کنم هم اتاقمو عوض می‌کنم.

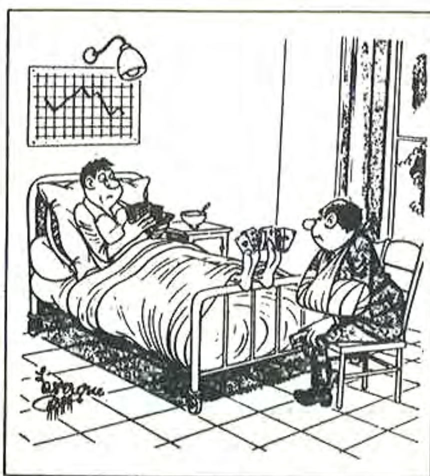
و همین کار را هم کرد. سه هفته تمام تو اتاق پذیرایی روی مبل خوابید و سیگار هم نکشید. بالاخره یکشب عیالش آمد در زد، بیدارش کرد و گفت:

- شنیدم امروز آقا فتحی دوباره شروع کرده به سیگار کشیدن.

* * *

خدا رحمت کند مرحوم ولی‌الله خان راکه زن خوشگل و جوانی داشت. روزی که آن خدا بیامرز دعوت حق را لبیک گفت، همه رفتند به تشییع جنازه‌اش و دوست عزیز و قدیمیش اسدالله خان هم بود...وقتی از سر خاک برگشتند، اسدالله خان یواشکی وارد اتاق بیوهٔ جوان ولی الله خان شد و با زور او را در آغوش کشید:

- عزیزم من چقدر تو را دوست دارم...



بیوهٔ ولی‌الله خان واقعاً آشفته از اینهمه پررویی و بی ملاحظگی گفت:

- خدا مرگم بده اسدالله خان مگه دیوونه شدین.

اسدالله خان دستپاچه گفت:

- نه جونم، نه عزیزم، می‌خوامت، دوستت دارم.

زن سیاهپوش جواب داد:

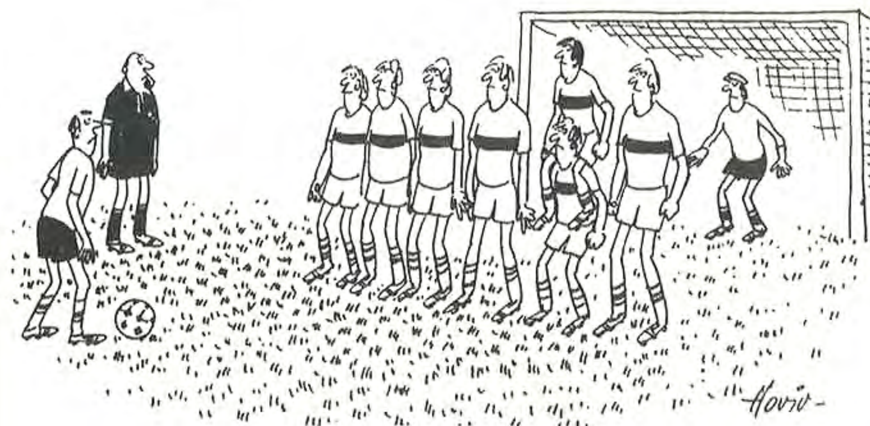
توکه رفیق شوهر خدا بیامرز من هستی می‌تونستی اقلاً صبر کنی من لباس عزا را از تنم در بیارم اونوقت...

اسدالله خان با بی تابی گفت:

- باشه جونم، صبر می‌کنم، پنج دقیقه دیگه‌م صبر می‌کنم.

* * *





پیوند دلها

برای تماس با افراد زیر با تلفن
۶۷۱۹-۵۳۵ (۳۱۰) تماس حاصل نمائید



آقایی هستم ۳۶ ساله، شاغل، خوش قلب و علاقه‌مند به موسیقی. از لحاظ ذهنی زیاد پیشرفته نیستم و ملایم هستم. از لحاظ جسمی بسیار فعال، خوش هیکل و خوش تیپ. مایل به آشنایی با خانمی حدود ۳۰ تا ۳۵ سال که در صورت توافق مایل به آغاز زندگی مشترک یگانه باشیم. کد ۶۴۶۲۲

آقایی هستم ۴۴ ساله دارای یک دختر سیزده ساله از همسر آمریکایی خود، شغل آزاد، درآمد کافی مایل به ازدواج با خانمی بین ۳۰ تا ۳۷ ساله، قبلاً ازدواج کرده مهم نیست، خوشگل و خوش اندام و سازگار و پای‌بند به اصول اخلاقی. کد ۶۲۷۶۲

آقایی هستم ۴۱ ساله، تحصیلکرده، قد بلند، روشنفکر، با اصالت، معتقد به ارزشهای اخلاقی و علاقمند به مسافرت و موسیقی مایل به آشنایی و ازدواج با دختر خانمی تا سن ۳۷ سال با شرایط فوق می‌باشم. کد ۶۱۹۱۴

آقایی هستم ۳۶ ساله، تحصیلکرده آمریکا و از خانواده اصیل، خوش قلب، خوش اندام، خوش تیپ، رومانتیک، با شخصیت، روشنفکر و با احساس، علاقمند به موسیقی و مسافرت مایل به ازدواج با دختر خانمی ۳۰-۲۴ ساله تحصیلکرده، خوش قلب، روشنفکر، علاقمند به تشکیل خانواده می‌باشم. کد ۶۱۴۵۵

آقایی هستم ۶۱ ساله، پزشک، بیوه، دارای دو فرزند با درآمد مکفی، نسبتاً خوش قیافه با سلامتی کامل، با شخصیت، خوش قلب، مهربان، خوش پوش و علاقه‌مند به موسیقی مایل به آشنایی و ازدواج با خانمی زیبا و سبزه‌گون، قد و هیکل متوسط، مجرد یا قبلاً ازدواج کرده باشد و تمایل به داشتن فرزند نباشد، فعال، شاغل، اجتماعی و مهربان و پایبند به اصول اخلاقی. آشنا به زبان انگلیسی. کد ۶۳۶۴۲

آقایی هستم ۴۳ ساله، قد ۵.۸، خوش اندام، خوش تیپ علاقه‌مند به خانواده و مسافرت، شاغل درجه اول، متدین، خواهان همسری ایرانی، سن زیر ۴۰ سال، متدین و متناسب با خودم. کد ۶۳۲۳۵

آقایی هستم ۴۳ ساله دارای فوق لیسانس، قد ۵/۸ با درآمد مکفی، به قول دوستان جذاب و خوش تیپ، خوش پوش، از خانواده اصیل و تحصیل کرده، بدون اعتیاد، اهل ورزش، مسافرت، قایقرانی، مایل به آشنایی و ازدواج با خانمی ۲۸ تا ۴۰ ساله، زیبا، خوش اندام، خوش قلب، مهربان، غیر سیگاری، روشنفکر و اجتماعی. کد ۶۴۴۳۹

آقایی هستم ۳۹ ساله، با قد ۵/۱۱، تبعهٔ آمریکا، تحصیلکرده، شاغل، علاقه‌مند به تمام ورزش‌ها و سرگرمی‌ها، عاشق زندگی کردن در آمریکا، مایل به آشنایی و در صورت توافق ازدواج با دوشیزه‌ای ۲۵ تا ۳۵ ساله، زیبا، خوش هیکل، همپا و دوست و رفیق خوب زندگی در شادی‌ها و گرفتاری‌ها می‌باشم. کد ۶۱۵۰۳

خانمی هستم ۴۵ ساله، دیپلمه، شاغل، دارای سه فرزند از ازدواج قبل، خونگرم، خانواده دوست و معاشرتی، خوش اندام، اهل ورزش و مسافرت، علاقه‌مند به طبیعت و موسیقی و عاشق زندگی مایل به آشنایی و ازدواج با آقایی تا سن ۵۵ سال، مجرد یا قبلاً ازدواج کرده، با درآمد کافی، ورزشکار، خونگرم، انساندوست، اهل زندگی، مسافرت و معاشرت و دست و دلباز. کد ۶۳۳۲۸

دختر خانمی هستم ۲۹ ساله، خوشگل، جذاب، خونگرم، تحصیلکرده، علاقمند به طبیعت، موسیقی و ورزش میباشم. مایلم با شخصی با خصوصیات مشابه تا سن ۴۰ سال آشنا و ازدواج نمایم. کد ۶۰۹۲۱

دختر خانمی هستم ۳۹ ساله، تهرانی، با مدرک لیسانس، متدین، قد ۵/۶، چشم و ابرو مشکی، مجرد، زیبا، مایل به آشنایی با آقای مجرد بین ۳۹ تا ۴۵ سال، قبلاً ازدواج نکرده، شاغل، متدین، خانواده دوست، خوش قلب و صمیمی می‌باشم. کد ۶۷۵۸۵

دختر خانمی هستم ۳۸ ساله، فوق دیپلم، قد "۵'۲، شغل آزاد، زیبا و مهربان، پای بند به اصول اخلاق، مایل به آشنایی با آقایی ۵۰-۴۰ ساله جذاب و با وقار، علاقمند به تشکیل خانواده، اهل ورزش و با درآمد مکفی. کد ۶۴۳۴۴

دختر خانمی هستم ۳۹ ساله، تهرانی، با مدرک لیسانس، متدین، قد ۵/۶، چشم و ابرو مشکی، مجرد، زیبا، مایل به آشنایی با آقای مجرد بین ۳۹ تا ۴۵ سال، قبلاً ازدواج نکرده، شاغل، متدین، خانواده دوست، خوش قلب و صمیمی می‌باشم. کد ۶۷۵۸۵

خانمی هستم ۴۰ ساله، لیسانس، مهربان، اهل خانه و خانواده، پای‌بند به اصول اخلاقی قبلاً ازدواج کرده بدون فرزند. مایل به آشنایی با آقایی ۵۰ تا ۵۷ ساله، مهربان و راستگو با شخصیت، علاقمند به تشکیل خانواده و با درآمد مکفی کد ۶۷۴۰

دختر خانمی هستم قبلاً ازدواج نکرده، فوق دیپلم، شاغل، مهربان، خوش اخلاق، با محبت، اهل خانه‌داری مایل به ازدواج با آقائی مجرد یا قبلاً ازدواج کرده تا ۶۰ سال، سالم، با مسئولیت و پایبند به خانه و خانواده با درآمد کافی برای زندگی راحت می‌باشم. کد ۶۱۵۰۰

دختر خانمی هستم ۳۴ ساله، زیبا و مهربان، خوش قلب و با محبت، قبلاً ازدواج کرده، بدون فرزند، مایل به ازدواج با آقایی مجرد یا قبلاً ازدواج کرده با مسئولیت و پای‌بند خانه و خانواده با درآمد کافی برای زندگی راحت می‌باشم. کد ۶۸۸۴۱

خانمی هستم ۴۳ ساله، لیسانسیه، شاغل، دارای دو فرزند، اهل معاشرت و تفریحات سالم، خوش اخلاق و خانه‌دار، مایل به آشنایی و ازدواج با آقایی تا سن ۶۰ سال، قبلاً ازدواج کرده، خونگرم و انساندوست با درآمد کافی می‌باشم. کد ۶۸۷۶۵

درخواست آگهی پیوند دلها

نشریه چشم‌انداز برای آشنایی جوانان یهودی در شرایطی ساده و سالم این صفحه را ترتیب داده است.

خواهشمندیم این فورم را کاملاً پر نموده و به آدرس زیر ارسال دارید.

روی پاکت مرقوم فرمایید «**پیوند دلها**» در این صورت این نامه تنها توسط مسئول مربوطه باز خواهد شد و کلیه اطلاعات محرمانه خواهد ماند.

به هر فرد یک شماره کد داده خواهد شد.

نام و نشانی افرادی که مایل به آشنایی با شخص آگهی دهند باشند، در اختیار آگهی دهنده قرار خواهد گرفت تا در صورت تمایل با آنان تماس حاصل نمایند.

برای جلوگیری از هرگونه سوءتفاهم احتمالی لطفاً کپی کارت شناسایی خود را با فرم بفرستید.

سازمان سیامک، هیچ گونه مسئولیتی در قبال صحت و سقم اطلاعات داده شده از طرف آگهی دهندگان و افرادی که به آگهی‌ها جواب می‌دهند، نخواهد داشت.

(۳۱۰)۵۳۵-۶۷۱۹

P.O. Box 3074, Beverly Hills, CA 90212

- **اگر مایل به انتشار پیام خود در این صفحه نیستید خواهشمند است ما را مطلع کنید.**
- **هزینهٔ آگهی برای شش شماره ۲۴ دلار میباشد.**

آگهی دهنده

نام .... نام خانوادگی .... قد ....

تاریخ تولد .... میزان تحصیلات .... شغل ....

آیا قبلاً ازدواج کرده‌اید؟ بله ☐ نه ☐ اگر بله، تعداد فرزندان ....

نشانی:

تلفن خانه ( ) محل کار ( )

خصوصیاتی که مایلید در مورد شما بدانند:

همسر مورد علاقه:

سن .... قد .... میزان تحصیلات .... شغل ....

مجرد ☐ قبلاً متاهل ☐

خصوصیاتی که مایلید در همسر آینده بیابید:

برگزیدگان



گزارشی از اسرائیل:

مهین اورشلیمی

بانوی ایرانی زاده و نیکوکار

خانم مهین اورشلیمی (کرمانیان) در سال ۱۹۲۹ در تهران به دنیا آمدند. در سال ۱۹۴۶ در همین شهر با آقای یدیدیا اورشلیمی ازدواج کرده و در سال ۱۹۵۱ به اسرائیل مهاجرت نمودند. سالهای اولیه مهاجرت، آنهم کمی پس از استقلال اسرائیل تلخی‌های سختی‌ها و مشقت‌های کمبود غذا و بهداشت و هر گونه وسایل اولیه زندگی و رفاه را توأم با شیرینی زندگی در اسرائیل می‌نماید.

سرسختی و پشتکار اولین سیل مهاجرین که کمی پیش و بعد از استقلال اسرائیل به آن کشور وارد شدند. فداکاریها - عرق ریختن‌ها و از خود گذشتگی خمیر مایه اولیه سازندگی این کشور نو پا بوده و هست.

خانم مهین اورشلیمی نیز از این قاعده مستثنی نیست اما او در عین ادای وظیفه بعنوان یک مادر نمونه و همسری شایسته برای همسرش، ساعات فراغت خود را صرف کمک در سازمانهای خیّریه و دستگیری از مستمندان، بخصوص مهاجرین ایرانی می‌نمود.

فرزندانی که ایشان و شوهرشان به اجتماع تحویل داده‌اند فرزندانی نمونه می‌باشند.

پسر اول ایشان **آونر** در سن ۱۹ سالگی در جنگ اعراب و اسرائیل - در دوران تصدی وزیر دفاع وقت **«مُشه دیان»** و دوران **ایگال آلون** جزو اولین پیشتازان فتح اورشلیم قدیم و گشودن دروازه **«بیت همیقداش»** بوده. وی با اخذ درجه افسری در ارتش اسرائیل از ارتش بازنشسته و در حال حاضر کارگردان فیلمهای مشترک سینمایی اسرائیل و آمریکا می‌باشند.

فرزند دوم ایشان **اوری** یکی از وکلای برجسته اورشلیم و دخترشان **فریدا لوی** در ارتش اسرائیل خدمت می‌کنند.

خدمات اجتماعی و تلاش برای ایجاد کلاسهای کامپیوتری و علوم دیگر و جذب مهاجرین برای خانم مهین اورشلیمی تقدیر نامه‌های اخیر آقای عزر وایتصمن، رئیس جمهوری اسرائیل ایشان را به کاخ ریاست جمهوری دعوت و قدردانی نمودند. □





الیوت هومن در کلاس هشتم مدرسه **EL Rancho** در شهر آناهایم مقام اول را در ساختن دقیق‌ترین **Trajectory** (وسیله جهش و پرتاب) در تمام آمریکا و کانادا بدست آورد. او همچنین مقام دوم را در ساختن سبک‌ترین هواپیماکه با قدرت کش **(Rubber band)** کار می‌کند و مدت نسبتاً زیادی در هوا باقی می‌ماند را از آن خود نموده است. او در این مسابقات در سطح کشوری یک مدال طلا و یک مدال نقره برای مدرسه‌اش بدست آورد و باعث شدکه مدرسه او مقام دوم را در تمام آمریکا بدست بیاورد.

در تاریخ چهاردهم ماه می ۱۹۹۹ دبیرستان **EL Rancho** در شهر آناهایم با رقابت مابین ۱۸ هزار دانش آموز از ۵۴ دبیرستان در تمام آمریکا و کانادا در (المپیاد علمی) در سطح کشوری شرکت کرد. این المپیاد شامل ۲۳ مسابقه علمی از بیولوژی تا مهندسی می‌باشد. در این مسابقات دبیرستان **EL Rancho** بعد از اول شدن در کانتی اورنج و سپس اول شدن در ایالت کالیفرنیا به مسابقات **National** رفت و مقام دوم را در تمام آمریکا و کانادا بدست آورد.



Valley Iranian Jewish Center

اطلاعیه مجتمع فرهنگی ارتص

مجتمع فرهنگی ارتص افتخار دارد که یکی دیگر از خدمات مذهبی و ملی خود و میتصوای بزرگی برای رفاه حال خانواده‌هایی که یکی از عزیزان خود را از دست میدهند را اعلام نماید.

بازماندگان این خانواده‌ها دیگر مجبور نخواهند بود که در روز مصیبت به چند تشکیلات مختلف مراجعه نمایند.

در حال حاضر، مجتمع فرهنگی ارتص در نقاط مختلف EDEN MEMORIAL دارای قطعاتِ زمین بوده و به تازگی نیز در شمالی‌ترین محل، قطعه زمین مخصوصی را آماده نموده است.

اکنون متقاضیان میتوانند تمام مراحل را فقط با یک تلفن به انجام برسانند.

عایدات حاصله از این میتصوا صرف توسعه مدرسه خواهد گردید.

قطعه پیش خرید شده مشمول ۵۰۰ دلار تخفیف خواهد گردید.

برای اطلاعات بیشتر با تلفن ۹۳۰۳ - ۳۴۲ (۸۱۸) تماس حاصل نمائید.

CAPITOL OFFICE
STATE CAPITOL
P.O. BOX 942849
SACRAMENTO, CA 94249-0001
PHONE: (916) 319-2040
FAX: (916) 319-2140

DISTRICT OFFICE
6150 VAN NUYS BLVD., SUITE 305
VAN NUYS, CA 91401
PHONE: (818) 376-4040
FAX: (818) 902-0764

INTERNET ADDRESS
robert.hertzberg@asm.ca.gov

Assembly
California Legislature

ROBERT M. HERTZBERG
ASSEMBLYMEMBER, FORTIETH DISTRICT

CHAIR
COMMITTEE ON RULES
JOINT COMMITTEE ON RULES
VICE CHAIR
JOINT COMMITTEE ON PRISON CONSTRUCTION & OPERATION
MEMBER
COMMITTEE ON PUBLIC SAFETY
COMMITTEE ON APPROPRIATIONS
COMMITTEE ON INTERNATIONAL TRADE & DEVELOPMENT
SELECT COMMITTEE ON ENTERTAINMENT & THE ARTS
SELECT COMMITTEE ON THE COMPTON UNIFIED SCHOOL DISTRICT
SELECT COMMITTEE ON INDIAN GAMING
SELECT COMMITTEE ON MENTAL HEALTH
JOINT TASK FORCE ON PERSONAL INFORMATION & PRIVACY

June 4, 1999

Robin Douknian
Eretz Cultural Center
6170 Wilbur Avenue
Reseda, CA 91335

Dear Robin Douknian:

It is with great pleasure that I present your place of worship with a distinguished "Community Service Award." Your religious institution's commitment and dedication to public service, community improvement, and the well-being of the people of the San Fernando Valley has not gone unnoticed.

Similar to the professional and elected leaders in our community, local clergy members and the religious institutions that they represent play a significant role in the creation of a positive communal environment. Invaluably, our local churches, synagogues, and temples not only inform Valley residents of pertinent moral and religious issues, but also promote humanitarian work and the spirit of giving.

As the Assemblymember for the 40th Assembly District, I am very pleased to acknowledge and commend Eretz Cultural Center for its sincere efforts in building a stronger and united community. The enclosed "Community Service Award" is representative of my true appreciation of your efforts.

Very truly yours,

ROBERT M. HERTZBERG

RMH:agv

religious certificates letter
6/4/99-4:41 PM

CALIFORNIA LEGISLATURE

Assembly

Community Service Award

Presented by

ASSEMBLYMEMBER ROBERT M. HERTZBERG

to

Eretz Cultural Center



in honor of your sincere commitment and dedication to public service and community improvement. On behalf of the California State Assembly, I commend you for your caring efforts.

40th Assembly District
June 1999



Botschaft
der Bundesrepublik Deutschland
Washington
Embassy
of the Federal Republic of Germany

Washington, June 30, 1999

Gz.: Pol 322.00 IRN
(Bitte bei Antwort angeben)

Mr. George Haroonian
Council of Iranian Jews Organizations
Committee for the Defense of the Detained Jews in
Shiraz

Fax: (310) 838-3868

Dear Mr. Haroonian:

Thank you very much for your letters expressing your concern about the fate of the members of the Jewish community arrested in Iran.

The German Government shares your concern. As soon as the arrests became known, it took up the matter with high-ranking Iranian government officials on behalf of its European partners.

On June 9, Federal Foreign Minister Joschka Fischer publicly stated, "We see this as a very serious incident and are extremely skeptical about the accusations of espionage made against them. We have also spoken about that, and I can only assure you that we will do everything in our power to ensure that these arrests are brought to an end and the people allowed to go. We see this as a very serious incident."

The European Union will continue to take every opportunity to press the Iranians for the release of the arrested individuals.

Sincerely,

Heike Fuller

Dr. Heike Fuller

Adresse
4645 Reservoir Rd. NW
Washington D.C. 20007

Telefon
(202) 298 4233

Telefax
(202) 298 4391

E-Mail
GE-EMB...@...com

Homepage
www.germany-info.org

GESAMT SEITEN 01

Bulletin

What is Happening in L.A.

Of Singular Interest

UCLA Hammer Museum, The fourth annual summer jazz series is presented free of charge in the Museum's outdoor courtyard. Bring family or friends and visit the Museum galleries free from 5-8 pm on Westwood Jazz at the Hammer evenings. For performance and parking information, call (310) 824-6365.

Chabad of the Marina will begin 20 – and 30- something discussion groups on issues of love and life, with rabbinic insights, Tuesdays, 7 p.m., beginning Tues. Jan. 12. 2929 Washington Blvd., Marina del Rey: (310) 578-6000.

Israel 2000 a new Israeli singles group is now forming. Non-Israelis welcome. (213) 936-2042.

Israeli dancing for singles is held Mondays and Thursdays, 8 p.m., 2244 Westwood Blvd. (310) 838-0885 or (800) 750-5432.

Marina del Rey Jewish Singles ages 30-45, meets for Shabbat dinners and socials in a private home. (310) 822-9852.

A networking and social group is forming for professional men and women, ages 40-plus, combining business with dinner, theater, movies, etc. (818) 345-0743.

New Start for singles, divorced and widowed, ages 30 and up, and **"My Children and Me,"** for the widowed, divorced and single with children, are support groups with emphasis on the arts and outdoor activities. (310) 478-3137.

Romantic dances of Israel are taught, Mondays, 7 p.m., Ackerman Union, UCLA. (310) 284-3636.

Scuba Diving Singles is planning a Catalina weekend trip, Feb. 5-7 with lessons available. (818) 346-7276.

Shalom Ski Club, 20s-40s:

Potluck, Sun., Jan. 10, 6 p.m., non-skier welcome; women half-price (818) 774-0503.

Mammoth ski trip, downhill and cross country, Fri., Jan 22 – Sun., Jan. 24. (818) 342-9508.

Singles Helping Others, a volunteer group to help non-profit organizations. For a listing of upcoming events or to volunteer, call (310) 535-9500.

Society of Jewish Science holds open discussions on application of teaching of Judaism to practices of living, Sundays, 11 a.m., Farmers Market second floor community room. Fairfax and 3rd St. (818) 708-8022.

Westwood Jewish Singles 45+ meets for coffee, cake and conversation, Sundays, 8 p.m. and Tuesdays, 7:30 p.m., at the Gathering Place, West Los Angeles, Professionally led. Fee. (310) 444-8986.

Jewish Family Service of Los Angles

Metro Counseling Center – 8846 W. Pico Blvd., Los Angeles (310) 858-8863:

Divorce Mediation Services. Ongoing. Call for information.

Psychotherapy Group, explores relationships, styles of interaction, Wednesdays, 6:30-8 p.m.

Coping with Living Alone, for adults widowed more than one year, Tuesdays, 1:30-3 p.m.

San Fernando Valley Counseling Center, 22622 Vanowen St., West Hills. (818) 464-3333:

Divorce mediation services. Ongoing. Call for information.

Adjusting to Separation and Divorce, a support group for recently divorced men and women, Wednesdays, 7:30-9 p.m., ongoing.

Parents of Intermarried. Now forming.

Moving On: Families of Separation and Divorce, for children and parents, Mondays, 6:30-8:30 p.m.

Women's rap group. Mondays, 7 p.m. Call for information.

West Los Angeles Counseling Center, 2050 S. Bundy Dr., #270, Los Angeles (310) 820-4111:

Next Step: Choices and Changes into Retirement. Call for further information.

When a Child Intermarries: Education and Support Groups. Call for information and registration.

Adjusting to Separation and Divorce, Wednesday evenings, 6-7:30 p.m.

Bereavement group for adults who have lost parents, Mondays, 6-7:30 p.m.

Family Violence Project, (818) 505-0900:

Individual and group counseling for victims of domestic violence. Emergency shelter for 30 days. 24-hour crisis line. Six month transitional housing program, community counseling center, parenting and domestic violence groups, community outreach and education.

Volunteers needed for crisis-line counseling and court advocacy. Training provided (818) 908-5007.

Drug Abuse Treatment Programs

These are only some of the programs available for Drug Abuse Treatment. If you have additional information please send it to us so others can benefit from that.

- **Alcohol & Drug Clearing House**
  Will refer to Treatment Centers.
  Tel: (800) 729-6686
  A & N Help WWW.HELP.ORG
- **State of California – Resource Center**
  1700 K Street
  Sacramento, CA 95814
  Tel: (916) 445-1943
  Fax: (916) 323-1270
- **Alcohol Drug Administration**
  Los Angeles (213) 744-6516
  Rehab: (Satelite info):
  Los Angeles County(800) 564-6600
- **A.A. Meeting**
  First Friday of the month at 8:00 p.m.
  2500 Broadway
  Santa Monica, California
  (No phone number)
- **Alinon** – For Families etc.
  Telephone: (818) 760-7122
- **Cocaine Anonymous**
  Telephone: (310) 216-4444
- **Marijuana Anonymous**
  Telephone: (213) 964-2370
- **Narcotics Anonymous**
  Telephone: (818) 773-9999
- **Narcotics Anonymous** (For Southern California meeting information) Call Toll Free: 1-800-TODAYNA (1-800-863-2962) or visit WWW.TODAYNA.COM
- **National Drug Abuse Referal to Rehab Center**
  Toll Free: (800) 821-4357

Treatment Center in Los Angeles County

- **Cri-Help, Inc.**
  Telephone: (818) 985-8323 (Denise X147)
- **Chabad Drug Abuse Treatment**
  Telephone: (310) 204-3196
- **Tarzana Treatment Center**
  Telephone: (818) 996-1051



Office Wisdom

By Murphy

- The first 90 percent of a project takes 90 percent of the time; the last 10 percent takes the other 90 percent of the time.
- If you can't get your work done in the first 24 hours, work nights.
- A pad on the back is only a few inches from a kick in the pants.
- After any salary raise, you will have less money at the end of the month than you did before.
- You can go anywhere you want if you look serious and carry a clipboard.
- Eat one live toad the first thing in the morning and nothing worse will happen to you the rest of the day.
- Never ask two questions in a business letter; the reply will discuss the one you are less interested in, and say nothing about the other.
- When the bosses talk about improving productivity, they are never talking about themselves.
- If at first you don't succeed, try again. Then quit. No use being a fool about it.
- Mother said there would be days like this, but she never said there would be so many.
- Never delay the end of a meeting.
- To err is human; to forgive is not company policy.
- Anyone can do any amount of work provided it isn't the work he is supposed to be doing.
- Important letters that contain no errors will develop errors in the mail.

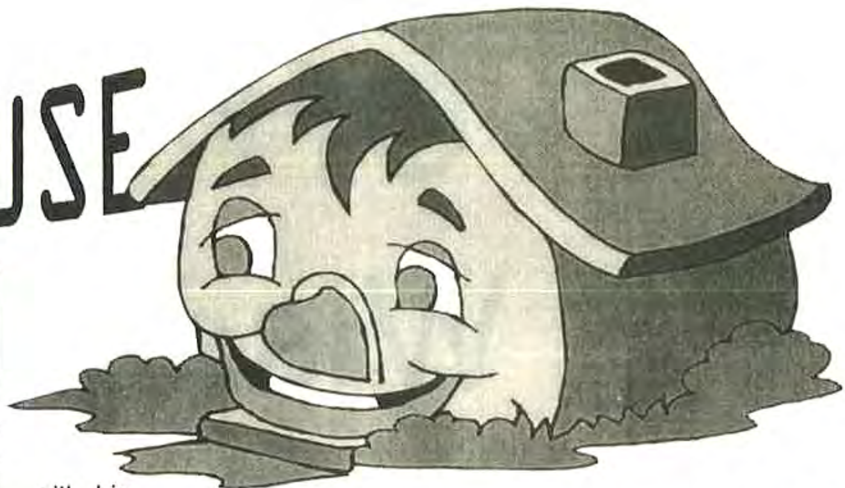


- The last person who quit or was fired will be the one held responsible for every thing that goes wrong – until the next person quits or is fired.
- The more pretentious a corporate name, the smaller the organization. (For instance, the Murphy Center for Codification of Human and Organizational Law, contrasted to IBM, GM, AT&T, etc.)
- If you are good, you will be assigned all of the work. If you are really good, you will get out of it.
- You are always doing something marginal when your boss drops by your desk.
- If someone says he will do something "without fail," he won't.
- People who go to conferences are the ones who shouldn't.
- People don't make the same mistake twice, they make it three, four or five times, at least.
- If it weren't for the last minute, nothing would get done.
- When you don't know what to do, walk fast and look worried.
- You will always get the greatest recognition for the job you least like.
- No one gets sick on Wednesdays.
- Machines that have broken down will work perfectly when the repairman arrives.
- An acceptable level of unemployment means that the government economist to whom it is acceptable still has a job.
- Success is only a matter of luck; just ask any failure.

(Aziz – Encino, CA)



FUN-HOUSE



COMPREHENDING ENGINEERS!!

Two engineering students were walking across campus when one said, "where did you get such a great bike?" The second engineer replied, "Well, I was walking along yesterday minding my own business when a beautiful woman rode up on this bike. She threw the bike to the ground, took off all her clothes and said, "Take what you want." "The



second engineer nodded approvingly, "Good choice, the clothes probably wouldn't have fit."



An architect, an artist and an engineer were discussing whether it was better to spend time with the wife or a mistress. The architect said he enjoyed time with his wife, building a solid foundation for an enduring relationship.

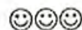


The artist said he enjoyed time with his mistress, because of the passion and mystery he found there. The engineer said, "I like both." "Both?" Engineer: "Yeah. If you have a wife and a mistress, they will each assume you are spending time with the other woman, and you can go to the plant and get some work done."



What is the difference between Mechanical Engineers and Civil Engineers?

Mechanical Engineers build weapons, Civil Engineers build targets.

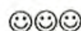


The graduate with a Science degree asks, "Why does it work?"

The graduate with an Engineering degree asks, "How does it work?"

The graduate with an Accounting degree asks, "How much will it cost?"

The graduate with an Arts degree asks, "Do you want fries with that?"



To the optimist, the glass is half full. To the pessimist, the glass is half empty. To the engineer, the glass is twice as big as it needs to be.

(Jim – City of Industry, CA)





LET US LAUGH TOGETHER

CHASHM ANDAAZ

WELCOMES YOUR CONTRIBUTIONS OF ENGINEERING, TECHNOLOGY, MEDICAL, PROFESSIONAL OR BUSINESS RELATED HUMOROUS PIECES TO BE PRINTED IN OUR FUN-HOUSE.
BE PART OF THIS AND SEND YOUR HUMOROS PIECES TO:

FUN-HOUSE
c/o CHASHM ANDAAZ
P.O. BOX 3074
BEVERLY HILLS, CA 90212

BUT PLEASE - NO COPYRIGHTED MATERIALS.

team. From one side of the room my uncle is yelling "GO GO GO," almost about to jump into the TV to help Shaq makes his shot. Then immediately you hear my little brother and my cousin yelling from the other side "That's not fair, if they win we're not paying anything. They weren't supposed to go to over-time." With all the yelling going on, it is no wonder that we then hear my uncle's wife say, "Ahh, you guys woke up the baby again."

My little cousins always look forward to this part of the night because this is the time that they get to yell and scream and be loud. They assume that it's ok because their dads are doing it. The girls are always looking for ways to get in trouble or to get loud. So as soon as they hear all the men yell out, they immediately get up with their hands in the air, and their little skirts moving all around, and start to imitate their dads and start yelling for no reason at all. Now is the most interesting part of the evening, because the men and kids are all yelling, my uncle's wife is trying to get through the crowd of people by pushing people aside to get to her baby that is crying in the next room. At this point my two aunts are starting to run after the little kids to try and make them quiet, and Neda, my oldest girl cousin, and I are sitting on the small black couch next to each other, and talking about the newest hair style we saw in YM. For me, all of this is a normal thing that goes on almost every Friday night when we all get together. But to someone else it may seem very very unusual.

Finally the game goes to Half Time and things calm down a bit. The kids sit back down and everything gets a bit quite. This is the time that my grandpa starts to hand out the kipas to the men, and the women start setting the table for dinner. In my grandma's house, the TV room is between the kitchen and the dinning room. This means that the women have to keep on passing in front of the TV to be able to set the dinner table. It's always really interesting to see the way the men move from one side to the other, trying to see in between the passing women so that they don't miss a moment of the game.

By the end of the forth quarter, the table is set and everyone is slowly moving towards the table trying to get a head start on the food. Finally, the game ends and everyone stands around the table for the prayers. After a couple of minutes you hear everyone says "Amen" and that's our cue to start eating. A very popular food that always finishes first is the *Tadig*. No one I know can resist the crunchy brown mouthwatering *Tadig* that my grandma makes. There are arguments of how much each person gets all the time. The little girls are always fighting about who gets the chicken wings.

At the dinner table everyone is usually involved in one big conversation. My cousin Neda is a very talkative and a fun person. She usually makes everyone laugh with the help of her brother and my older brother. During dinner while she is trying to explain the "Back Street Boys" music to my great grandma, she's constantly making the family laugh. And of course, there's always the story of my great grandma's life. She's gone through so much; from getting married at 9 years old, to moving to America and leaving all her belongings behind, and the stories never finish.

After dinner everyone helps to clean the table. The kids always find a way to get out of it, by faking a stomach ache, or a leg cram, but little by little everything gets put away. There's usually watermelon, a favorite snack, which is served after dinner as a desert.

After everything is cleaned up, we usually sit around in the living room talking, this is the time that the kids disappear and the house gets quieter. After 9:30, the kids run out of energy, so one by one kids fall asleep. Everywhere you



look, you see a grown up holding a kid, reading a Disney book to them, and barely staying awake themselves. At this time the house turns into a maze, and it's very challenging to walk from one side of the room to the other. You have to jump over kids, go around the grownups and walk over the furniture to get to your destination.

Finally, the time comes when everyone has to say goodbye. The little kids that are still awake start crying because they don't want to go home. The moms are putting warm jackets on their kids before they go outside. At last all the kids are dressed and ready to go. While walking to our cars I can still hear the children telling their parents that they left their belongings in the house just so that they could go back and stay for a little while more. As I'm getting into our silver car, I realize that another Shabbat has passed by and I can't wait for the next one to arrive.♡

Mastaneh is an 18 years old student at Beverly Hills High School.

FRIDAY NIGHTS AT GRANDMA'S

By Mastaneh Nasii

"And so you see," my dad keeps on explaining to my little brother as my whole family is exiting the car, "that's how the bank system works." My dad finally finishes after the long ride from our house to my grandmas. Every Friday night is Shabbat, and almost every week we go over my grandma's house for dinner. We've been doing this ever since we came to America, nine years ago. In all these years there has never been a dull night there. Although I'll admit that not every night is a picnic, I think it's safe to say that most nights are pretty interesting.

"Mom I'm hunggryyy," my brother still insists on saying even though we've reached my grandma's house. It almost seems as if it's his purpose in life to express his hunger every Friday night, annoying everyone in the car until we get to my grandmas. Standing outside waiting for the door to open, I can smell the *Gondy*, a Persian Jewish food, in the air. I could just see it waiting on grandma's big dinning table for us to satisfy your hunger.
All I can think about at this point is all the food I'll be eating as soon as we enter the room.

The door finally opens and the loud noise of the basketball game on TV and the hurricane of little girls running towards us interrupt my thoughts of the delicious food. There are a lot of little kids in my family and for some odd reasons most of them are girls. Having so many girl cousins is not a bad thing, but my grandpa doesn't seem to be very fond of the idea of having nine granddaughters, and only four grandsons. Being the oldest of the nine girls, I'm always the one that resolves the fights among them.

When inside, my little brother and I are the first to hug all of the screaming kids that are running towards us with open arms, and we make sure we don't give too much attention to only one, just in case the others get jealous. Then we say "Hi" to all my aunts and uncles, and start eating. Eating is always a funny thing. My grandma is always screaming at the kids too keep their drinks off the rugs, because she never has time to clean the rug again. She warns their moms that if the drinks do spill they have to run and clean it up because she's not moving. "I'm telling you I've already cleaned the whole house today and if your kids make a mess, I'm not cleaning."

As I'm enjoying my *Gondy* and talking to everyone, suddenly my attention goes towards all the men in the family, who get up with a loud cheer pointing to the TV, cheering on their favorite basketball team. There are always constant bets going on between them about the winning

This non-native culture contains elements that *our* parents are not familiar and when faced with, do not have the capability to deal with. At this stage the second generation is faced with a culture shock. We receive one set of values and rules at home while receiving a completely different one outside the home. Nevertheless; we must give credit to our parents too. In due time, they will do what they can in their power to help us succeed. But this love can only go so far. That is why it is really up to the individual to seek knowledge and see what would be best for him/her. The uniqueness of each person leads him to acquire different needs through a different taste. Where one thing is suitable for person could be detrimental to another. Hence, we must first examine ourselves. We cannot change ourselves and we certainly cannot change others. But we must see what our flaws are. Can we correct them? Can we change our negative behaviors? After recognizing our traits, whether good or bad, we must go out and search for someone suitable to our quality, a person who meets our requirements, standards, and beliefs. The Persian saying "*Kabbotar ba Kabbotar, Baaz ba Baaz*" is a perfect analogy.



Looking for someone totally different from one's self would only lead to complications in future. It is like taking a bite that cannot be chewed. So often people try to pass themselves off as someone else. We see how the expectations of one family will force a young man to change his appearance and act according to other people's wants. What that young man should ask himself is "What will happen once I get married? How much longer can that young man play a role set by the society? That's when he should wake up and pursuit a partner with in his own limits and terms.

When dating, one must realize that other people are not aware of our personality and it is up to us to explain to them who we are and what we want in life. Couples need to talk about what kind of values and traditions they are accustomed to. They need to talk about what kind of future they would want to have with each other. They need to talk about how once married, they become a single-family unit and when this unity is reached, together, they would have to deter any outside influence. These are the topics that need to be discussed when people are entering a relationship. However; they are not. The competitive world of Persian society is so intense that we often try to be more like other people. We try to become, richer, prettier, and better in any field. We do not like the idea of falling behind from anyone.

We hear all the time how this person spent thousands of dollars on his wedding and how the next person beat him with three times as much. Can wealth lead to a couple's happiness? So often we see people focusing on material things, like "How many cars do you have? How many houses do you own? When do you work? What do you decide to do once married?" One can see that these are not new to the ear. We hear them all the time from parents. Although these questions are asked in order to secure a physical and a material aspect of a relationship, they must be placed on the bottom of the list.

Dating is no simple task. Entering a relationship is a vast sphere in which every angle needs to be explored. These angles come with issues that have raised problems for couples and individuals interested in dating. One must realize that there are no right answers to these problems and the only thing a person can do is to choose the best possible solution. These solutions could be attained by observation of others or derived from parents. Parents; however, need to understand these issues and try to help the couple from a positive prospective. They need to set the basic pillar for their children and allow them to choose their own mate.

They certainly should have the right to interfere and advise if things are not working out between couples. But for the most part, it is you who is going to get married, not your parents or friends. You are the person who has to live with the other for life not others. This long term commitment can only come about when people recognize their own identity, look for someone with the similar virtues and traits, compromise with the other person, and finally unite as a couple.

These thoughts and ideas are expressed by me and are based on my observations. Although my knowledge is limited and I lack the experience, I have tried to touch base on every aspect of dating. I would pray that no one would be offended, and I welcome your response and comments. ♡

Farshad Sinai is a 21 years old student at Cal State University in Los Angeles.

"SPHERES OF DATING"

By Farshad Sinai

Dating for our generation is a very complex issue. As the title suggests, dating is a world in its self, which one needs to explore and explain its every aspect. Although there are no clear guidelines or strategies, I have sought ways to simplify these issues or even help explain what they are. Young singles face internal and external stumbling blocks that effect and influence their decisions and their future. The word *dating,* brings to our mind a picture of individuals who meet, unite, and finally decide to live together once married. But we all know it's not that simple. Each individual is unique and his/her virtues and morals are different from another. Some are inner-directed (not accepting the society's norms,) while others are other-directed (being a follower and blending in.) Collectively, we must firstly examine the nature of dating and define its purpose. One must also acquire as much knowledge as possible about dating so that once involved in a relationship, he/she would be able to overcome such barriers.

In dating, each sphere needs to be dealt with. Overlooking one issue with in any sphere will result in complications in the future.



Every sphere accompanies its own problems. Meeting the right person is strenuous task. The concept of "the right person" is defined differently by each person and even when defined, its definition is derived and built upon what is passed down to us from our traditional parents. Individuals who are brought up in today's society and are living with traditional parents are the ones who must solve such complicated equations.

We all have, or one day, will come across questions like: What are the characteristics of the right person? What are the virtues that we look for in that person? Are we expecting a lot in a relationship? Do we let our expectations be influenced by others? When dating, what topics need to be discussed? Where can we acquire more knowledge about such questions? These questions are just a few to name. Even these do not have answers to them that satisfy each of us individually or collectively.

Human beings are created with a natural instinct, and that is love in its purity. This is evident more in Persian parents than any other ethnicity. They work hard and take every road in order to improve their living standards so that in the future, their children can live in harmony and prosper. This unconditional love turns to be a negative trait when the children are faced with the issue of dating in today's society. These are parents that have been raised and brought up in traditional societies, often called "the first generation". The first generation derived from a society where singles did not have the liberty of seeing each other much before marriage and the marriages for the most part were predetermined. The second generation would be the children of these parents whom are brought up in no-native cultures.

size of two of today's fashion models, with gray hair pulled back from a ruddy, round face. On a day that still lives in my memory, she and I stood facing the class with her arm around my shoulders. She looked out to her students, her eyes focused above them. I looked down. I had just finished reciting a poem to the class and before I could return to my desk, Miss Smith came to my side. "Children, Teddy is Jewish. And I like Jewish kids. Teddy's people have made some major contributions to the South. How many of you know of Dr. Joseph Goldberger who cured Pellagra?" Not one kid knew of Goldberger or Pellagra, whereupon Miss Smith went on to tell her class how the Jewish doctor had deduced that this scourge of the rural South was caused by a dietary deficiency. She was a good storyteller and told the tale of Goldberger's medical sleuthing with gusto. "But his people (meaning mine and Dr. Goldberger's) are having a bad time, 'specially in Germany, because of an evil man named Hitler. Here in America we'd just send the dog catcher to pick up a fleahound like Hitler." According to Miss Smith, the Anti Christ had come to destroy the Lord's people, the Jews. It was Armageddon time.

This talk made me nervous. I'd never heard of Joseph Goldberger, either. I was only Teddy Roberts, 3rd grader in Vollentine Jr. High; not the certified representative of the Lord's people; or the Jewish race; or a warrior in the battle of Armageddon.

"I like Jewish kids," she repeated. "It's a shame we don't have more of them here in Memphis." That's what she said.

The classroom was full of giggles because of "Hitler and his fleas", I hoped, and not at me and the fact that in Tennessee, Jews like me were as rare as polar bears. Miss Smith's speeches made me uncomfortable – like singing Christmas Carols. But I did like the feel of her big hand on my shoulder. Afterward, we sang America, the Beautiful. I wasn't uncomfortable at all. ♡

Ted Roberts is a syndicated Jewish Humorist whose work has appeared in the Forward, Haddassah, Wall Street Journal, and the New York Times.

THERE ARE NO COSSACKS IN AMERICA, THE BEAUTIFUL

By Ted Roberts



Yes, I know July 4th isn't a Jewish holiday. And in my heart of hearts I'm well aware that our fondest prayers invoke Jerusalem, not Washington, DC; but it's entirely appropriate to briefly give thanks for the USA – this "New" Jerusalem. And wish our kinsmen out of that ex-communist Gehenna called Russia. Anti-Semitism in the old word has been in a steady decline since World War II – except for the ex "Union of Soviet Socialist Republics". Muscovy, USSR, Russia; whatever the name, this inflamed slice of real estate has always been a Jewish death camp. Who else but Russian Jews would have originated the expression, "if G-d lived here, they'd break his windows". The meaning is a "bissell" unclear; either G-d's chosen people would throw rocks at his house to protest his injustice or the Muscovites would stone G-d as well as the Jews. After all, if his son was Jewish HE must be one, too.

While Russian Jews suffered pograms – American Jews were banned from the country club and endured bad jokes about lengthy noses and frugality. Those of us sensitive to such juvenilia formed our own country clubs. Then we invented rhinoplasty. Finally, we made so much money we could afford lavish donations to the UJA and still have enough left for chicken breasts every night of the week – not just Friday.

How could Jew-haters grab a serious hold on the American heart? We're a nation of "huddled masses" like it says on the Statue of Liberty. All victims – no Cossacks.

Have you noticed the attention, the respect, the courtesy extended to us by the varied establishments of the Western World. Take a frivolous example; more and more food products are going Kosher. Less than 2% of America is Jewish and only a micro minority of the five million descendants of the Exodus keep kosher. Yet universal delectables like Oreo cookies and Mars Bar candies are going Kosher. (My sweet-toothed granddaughter may now feast on Milky Ways, Snickers, and Mars Bars. Who needs lobster?) This concession to our dietary sensitivity seems to defy economic explanation. I mean the kosher Mars Bar market is – may I say – a snicker compared to worldwide demand.



And consider this; my wife, who has a fetish for enriching kitchen contractors, spent a fortune on our kitchen which resulted in a few yards of new wallpaper and a stove with a lot more buttons than our old stove. One of those new buttons says, "Sabbath mode". Can you believe it?

Even in the 30's when I grew up in Memphis, Tennessee, the racial climate was as warm as the Southern weather. Serious anti-Semitism was not trendy.

I'll never forget Miss Smith, my third grade teacher at Vollentine School. A large woman about the

Jew-Watching

By: Ze'Ev Chafets
The Jerusalem Report, September 1998

THIS STARTED OUT as a column on the latest triumphs of Avraham Burg, Israel Singer (Edgar Bronfman's personal Jewish trainer) and the rest of the Holocrats, a precedent-setting Pyrrhic victory that has set visions of sugar plums dancing in every Palestinian noggin from Deheishah to Detroit.

I was whacking away at this subject on my new computer when a novel concept popped into my own noggin research. Nothing like a few facts to spruce up a polemic, after all, and my new RAM would make finding them as easy as looking up the ball scores.

I clicked JEW and began browsing for the latest battlefront reports from the campaign against Swiss Banks, Italian insurance companies, East German realtors and other malefactors. Scrolling down, I reached SOCIETY AND CULTURE; RELIGIOUS FAITHS AND PRACTICES; JEW WATCH...

Jew watch? Yes, that must be it. I clicked once more and reached the site, subtitled, "Keeping a close watch on Jewish communities and organizations worldwide."

That sounded right (in fact, it sounded a little like The Report's "Covering Israel, the Middle East and the Jewish World" motto). I entered the list of topics and – whoa! JEWISH WORLD CONSPIRACIES? ZIONIST CONTROLLED GOVERNMENTS! JEWISH MIND CONTROL TECHNIQUES?!
I was just about to flee this virtual bikers' bar when I saw JEWISH ENTERTAINMENT, JEWS ON STAGE, SCREEN, MUSICIANS, ARTISTS, ETC. OK, laugh, but I'm my grandmother's grandson. I clicked.

Here (with a very emphatic sic) are some of the suspects the Jew-watchers are currently watching:

Ernest Borgnine, Richard Gere, Telly Savalas, Sissy Spacek, Gregory Peck, Jello Biafra, Debbie Gibson, Felix Mendelssohn, Yul Brynner, Cary Grant, Lee Grant, Mr. Rogers, Pamela Anderson, Charles Bronson, Country Joe McDonald, Harry Reems, John Forsyth, Leslie Gore, Gwyneth Paltrow, the members of the J. Geils Band except for J. Geils, Cecil B. De Mille, J.D. Salinger, Marianne Faithful, Sholem Aleichem, Buzz Aldrin, Doc Severeson, Helena Bonham Carter, Fred Astaire, Joe Cocker, Kathie Lee Gifford, Robert Redford, Eddie Vedder, Boris Karloff, Red Skelton, Juan Valdez – "the Colombian coffee guy," Michael Bolton...

Michael Bolton? There are some slurs I will not stand. Although there were still 31 pages to go, I surfed myself over to a cybershtetl named YEHOODI. Here, the criterion for membership ("the one-drop rule") wasn't as strictly *frum* as I would have liked, but at least the site masters were engorged with ethnic pride ("Try to boycott these Jews and their contributions. You can't). My sentiments exactly.

YEHOODI offered four categories. I clicked on PROFESSIONALS! And swelled with *naches* as Jewish overachievers filled the screen:

Erich Fromm, "creator of humanistic psychology"; Louis Blaustein, "first gas station – 1910 Baltimore"; Karl Marx, "philosopher"; Tod Gordon, "part owner of Extreme Championship Wrestling"; Kitty Dukakis, "former Mass. First lady"; the Apostle Peter; Harry P. Voldow, "Attorney, state legislator in PA"; Maimonides, "codifier of Jewish law"; Gregory Pinchus, "founder of the birth control pill"; Did Rissman, "author and excellent student"; Baron Philippe de Rothschild, "famous for his wines"; Moses, "emancipator of the Jews from Egyptian slavery"; Sherman Block, "L.A. county sheriff."

Sherman Block? With great effort, I turned my back on the virtual Jews and headed for reality. After all, I had a column to finish. On what? Oh, right, Palestinian reparations. I hate to say this, but I think we've screwed ourselves. Having waived the historical statute of limitations and established the principle that people who lost property in wartime can sue to get it back, the Holocrats are going to create more Arab millionaires than oil. Palestinian refugees with deeds are doing some Jew-watching of their own these days. Inevitably, they will soon be talking to lawyers (I wouldn't be surprised if some of these lawyers are among the PROFESSIONALS!). And you don't have to be Harry P. Voldow to figure out that they've got a case.

So many smart Jews in cyberspace, and we wound up with Avraham Burg and Edgar Bronfman. It would never have happened if Gregory Peck were in charge. ♡

Week 8: Have An Encouragement Meeting.



We all need encouragement almost as much as we need water. One of the most loving and caring things couples can do for one another is to express support for one another as they go through life. Life's battles are tough and we need to know our spouse is solidly behind us, rooting for us and taking our side. At your encouragement meeting, take 2 minutes to say all the supportive and kind things you can think of to your spouse, while your spouse remains quiet. For example, "I don't" tell you enough how much I admire your getting up so early to learn every morning. I know how tough it must be when that alarm goes off." Then your spouse can make comments and say thank you for all the nice words before taking his or her turn doing the same. It may be difficult at first if you are not used to encouraging one another, but the payoff in increased intimacy should fuel your effort to continue. ♡

Rabbi Dov Heller has Masters degrees from Harvard University and Antioch University in clinical psychology. He received his rabbinic ordination in Jerusalem. Currently he is the director of the Aish HaTorah Counseling Center. He specializes in relationship issues and works as a psychotherapist in private practice.



The Stuff of Heroes: Eight Laws of Leadership

By: Michael Josephson

The following is one of the daily commentaries you hear every day on KNX Radio Station. Six years ago, Michael Josephson launched the Character Counts Coalition, a national and potentially global effort to teach children six core ethical values: Trustworthiness, Responsibility, Respect, Fairness, Caring, and Citizenship.

Everywhere I go I hear talk about leadership. Schools are more committed than ever to teaching leadership skills and developing leaders. Corporations and public agencies devote substantial resources trying to train executives to be better leaders. And, whether they possess true leadership qualities or not, we often refer to elected officials as our leaders.

Former Air Force General William Cohen, now a professor at California State University in Los Angeles, has written an exceptional book isolating eight universal laws of leadership. It's called *The Stuff of Heroes*. Here's his list: Maintain Absolute Integrity. Know Your Stuff. Declare Your Expectations. Show Your People. Put Duty Before Self. Get Out in Front.

While it's important not to discount the importance of competency, communication skills, commitment, confident optimism, caring, courage and a powerful

sense of duty embraced in laws 2-7, General Cohen clearly asserts that the most vital, the most indispensable characteristic of the successful leader is integrity. Real leaders don't depend on the power they get from their formal authority, they rely more on moral authority influencing thoughts and actions of others through

inspiration persuasion, trust and loyalty.

The ultimate test of character is the willingness to do the right thing despite the costs and risks and to do it not with any expectation of approval or advantage, but simply because it is the right thing. In these cynical times, it's easy to think such leadership is unattainable, yet in every community there are hundreds of men and women – parents, teachers, coaches, civic activists – who fit the mold. We should do a better job of finding and honoring them. ♡

Michael Josephson reminding you that character counts!

variation on this question is to ask yourself, "Will this give me pleasure or pain?" Afterall, isn't the key to building strong relationships about giving each other pleasure? Try it for just one week and experience the power of doing it!

Week 2: Give Two Compliments Before Bed.

Every night before retiring verbalize to your spouse two things you appreciate about him or her. It sounds simple but requires a little effort especially after the first week or two is over and the obvious things have been said. You'll then need to look a little more carefully at your spouse and pay more attention to all the wonderful things you may have been missing. As you get into the habit of noticing and expressing the positive qualities and actions of your spouse you will experience a heightened sense of closeness. You will also find it very difficult to go to bed mad!

Week 3: Find Out What Makes Your Husband Feel Respected and Your Wife Feel Loved.

Judaism is based on the premise that men and women have, what I call, different generic needs. A man's primary need is to be respected and supported by his wife and a woman's primary need is to feel loved. Each partner should compile a list of things which make him feel respected and her feel loved. For example, he likes when she hangs up the phone and greets him when he walks in at night after work, instead of finishing her conversation first. She likes when he surprises her with a special evening or short getaway that he has planned himself. We can't read each other's minds, so it's good to spell out what you want from your spouse.

Week 4: Have A Personal Request Meeting

We all have personal needs within the marriage relationship. It is extremely difficult for many people to ask their spouses for what they need and want. They may feel that their spouse should know their needs without having to be told. They may be too aggressive or too passive about expressing their needs. The two biggest obstacles that block us from expressing our needs are fear of rejection and shame. A husband or wife who feels uncomfortable for any reason about expressing his or her needs runs the risk of feeling angry and resentful, two emotions which foster anything but intimacy. The goal is to be assertive and to have the courage to ask for what we want. For example, "I feel more secure when you drive slowly", or "I need more help with the children at bedtime", or "I want you to accept my weakness in this area and stop berating me". In order to facilitate this process, it helps greatly to schedule regular times to discuss your needs. The scheduling of a meeting makes it OK to ask; it's a way of giving each other permission to discuss your needs, thereby minimizing the two main obstacles of fear and shame.

Week 5: Do Things That Give Your Spouse Pleasure.

Consciously choosing to give your spouse pleasure is one of the most powerful ways of increasing closeness. This exercise calls for acting on the information we have gotten from our spouses over the last two weeks. Select at least three things that your spouse wants or needs and give it to him or her. If you think that "planned giving" is not spontaneous and therefore detracts from the genuineness of the act, ask yourself, "Would I rather get what I want through planning or not get it at all?"



Week 6: Do Something Together That You Both Enjoy.

This one requires a lot of effort because we are all so busy that we tend to put "having fun with my spouse" last on the list of things we need to do. This week, make the decision and plan to do something really enjoyable. Don't discuss any stressful subjects or business concerns. Focus on making it relaxed and pleasurable and enjoy the gift of having a life partner.

Week 7: Get Into the Gratitude Attitude.

As a rule, most of us do pretty poorly when it comes to having the proper degree of gratitude for all the good things our spouses constantly do for us. This week, make a list of fifty things that your spouse does for you that you tend to take for granted, such as making dinner, washing the car, picking up the dry cleaning, driving the carpool, etc. Pick one thing each day and say thank you. If you strive to master the gratitude attitude your intimacy quotient will increase exponentially.

THE CHALLENGE OF INTIMACY

By Rabbi Dov Heller, M.A.

True intimacy is one of life's greatest pleasures which every married couple hopes to experience. While the majority of couples experience very little intimacy, the potential for all of us to increase our level of closeness is great, provided we are willing to do some work. This work entails conscious changes in our behavior towards one another. It is well known that behavioral change greatly impacts the way we feel. Dr. Laura Schlessinger tells the story of a man who was about to leave his wife. Circumstances required that he could not tell her he was leaving for six months and so he decided that if he had to continue living with his wife that he would make the most of it. He compiled a list of things that he would do if he truly loved his wife and, for the heck of it, he started doing these things. Can you guess what happened? At the end of six months, he was madly in love with his wife!



Here is an eight-week intimacy building program that will greatly increase the closeness and pleasure you want to experience with your spouse. The ideal is to continue to use the previous weeks tools and add the new one to the ones you have already practiced.

Week 1: Think Before You Act.

This one alone is worth the price of ten weeks of marriage counseling! For example, we all know that every word we speak affects the quality of our marriage. We can chose to think before we open our mouths or just say that comes to mind. The impact of this choice over time is cumulative. Marriages don't die overnight, they die a slow death based on each choice we make. Before you speak or make any kind of response to your spouse, try pausing to ask yourself: "Will this bring us closer together or will it push us further apart?" A

man who exhibits self control while lusting is the strongest man on earth. And just about every woman knows that.

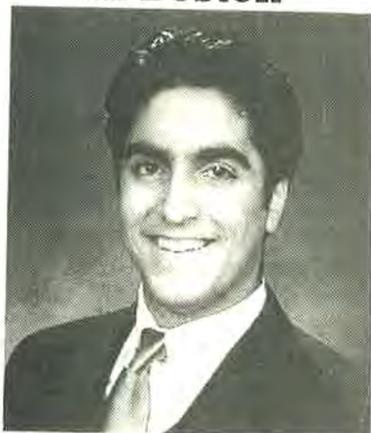
There is another sexual "never" to being a man. Never fool a woman into bed. This is not, nor should it ever be, considered rape *legally*. But, *morally*, it is a form of rape; and a real man never rapes – through wine and not through words, let alone through violence. As our society increasingly substitutes law for values, you will be tempted to think legally, not morally – and thereby assume that if an act is not legally rape, it is somehow not rape. So, here is my advice – always think like a man, never like a lawyer.

You are not taught these things in sex education classes or elsewhere in school. There you are regarded as males, not as men. Your educators assume that you cannot restrain yourself and therefore only teach you about "safe" sex and condom techniques, not how to be a man sexually or in any other way. In fact, neither high school nor college will teach you about being a man.

That is why I have written this letter to you. You are taught to be preoccupied with your future profession, but the truth is that we don't need good lawyers or good doctors or good athletes nearly as much we need good men. And a good man is, first and foremost, not a boy. There is a time to be a boy, and then there comes a time to be a man. When your children look at you, they will not want to see another child; they will want to see a man. It's now time to begin taking on the greatest challenge a boy ever has – to start becoming a man. We need men more than ever. ♡

Sincerely yours,
Dennis Prager

"Buckley High School Student to Attend National Medical Leadership Forum in Boston"



Washington, DC – David Kanani of Encino, is scheduled to participate in the 1999 National Youth Leadership Forum of Medicine from July 18 – July 28, in Boston. David in the class of 2000 at Buckley High School, will be among a select group of outstanding high school juniors and seniors from across America and around the world who have met the qualifications required to participate in the Forum. David was selected because of his outstanding academic achievements and his interest in the profession of medicine.

Beginning on July 18, David will join his fellow Forum students in Boston for eleven days of discovery and mentorship at some of America's most prominent and technologically advanced medical institutions.

"During eleven days of first-hand experiences in a motivating and challenging environment, participants see the world of medicine from a perspective unlike any other. They leave having gained a valuable head start toward the careers and successes they dream of achieving," said Dr. William Levin, President emeritus, The University of Texas Medical Branch at Galveston.

The National Youth Leadership Forum is a non-profit educational organization, which sponsors highly specialized, career-oriented programs for outstanding secondary youth with demonstrated leadership abilities. The National Youth Leadership

Forum conducts annual Forums on Medicine, Law, and Defense, Intelligence & Diplomacy.

Interested educators, parents and students are encouraged to contact the NYLF Office of Admissions for additional information at (202) 628-6090 or by e-mail at info@nylf.org. NYLF's website is located at www.nationalyouth.org. ♡

But being a real man – a man who takes care of a family – doesn't come easily. Our male nature is not monogamous. Though a *Time* magazine cover story and your sex education classes may deny it, our sexual nature is very different from a woman's; it pulls us toward wandering from woman to woman, sleeping with as many of them as our never fully satisfied libido desires. That is how a *male* acts, but it is not how a *man* acts. A male can stay single and sleep with many women, but a man marries a woman and tries to take care of her and the family they make.

Again, society will send you many other messages. It will tell you, for example, that marriage is unnecessary, that people can just live with each other until they don't want to any more. "Who needs a piece of paper?" many will ask, as if a public announcement of commitment to a woman and a family is "just a piece of paper."

These people are wrong. Marriage means commitment, and nothing makes a man more manly than commitment. If you don't believe me, just ask women (not girls – they don't know what's manly). When I have asked women on my radio shows to cite the most masculine trait they could think of, nearly all replied that it was taking on responsibilities and commitment.

Society will tell you in yet another way that you need not marry. In the name of "men's right," society will inform you that you can be considered a father by virtue of insemination alone. In modern America, not America historically, and not even in ancient Rome, was the mere impregnating of a woman enough to make a man a father. In the America I grew up, and throughout most of the world, a father was defined as the man who is married to the mother. In Rome they drew the distinction between *pater* (father) and *genitor* (impregnator). Any male animal can be a *genitor*, while to be a *pater*, a man must first take on the responsibility of taking care of the mother.

I understand that not every man can fully provide for a family. But every man can aspire to do so. Millions of unmarried men today have no such aspiration. They insist that the woman they marry "carry her share," i.e. earn half the family's income. These guys aren't men in the way I was raised to be a man, and I hope you will never think like they do. There is nothing more masculine, or more satisfying for a man, than to try to provide for his family.

When you start seriously dating women, you can practice aspiring to take care of a family by paying for the evening's expenses. Many of the women will offer to pay for their share of the meal or even, on occasion, for both of you. There is no reason to always decline this offer. Let common sense be your guide. But, in general, let any woman you date know that you wish to pay because you intend to provide for a wife and children one day.

To be a man is to regard women as women, not merely as objects for gratification. That, young man, is not easy. We guys are pretty much programmed to see women in a sexual way. Seeing a beautiful face or body, or even just a beautiful leg, is enough to get us to do almost anything to get the possessor of that face, body, or leg into bed. We men have to fight some of our deepest and most constant yearnings virtually every day of our lives. And it is tougher than ever because the billboards will pull at your libido, television shows are designed to arouse you, magazines will feature pictures in underwear ads that when I grew up came in brown wrappers, and, of course, many women will wear clothing that calls to you as a male, "Take me."

The temptations, therefore, to treat women as sexual objects will be as constant as they are natural. In this way, it was a lot easier to be man when my dad grew up. The society didn't constantly stimulate him with sexual images; society placed a premium on manhood as I am defining it here; and women were far more sexually reserved. For me in the '60s and '70s, and for you now, society seems to conspire to keep us boys rather than encourage us to be men.

I am not telling you to have no sexual contact with a woman until you are married. I don't think that is either healthy or necessary. But you do your manhood a disservice if you pursue women as a male animal pursues female animals. And remember that sexual pleasure is available in so many ways without engaging in intercourse. Consider saving this one act for the woman you marry. This approach is the best of all worlds – attaining sexual pleasure and sexual knowledge before committing to marriage, learning to exercise sexual self-control, and saving the ultimate sexual act for the ultimate commitment in life.

As regards sex, being a man, not merely a male, means constantly exercising great self-control. It means among other things that when a woman says "no", unless there is a big smile on her face that tells you unambiguously, "I am only kidding," act as if she is not kidding. Better to have delayed sexual gratification than to ever compromise your manhood and her humanity. A

راستی برای چه هر سال، همه میخواهند سال نو و یوم کیپور را در کنار

سازمان سیامک در هتل لوز

باشند؟

بخاطر مراسم روحانی - سالن مجلّل با تهویه مطبوع - صندلی‌های شماره‌گذاری شده و نظم بی نظیر - و بالاتر از همه، هدفهای انسانی عام‌المنفعه‌ای که دنبال می‌کنیم.

به این دلایل بدون هیچ گونه تبلیغ رادیو - تلویزیون یا رسانه‌های دیگر بلیطهای ورودی چند هفته قبل از مراسم نایاب می‌شوند.

محل فروش بلیط‌های روش هشانا و کیپور:

۱ - سازمان سیامک (۳۱۰) ۴۷۱ - ۹۴۲۷
۲ - آقای فولادی (دان تان) (۲۱۳) ۷۴۷ - ۹۲۲۰
۳ - آقای آرام (آژانس مسافرتی کاشفی در منطقه ولی) (۸۱۸) ۷۷۴ - ۱۴۱۴

(۳۱۰) ۴۷۱ - ۹۴۲۷

مراسم روش هشانا و کیپور ۵۷۶۰

سازمان سیامک مطابق معمول هر ساله مراسم ایام متبرکه روش هشانا و کیپور را با نظم و ترتیب خاص خود در هتل مجلل لوز برگزار خواهد کرد. به اطلاع کلیهٔ همکیشان محترم که در چند سالهٔ اخیر پشتیبان ما در انجام خدمات اجتماعی و همچنین عرضهٔ منظم‌ترین و بهترین برنامهٔ ایام متبرکه بوده‌اند می‌رساند که به علت استقبال بیش از حد و محدودیت جا هر چه زودتر برای دریافت کارت ورودی با دفتر سازمان سیامک تماس حاصل فرمایند.

روش هشانا ۱۱ و ۱۲ سپتامبر ۱۹۹۹

یوم کیپور ۲۰ سپتامبر ۱۹۹۹

سازمان سیامک به منظور رفاه هر چه بیشتر شرکت کنندگان در مراسم متبارکه و جلوگیری از اتلاف وقت همکیشان محترم برنامهٔ واگذاری مراسم کاوودها را به صورت زیر عرضه مینماید:

کلیهٔ افرادی که خواستار اهداء (نِدِر) خود و همچنین همیاری با این سازمان و اشتراک در انجام میتصوا و خدمات خیریه - اجتماعی - فرهنگی و آموزشی می‌باشند، می‌توانند مبلغ اهدایی نِدِر خود را برای هر یک از موارد زیر با علامت ضربدر (X) مشخص نموده و به اطلاع این سازمان با تلفن ۹۴۲۷ - ۴۷۱ (۳۱۰) و یا آدرس پستی زیر برسانند.

IJF

P.O. Box 3074, Beverly Hills, Ca 90212

لازم به یادآوری است چنانچه چند متقاضی برای هر یک از موارد زیر وجود داشته باشند، میتصوای مورد نظر به بالاترین رقم اهدایی تعلق خواهد گرفت. لطفاً جوابهای خود را هر چه زودتر به اطلاع سازمان برسانید.

لیست کاوودهای روزهای اول و دوم روش هشانا

	مبلغ اهدایی
☐ ۱ - تورای اول	________
☐ ۲ - تورای دوم	________
☐ ۳ - براخای کهنیم	________
☐ ۴ - براخای لوی	________
☐ ۵ - براخای مشلیم	________
☐ ۶ - براخای هفطارا	________
☐ ۷ - پرده هخال	________

لیست کاوودهای روز کیپور

	مبلغ اهدایی
☐ ۱ - تورای اول صبح	________
☐ ۲ - تورای دوم صبح	________
☐ ۳ - براخای کهنیم	________
☐ ۴ - براخای لوی	________
☐ ۵ - براخای مشلیم	________
☐ ۶ - براخای هفطارا	________
☐ ۷ - پرده هخال	________

لیست کاوودهای شب کیپور

	مبلغ اهدایی
☐ ۱ - سفر تورا	________
☐ ۲ - براخای کل نیدره اول	________
☐ ۳ - براخای کل نیدره دوم	________
☐ ۴ - براخای کل نیدره با شهیانو	________
☐ ۵ - پرده هخال	________

لیست کاوودهای بعد از ظهر کیپور

	مبلغ اهدایی
☐ ۱ - تورای بعد از ظهر	________
☐ ۲ - براخای کهنیم	________
☐ ۳ - براخای لوی	________
☐ ۴ - براخای هفطارا	________
☐ ۵ - پرده هخال	________
☐ ۶ - نعیلا	________
☐ ۷ - پرده هخال نعیلا	________

On Becoming a Man: One Father's Letter to a Young Man

By: Dennis Prager



MY Dear Young Man:
I am the father of two sons, and I have the old fashioned belief that the welfare of all the sons (and daughters) of my community should be my concern. That is why, though you don't know me and I don't know you, I am writing a letter to you. You are, of course, entirely free to ignore this stranger's letter, or, if you do read it, to reject its advice. But I am worried about America's boys, and am therefore taking this bold step of writing you a public letter. If nothing else, perhaps your father or mother will read it, and discuss some of these ideas with you.

I am writing to you about being a man, a subject that not all parents, few teachers, and almost none of our social institutions address.

There is a lot of confusion today among boys, and even among many men, about what it means to be a man. This was not always the case. When I was growing up, my father and other adults regularly implored us to "Be a man." The phrase was used so frequently that most of us boys badly wanted to be a man. In fact, even now, at the age of fifty, I often remind myself to be a man. I have to remind myself because *being a boy is natural; being a man is an achievement.*

Today, however, the phrase is rarely used. As a result, boys have little guidance about what they should aspire to be. In fact, in most sophisticated circles, "Be a man" would actually be condemned. Some would condemn it as sexist since it cannot be said to girls, and because few girls are told to "Be a woman." Or it might be condemned as "patriarchal" because "Be a man" suggests to some a wish for traditional male domestic supremacy.

There is another reason you aren't often told to be a man. The idea runs counter to American society's increasingly androgynous ideals.

You are, and will be, constantly told that men and women are essentially the same, that there are few unique male or female characteristics, and that if there are any, they should never be emphasized – men should work on expressing feminine traits and women on expressing masculine ones.

You are, and will be, also constantly told that the two sexes are entirely interchangeable, that men are therefore essentially unnecessary. For example, you will read in the leading newspapers, and hear from most of your professors, that, aside from sperm and child support money, you have nothing distinctive to contribute to a child; that you have nothing to give to a child that one or two loving women cannot give a child. And, you will therefore wonder, why you should ever bother being a father.

This is terrible and sad – for you and for the next generation of children. Because if you really want to be a man, you should aspire to being a good father and taking care of a family. That is the ultimate challenge for a man. As manly and impressive as excelling in the military or in sports, few people can do as much good for the world as can a good father and husband.

Congressman Brad Sherman Introduces Resolution Condemning the Arrest of Iranian Jews

(June 8, 1999)



WASHINGTON – Congressman Brad Sherman today introduced a resolution condemning the arrest last March of at least 13 leaders of the Jewish community from the city of Shiraz, Iran by the fundamentalist regime of that country.

Sherman's resolution is cosponsored by Congressman Ben Gilman and Congressman Sam Gejdenson, Chairman and Ranking Democratic Member, respectively, of the House International Relations Committee, which has jurisdiction over the resolution. Sherman, a Democrat from Sherman Oaks, CA, is also a member of the Committee. It calls on the Clinton Administration to condemn these arrests and for all governments with diplomatic relations with Iran to also urge the release of these and other prisoners held on the basis of religious beliefs.

"It is critical that the United States and the international community put Iran on notice that the world is watching," Sherman said. "The Iranian government will learn again and again that the Jewish leaders of Shiraz will not be forgotten and that the Iranian government will pay a price whenever it takes anti-Semitic action."

The 13 Shirazi Jews were arrested on the eve of the Jewish holiday of Passover and have been placed in the custody of the Iranian security and intelligence forces. For more than two months, the detained community leaders had not been charged with any specific crime. On June 7th, Iranian media announced that the Jews had been accused of the ridiculous charge of spying for the US and Israel. Some observers are concerned that these arrests are a prelude to a wave of repression against religious minorities in Iran.

The Iranian Jewish community has had a 2,500 year history in Iran and is considered the oldest community in the Diaspora. Once numbering over 100,000, the Jewish population of Iran now stands at some 30,000 people, as most immigrated to the United States and Israel to avoid repression after the 1979 Islamic Revolution in Iran. The Los Angeles area is home to most of those who came to the United States.

In a hearing today in the International Relations Committee on recent development in the Middle East, Congressman Sherman asked Assistant Secretary of State Martin Indyk what steps the Administration has or would take to secure the freedom of the prisoners. Indyk indicated that the Administration had been "actively following" the situation and had "called on the government [of Iran] to make sure no harm comes to them and for their release."

Indyk pointed out that while the United States has no diplomatic relations with Iran, "we will certainly be active in ensuring that those that do have the ability to engage with the Iranian government make this an issue."

In addition to Congressman Gilman and Gejdenson, Congressmen Tom Lantos (D-CA), Robert Wexler (D-FL) and Joseph Crowley (D-NY) cosponsored the resolution. ♡

Congressman Brad Sherman is a second-term Democratic Member of the US House of Representatives from California's 24th Congressional District, representing the San Fernando and Conejo Valleys, the Las Virgenes area and Malibu. He serves on the House International Relations Committee.

CHASHM ANDAAZ

VIEW POINT

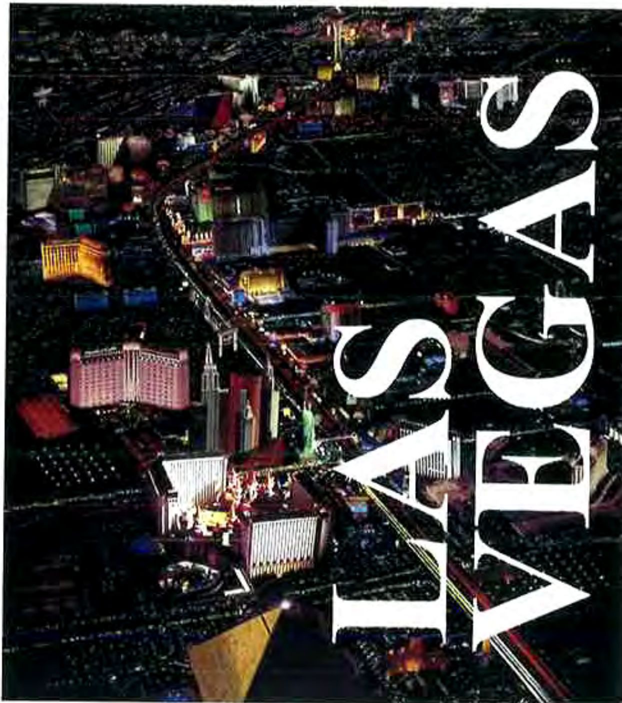
CHASHM ANDAAZ
is published monthly by
International Judea Foundation
a.k.a. SIAMAK (A Non-Profit Organization)
An affiliated Organization of
Jewish Federation Council of Greater Los Angeles
P.O. Box 3074
Beverly Hills, CA 90212
Tel: (310) 471-9427
Fax: (310) 471-9428
Editor In Chief: Dariush Fakheri
Associate Editor: Shahram Siman
Medical Editor: Nissan Bamdad, M.D.
Contributing Writers:
Prof. Amnon Netzer, Israel
Dr. Jaleh Pirnazar, Berkeley
Shohreh Nowfar, Los Angeles
Faryar Nikbakht, Los Angles
Naji Tehrani, Connecticut
Translators:
Payman Akhlaghi
Badi Badiolzamani
Minoo Moghimi Hakimi
Minoo Zahabian Koutal
Dr. Joseph Mobasseri
Manijeh Yomtoubian
Executive Director: Rita Farshadfar
Production/Advertisements: Lily Kahen
Public Relation: Asher Aramnia
Typesetting: Minoo Hamoodot
With the help and cooperation of other board members:
Akhtar Barlava, Roya Barlava, Mehrdad Delrahim, Saeed Banayan,
Fraydoun Fouladi, Atta Lavi

Annual basic subscription rate $26.00. Single copy $3.00, U.S. Currency Only.
For subscription queries, call administration at **(310) 471-9427**
Second-class postage paid at Los Angeles, California

CONTENTS

Volume IX Number 68
June/July 1999

بالاترین رشد جمعیت و کمترین میزان بیکاری
در امریکا را فقط در شهر



از رحیم



بشنوید می‌توانید تمام اطلاعاتی که لازم دارید را با تلفن جویا شوید.

بیائید به لاس وگاس بیائید و از نزدیک رشد بی‌سابقه این شهر و محل مورد نظر خود را ببینید.

بپرسید و بدون مطالعه نخرید. با سرمایه‌گذارانی که میلیون‌ها دلار در سال گذشته با پیشنهاد من سرمایه‌گذاری کرده‌اند، صحبت کنید.

می‌توانید پیدا کنید

زمین

مستغلات

شاپینگ سنتر

فکس (۷۰۲) ۷۹٦-۱۵۵۱

اگر می‌خواهید در لاس وگاس همیشه برنده باشید، پول خود را فقط روی این شماره بگذارید

702– 493– 5858



International Judea Foundation
P.O. Box 3074 – Beverly Hills, CA 90212-9879